**سخن نو**

**در**

**تفسیر قرآن**

جلد دوم

**از : جمال گنجه ای**

****

**شناسنامه کتاب**

**نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد دوم**

**نام مولف : مهندس جمال گنجه ای**

**تاریخ انتشار در فضای مجازی : زمستان93**

**آخرین ادیت : بهار 95**

[**www.tafsir.jamal-ganjei.com**](http://www.tafsir.jamal-ganjei.com)

**jamalganjei@gmail.com**

فهرست

|  |  |
| --- | --- |
| **صفحه** | **موضوع** |
| **7** | **تفسیر سوره علق** |
| **29** | **تفسیر سوره قریش** |
| **37** | **تفسیر سوره تکاثر** |
| **50** | **تفسیر سوره بلد** |
| **71** | **تفسیر سوره هُمزه** |
| **79** | **تفسیر سوره فجر** |
| **113** | **تفسیر سوره نجم** |
| **161** | **تفسیر سوره عبس** |
| **182** | **تفسیر سوره کافرون** |
| **189** | **تفسیر سوره اعلی** |
| **206** | **تفسیر سوره مزّمّل** |
| **225** | **از این قلم** |

**از اول بخــوانید**

**مطالب این تفسیر را از جلد اول بخوانید.**

**ما از ابتدای این تفسیر بعضاً مطالبی عرض کرده­ایم که در سوره­های بعدی در محل­های نیاز به مطرح کردن آنها ، تکرار نکرده­ایم .**

**گرچه ارجاع داده­ایم اما می­دانیم بسیاری از خوانندگان آن توضیحات را ناخوانده می­گذارند ، لذا خواهشمندیم مطالعه این کتاب را از اول آغاز کنید .**

**توضیح خلاصه در باره این تفسیر**

چنانکه خوهید دید ، در این تفسیر در هر پاراگراف ، همه **کلید های** **اصلی** را بکار گرفته ایم . از بهترین **لیست ترتیب نزول** استفاده کرده ایم ، **عصاره مطالب** سوره و پاراگراف را در «درس» سوره و «درب» پاراگراف ذکر نموده و در «توضیح مقدماتی» نیز به نحو متفاوت از اولین پاراگراف هر سوره تا پاراگراف مورد نظر مجددا آورده ایم ، **تقطیع منطقی** مطالب را هم در قالب پاراگراف ها رعایت نموده ایم ، از بین **ترجمه** های ممکن ، آن را که با عصاره مطلب تناسب دارد اختیار کرده ایم ، مطالب **فرعی** و مطالب **پرانتزی** را در بین { } ، و اگر بعضی مطالب «فرعی در فرعی» یا «پرانتز در پرانتز»ی باشد دربین {{ }} یا {{{ }}} و مطالب مربوط به **واگذاری به مخاطب** و نیز مطالب مربوط به تغییر مخاطب یا **التفات** را نیز در [ ] قرار داده ایم . اگر هم در جائی لازم دیده شد توضیح اضافه ای عرض شود ، در بین ( ) قرار داده شده است .

با وجود همه اینها ، دراینجا لازم است مطلبی را با تاکید یاد آور شویم که پس از اتمام کارِ تفسیرِ هر پاراگراف ، دو قدم دیگر باقی مانده است (که به شرحی که در محلِ نظیر در سوره عصر گفته ایم) به عهده خودتان است وقبل از اینکه به مرحله بعد بروید انجامش دهید و گرنه لذت معنوی تان کامل نخواهد بود .

**سوره علق**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿1﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿2﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿3﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿4﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿5﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ای پیامبر! بخوان بنام پروردگارت که همه چیز و همه کس را آفريد (1) همانکه انسان را از علق آفريد (2) بخوان و بدان که پروردگارت بخشنده ­ترین است (3) همو که بوسيله قلم آموخت (4) به انسان آنچه را که نميدانست آموخت (5)**

**پیش تفسیر**

**1 - استخراج عصاره محتوای متن**

 ( جدول 1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه  | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | پيامبر | خطاب | دستور رفتاری- بخوان بنام | 3 |
| 1 | خداوند | صفات | افرينش | 2 |
| 2 | خداوند | صفات | افرينش انسان از علق | 4 |
| 3 | پيامبر | خطاب | دستور رفتاری بخوان | 1 |
| 3 | خداوند | صفات | اکرم | 2 |
| 4 | خداوند | صفات | اموختن بوسيله قلم | 3 |
| 5 | خداوند | صفات | اموختن انسان انچه را نميدانست | 4 |
| 7و6 | مردم | انسان | صفات- طغيان در صورت احساس بی نيازی  | 7 |
| 8 | حکمت | قوانين خدايی | بازگشت بسوی پروردگار توست  | 4 |
| 9 | پيامبر | خطاب | سئوال (نظرت چيست درباره کسی که ... ) | 2 |
| 14- 9 | مردم | کافران | توصيف | 22 |
| 18- 15 | پيامبر | دلداری | اگر بس نکنند موی پيشانی شان را خواهيم گرفت | 13 |
|  19 | پيامبر | ارشاد | اطاعتش مکن- سجده کن و نزديکی جوی | 5 |
| جمع | 72 |

(جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | مردم |  | 29 | 8/40 |
| 2 | خداوند |  | 15 | 7/19 |
| 3 | پيامبر |  | 24 | 8/33 |
| 4 | حکمت |  | 4 | 6/5 |
| جمع | 72 | 100 |

( جدول 1/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 7- 6 | مردم | انسان | صفات- طغيان در صورت احساس بی نيازی | 7 | 24 |
| 14-9 | مردم | کافران | توصيف | 22 | 76 |
| جمع | 29 | 100 |

( جدول2/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | خداوند | صفات | افرينش | 2 |
| 2 | خداوند | صفات | افرينش | 4 |
| 3 | خداوند | صفات | اکرم | 2 |
| 4 | خداوند | صفات | اموختن بوسيله قلم | 3 |
| 5 | خداوند | صفات | اموختن انسان انچه را نميدانست | 4 |
| جمع | 15 |

( جدول 3/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | پيمبر | خطاب | دستور رفتاری- بخوان بنام | 3 |
| 3 | پيامبر | خطاب | دستور رفتاری | 1 |
| 9 | پيامبر | خطاب | سئوال- نظرت چيست درباره کسی که .... | 2 |
| 19 | پيامبر | خطاب | اگر بس نکنند موی پيشانی ..... | 13 |
| 18- 15 | پيامبر | خطاب | اطاعتش مکن. سجده کن و نزديکی جوی | 5 |
| جمع | 24 |

( جدول 4/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرحی | تعدادکلمه | درصد |
| 8 | حکمت |  | بازگشت بسوی پروردگار تو است | 4 | 100 |
|  |  |  |  | 4 | 100 |

اگر بخواهيم جدولهای 4 را تشکيل دهيم تقريبأ شبيه جدولهای 3 در می آيد لذا بهتر است کار تکراری نکنيم و قدم بعدی را برداريم:

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | درصد |
| 1/3 | مردم | کافران | توصيف... نهی ميکند بنده ای را که نماز ميخواند | 8/40 |
| 2/3 | خداوند | صفات | افرينش- تعليم- گراميترين+ تهديد سخت راجع به کافران  | 7/19 |
| 3/3 | پيامبر | خطاب | دستورهای رفتاری بخوان و ... نظرت چيست... اطاعتش مکن.... | 8/33 |
| 4/3 | حکمت | قوانين خدايی | بازگشت بسوی پروردگار توست | 6/5 |

از سطر 1 فهميده ميشود بيش از 40% اين سوره راجع به کافران است.

اما بوضوح ديده ميشود که 60% بقيه سوره همه اش با هم هماهنگ و در خصوص تعليم و آموزش پيامبر (ص) است.

لذا عصاره محتوای سوره که آن را «درس» مینامیم این است:

**درس : آموزش و ارشاد پيامبر(ص) و تشريح جامعه مورد ماموريت او**

برای استخراج عصاره محتوای این پاراگراف برایند درس مزبور و متن پاراگراف را بدست می آوریم که چنین خواهد بود:

**درب : تعريف موقعيت خداوند در ماموريت رسالتي پيامبر(ص)**

**استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم :**

**تقطیع** : دو آیه اول با یکدیگر، و سه آیه بعدی نیز با یکدیگر همگن می­باشند.

**پرانتزها** : به وضوح معلوم است که آیه 2 فرع بر آیه 1 و آیه­های 4 و 5 ، فرع بر آیه 3 است ، یعنی آیه­های اصلی این پاراگراف آیه­های 1 و 3 می باشند .

**لبّ مطلب :** با توجه به دستاورد اخیر لبّ مطلب پاراگراف چنین خواهد بود: **«بنام خداوندی بخوان** **که بخشنده­ترین است و همه کس و همه چیز را آفریده»**

البته درب نیز همین را گفته اما به طور کلی­تر، و یا به عبارت دیگر، لبّ مطلب، چیزی را که «درب» گفته ، تعریف و تشریح کرده است.

چون سوره بیش از یک پاراگراف دارد درب پاراگراف و لب مطلب هر دو میتوانند به عنوان خلاصه تفسیر پاراگراف مورد استفاده واقع شوند و از روی آن میتوان خلاصه تفسیر آیات را استنتاج کرد . یعنی :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** بخوان بنام پروردگارت که بخشنده­ترین است و همه کس و همه چیز را آفریده .

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** بخوان بنام پروردگارت که همه کس و همه چیز را آفریده .

**خلاصه تفسیر آیه 2 :** آیه 2 فرع بر آیه 1 است و تفسیرش درجهت آن است .

**خلاصه تفسیر آیه 3 :** بخوان و بدان کهپروردگارت بخشنده ترین است .

**خلاصه تفسیر آیه های 4 و 5 :** این دو آیه فرع است بر آیه 3 و تفسیرشان نیز در جهت تفسیر همان آیه است .

**2 - سوالات**

1- درآیه1«بخوان» به چه معنی است؟

2- «چه چیزی را» می باید میخواند؟

3- از آیه 5 فهمیده میشود که کلیه علوم ما منشاء از «وحی» دارد . درخصوص این موضوع پنج دلیل قرانی بیاورید .

4 – در آیه 1 چرا از میان صفات ممکن «ربک» را ترجیح داده؟

5 – در همان آیه چرا از میان افعالش آفرینش را ترجیح داده؟

6 – در آیه 2 ، چرا از میان همه مخلوقات انسان و از میان مراحل مختلف آفرینش آن مرحله را ترجیح داده؟

7 – در همان آیه «ال» ابتدای کلمه انسان ال لام جنس است یا عهد یا تعریف؟

8 – تنوین روی ق در کلمه علق از باب تحقیر است یا تعظیم؟

9 – در آیه 3 « و» از باب ربط است یا قسم؟

10 – در باره ظرائف بیانی آیه 4 یک صفحه بنویسید .

11- حالت کلی پاراگراف چگونه است؟ (معلم وشاگردی؟ دلگرمی دادن؟ امیدوارکردن؟ یا ......؟)

12 – نسبت آیه 2 به 1 ، و 5 به4 ، چه نسبتی است؟ (خاص به عام؟ یا.....؟)

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای شرح مختصر) طرح شده است !

جواب این است که :

1 – شما خواننده محترم این کتاب از نوعِ خوانندگان عادیِ رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحا «تفسیر خوان» میباشید ، لذا ، طرحِ این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیما درک میکنید و این از خواندن موثر تر است .

2 – با توجه به فرایند مذکور لازم نیست ما شرح زیادی بدهیم ، و این به احتراز از اطاله کلام کمک میکند .

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

باتفاق قاطبه صاحب نظران ، اولین جرعه وحی همین پنج آیه است ، که آنحضرت با نوشیدن آن ، از محمدبن عبدالله به محمد رسول الله (ص) ارتقاء یافت .

نمیتوانیم آنچه را که حین دریافت این پنج آیه کوتاه در ضمیر و احساسات و وجود آنحضرت گذشته ، را ، دریابیم ، اما ، از روی محتوای این پنج آیه میتوانیم حدس هایی بزنیم :

کسی آنحضرت را تربیت شده خویش نامیده (آیه1) (و تلویحا او را به خویش «نزدیک و مورد لطف» قلمداد نموده ،

همانکس خود را بطور مطلق خالق همه چیز و همه کس نامیده (آیه1) ،

همانکس از جهان انسانیت نام برده و به آفرینش نوع انسان اشاره کرده (آیه2) ،

همانکس در اولین اظهار آشنائی ، خویش را بخششگر و بخشنده ترین معرفی نموده (آیه3) ،

همانکس از جمله مهم ترین مواردِ بخشندگی به آموزش دادن اشاره کرده (آیه4) ،

و کل جهان انسانیت را موضوعِ این کارِ آموزشیِ گسترده معرفی کرده است (آیه5) .

اگر سعی کنیم حالات آنحضرت را در آن لحظاتِ دریافت وحی تصور کنیم ، چنان امواج سیلاب واری به ذهن می آید که واقعا نه میتوان گفت و نه میتوان نوشت ، فقط همینقدر میتوانیم بگوئیم که اگر نمیتوانیم آن لحظات را تصور کنیم ، در عوض قرآن را داریم که تفصیلِ تجربه های تعالی گرایانه و عرفانی و پیام رسانی و رفتار مسئولانه و دلسوزانه بیست و سه ساله آنحضرت است .

در این پنج آیه برای مخاطب های ابتدائیِ آن روزها که میتوانیم حدس بزنیم چه جهان بینیِ محدودی داشته اند ، از «انسان» و بزرگترین موهبت الهی به او یعنی «تعلیم یافتگی توسط خداوند» سخن رفته و با این نوع آغازِ سخن جهان بینی مخاطب را عمق و در عین حال وسعت داده و او را از کوچه های باریک و تاریک مکهء آن روزها بدر آورده و در جائی قرار داده که دورنمائی از کل جهان امروز و فرداها را در پیش چشمِ عقل او قرار داده است .

اهمیت مطلب را وقتی بهتر می فهمیم که انسان متمدن امروز را در نظر بیاوریم که در خانه خویش مطلوبیت محیط خانه را رعایت میکند ، اما در عین حال اهمیتی به محیط کلی زندگی کل انسانها نمیدهد و جهان بینی اش به آن درجه وسعت و عمق نیافته که کل کره زمین را به مثابه یک خانه بنگرد و دیگران را نیز از آن لحاظ که در انسانیت همانندش هستند و با او شریک میباشند به نظر بیاورد .

امروز که چنین باشد تصور کنید که چارده قرن قبل که وحی با «انسان» و «تعلیم» و «قلم» و «ربّ» و «بخشندگی» آغاز سخن کرد ، چه مقدار از سطح عادات فکری و جهان بینی مردم آن زمان فراتر بوده و برای آنان چه پسندیده و میخواست این موجود (یعنی انسان) را از کجا به کجا برساند .

**4 - کلید های تفسیری**

**کلمات خاص :**

«علق» و «اکرم» دو کلمه است که باید معنی شوند و بقیه کلمات مفهوم است .

**«علق»** را تا کنون این­طور ترجمه می­کرده­اند : «خون بسته»

هر چه باشد ، لااقل بیش از هزار سال هست که این معنی رایج بوده اما کاملاً غلط است زیرا با نتیجه مسلّم مشاهدات و تجربیات آنالیتیک پزشکی و زیست­شناسی مغایر است در حالی­که با نتیجه و مشاهدات مذکور دررابطه با «مورولا» منطبق است زیرا اسپرم پس از ورود به رحم و ترکیب با تخمک به جـداره رحم می­چسبد و گویی به آن آویزان شده و خود این حالت با کلمه علق تناسب دارد .

(توجه کنید به این نکته که از مشتقات همین ریشه (ع ل ق) این کلمات آشنا را داریم : علاقه ، تعلق ، معلق ، متعلق و غیره)

 و این نکته ایست که نه تنها مخاطب بـی­ســوادِ بی­تمدن آن روز آن را درک نمی­کرد ، بلکه از دایره علم و درک متمدن­ترین حوزه­های علمی دو ابرقدرت آن روز (ایران و رم) نیز دور بود و حداکثرِ زمان رسیدنِ بشر به پایه­ای از علم که متوجه این نکته شود ، به سیصد سال هم نمی­رسد .

کلمه دیگر **«اکرم»** است که صفت عالی از ریشه (ک ر م) است و می­توان دو معادل فارسی برایش گذاشت که عبارتند از : بخشنده­ترین و گرامی­ترین .

برای انتخاب هر کدام باید ببینیم در این مقام که مقامِ بیان مبعوث کردن پیامبر(ص) به پیامبری باشد کدام معنی مناسب­تر است . طبعاً در این موقعیت ، کلمه «بخشده­ترین» از «گرامی­ترین» مناسب­تر است .

**به زبان مخاطب اولیه :**

در آیه 2 فرموده انسان را از علق (= عمدتاً منی جنس نر انسانی) آفرید.

 این نکته یک نمونه واضحِ به زبان مخاطب سخن گفتن است .

 در مقام توضیح باید بگوییم : می­دانیم که تولد نوزاد دو پایه دارد نرینه و مادینه . اسپرم مرد و تخمک زن . اما نه تنها در آن روزهای نزول قرآن ، بلکه حتی در همین حدود دویست سال پیش نیز ، تصور عمومی این بود که زن نقشی در آفرینش ندارد و در این دویست سال اخیر است که ثابت شده نقش زن از این لحاظ (اگر بیشترنباشد لااقل) مساوی است و اینکه خداوند آفرینش خویش را با ذکر یکی از دو پایهء مکانیزم آن مطرح کرده مربوط به این است که نه تنها فرهنگ اعراب مخاطب آن زمان ، بلکه فرهنگ غالب کل جهان ، نه تنها در آن زمان ، بلکه حتی قرن­های زیادی پس از آن ، به شدت مرد سالار بوده و سخن گفتن به غیر این قالب ، سبب فراموشی محور اصلی هدایت بشر و به راه­های فرعی رفتن آن می­شده است .

 حتی امروز هم نقش «فاعل»ی­ مرد و نقش انفعالی زن در امر تولیدمثل واضح است و فرهنگ غالب بشر این است که فرزند را به پدر نسبت می­دهند و نام خانوادگی پدری را بر او می­گذارند و اینکه در بعضی از موارد می­بینیم که فرزند (بعلت نامعلوم بودن پدر) به نام خانوادگی مادر شناسنامه می­گیرد بسیار شاذّ و نادر است و این آیه ، و آیات مشابه آن هنوز متناسب با فرهنگ مخاطب است .

**5 - آیات برجسته این پاراگراف**

این پنج آیه ، از هردو نظر، برجسته است ، زیرا هم مورد اقبال عمومی است و از طریق تابلوهای خوشنویسی و هم بصورت کاشی و معرق در دور گنید ها و سر درب و یا محراب ها دیده میشود ، و هم در اشعار شعراء یا نقل قول مستقیم در خطابه ها و محاورات مورد استفاده واقع میشود .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

اگر منظور از مخاطب های اولیه پیروان آنحضرت باشد ، آنها در لحظه نزول این آیات نبوده اند و طبعا هیچ تلقیی نداشتند ، اما قاعدتا می باید پس از مدت کمی از آنحضرت شنیده باشند ، و تلقی آنان قابل حدس است که می باید پر از لذتی وصف ناشدنی شده باشند از شنیدن حکمت خالص در جمله هایی کوتاه ، که شیرین و بظاهر مفهوم ولی به واقع عمیق و دست نیافتنی ، و سهل و ممتنع ، و امیدبخش بود.

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

**توجه به مبدا و منشاء نعمت ها** (که اصلی ترین آن وجود مان و پس از آن موقعیت ممتازمان در جهان که معلول علم مان است ، هر دو اینها و بینهایت نعمت های دیگر را که از بس به آنها عادت کرده ایم اصلا متوجه شان نیستیم) **که خداوند** **باشد** .

**8 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

نیایش ، تشکردائمی ، روکردنِ دائمی به مبدا و منشاء نعمت ها و درخواست هدایتِ دائمی که این بینهایت نعمتها را که به آنها عادت کرده و لذا متوجهشان نیستیم ، در جهتی که صحیح تلقی میکنیم بکار بگیریم .

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 2 از این لحاظ که مکانیزمِ آفرینشِ داخل رحم در سده اخیر و با دستیابی بشر به میکروسکوپ های بسیار ریزبین فهمیده شده، برای مخاطب اولیه غیر قابل دسترس بوده و لذا بالاتر از ذهنیات آنان بوده است.

**10 - کدام عناصر این پاراگراف جدید است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**ایجاد موجود عالی از موجودی که بی اهمیت به نظر می­آید**

در هر دو آیه 2 و 4 ، اشاره به موجودات عالی (انسان ، علم) شده است که به­ وسیله موجوداتی که به نظر بی­اهمیت می­آیند (علق ، قلم) ایجاد شده است ، و غرض از این نوع بیان نشان دادن قدرت و علم بی­حصر خداوندی است و غرض غائی از این نوع بیان این است که ای پیغمبر ما ! ما که تو را مبعوث کردیم ، مطمئن باش که می­توانیم حمایتت کنیم و می­توانیم تو را موفق نماییم زیرا ما کسی هستیم که این­قدر علم و قدرت داریم که از چیزهایی که به نظر بی­اهمیت می­آید ، چیزهایی بوجود می­آوریم که عالی بودن آنها واضح است .

لذا این آیات (و به­طور کلی این نوع آیات) در جهت روحیه بخشی به رسول اکرم(ص) است .

**اسم رب**

چنانکه قبلاً در بخش کلیدهای فهم و تفسیر قرآن عرض کردیم ، پیامبر(ص) در ابتدای رسالتش به «اسم ربّ» ارجاع داده می­شد ، مانند اقرا **باسم** **ربک** الذی خلق ، و اذکر **اسم** **ربک** و تبتل الیه ، سبح **اسم** **ربک** الاعلی (که این نوع نمونه ها زیاد هم هست) ، ولی بعداً که در کار رسالت پیشرفت نمود و شخصیتش تکامل بیشتری یافت به خود رب ارجاع داده شد ، مثل و اذکر **ربک** اذا نسیت ، و اعبد **ربک** حتی یاتیک الیقین ، ... (که اینها هم خیلی زیاد است) و بین این دو حالت سال­ها طول کشیده ،که این امر با توجه به محتوای سوره­ها و ترتیب نزول مشهود است ، و این نکته ، همانطور که در جای خویش عرض کرده­ایم ، در درک و فهم مطالب قرآنی کمک بسیار مهمی است .

**عمل خداوند قانونمند است**

در آیه 1 می­بینیم خداوند آفرینش را به خویش نسبت داده و در آیه 4 نیز می­بینیم آموزش را به خویش نسبت داده ، در حالی­که می­دانیم در آفرینش انسان پدر و مادر و نیز در آموزش انسان معلم و استاد و سیستم­های عریض و طویل نظام آموزشی دخالت مستقیم دارد .

در اینجا باید توجه خواننده محترم را به بحثی که تحت عنوان «خواست خداوند قانونمند است» (که در بخش «شرح مختصر» ذیل آیه­ای در سوره تین) عرض کردیم ، جلب و توصیه کنیم آن بحث (ذکرشده درسوره تین) را مجدداً از نظر بگذرانند .

**مطلق و مقید**

در آیه 1 فرموده خداوند «آفرید» و در آیه 4 فرموده «تعلیم داد» اگر کسی سؤال کند که «چه آفرید؟» و« چه تعلیم داد؟» جواب این است که چون سخن را به چیزی مقید نکرده ، همه چیز را آفریده و همه چیز را تعلیم داده .

 به ­عبارت دیگر در آفرینش و تعلیم ، عمل خداوند به چیزی مقید نشده ، و توجه به این مطلب (یعنی توجه به مطلق یا مقید بودن کلام) نیز یکی از عناصر مهم تفسیری و در حدود همان کلیدهای 8 گانه فهم و تفسیر قرآن است که به دلایلی در آنجا درج نکردیم .

**برتری انسان**

درآیه اول خداوند به صفت مطلق آفرینش تعریف شده و در آیه دوم به آفرینش انسان اشاره فرموده است . این موضوع نشاندهنده امتیازخاصی است که انسان در میان سایر مخلوقات دارد .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**بخوان بنام پروردگارت که آفريد (1)** {(همانکه) انسان را از علق آفريد} (2) **بخوان و** (بدان که) **پروردگارت بخشنده ­ترین است (3)**{همو که بوسيله قلم آموخت (4) به انسان آنچه را که نميدانست آموخت} (5)

**علق2 آیات6تا14**

**کلّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى ﴿6﴾ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى ﴿7﴾ إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى ﴿8﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ﴿9﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿10﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَى ﴿11﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى ﴿12﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿13﴾ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴿14﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿15﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿16﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَه ﴿17﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿18﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ \* وَاقْتَرِبْ ﴿19﴾**

**ای پیامبر! نه! عليرغم مطالب آیه های قبل، انسان طغيان مي کند (6) در صورتيکه خود را بي نياز ببيند (7) البته بازگشت همگان بسوي پروردگارت است (8) چه فکر ميکني راجع به کسي که نهي مي کند؟ (9) بنده اي را که نماز ميخواند (10) چه فکر ميکني راجع به اين عمل در صورتيکه آن بندهء نمازگزار برجاده هدايت باشد؟ (11) يا به تقوا فرمان دهد؟ (12) چه فكر ميكني درباره کسي که حق را تکذيب ميکند و روي بر مي گرداند (13) مگر نميداند که خداوند مي بيند؟ (14) نه! آنها چنين نپندارند و بدانند در صورتيکه بس نکنند حتمأ آنها را با موي پيشاني شان با خواری و خفّت گرفته و ميكشانيم (15) پيشاني دروغگوي خطاکارشان را (16) پس آنها نیز همگنان خويش را فرابخوانند (17) ما نيز بزودي نیروهای قویِ جدّی را فراميخوانيم (18) نه! ای پیامبر! لازم نیست با چنین کسانی هیچ همراهیی کنی! سجده کن و به ما تقرب جوي (19)**

**پیش تفسیر**

**1 - استخراج عصاره محتوای متن (از راه اول)**

**درس : آموزش و ارشاد پيامبر(ص) و تشريح جامعه مورد رسالت او**

**درب : ذکر يک قانون رفتاريِ نوع انسان که سبب مخالفت با دعوت پيامبر(ص) خواهد شد و توصيف نوع رفتارهاي کساني که با آنحضرت مخالفت خواهند کرد .**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه اول)**

با توجه به شرحی که در محلّ نظیر در پاراگراف قبل عرض شد ، «درب» مندرج در فوق همان عصاره مورد نظر است .

**استخراج از راه دوم**

اگر به همان روشی که در سوره های قبل دیدید عمل شود ، از راه دوم نیز به همان چیزی میرسیم که از راه اول رسیده ایم (امتحان کنید)

**2 – از اول تا اینجا**

درپاراگراف 1 می فرماید : ای پیامبر بنام خداوند که آفریننده و بخشنده است شروع به خواندن آیات الهی کن .

دراین پاراگراف یکی از قوانین مهم رفتاری نوع انسان را برای پیامبر (ص) تشریح نموده و ذهن آنحضرت را راجع به «جامعه مورد ماموریت» او باز میکند، و نوع رفتارِ شایسته اش را در مقابل مخالفان به او می نمایاند .

**3 - سوالات**

1- نتیجه پیدایش توهّمِ «احساس استغناء» چیست؟

2 – در آیه 6 منظور از انسان همه انسانهاست یا اکثریت انسانها؟

3 – مثال هائی از مفهوم «طغیان» در طبیعت ذکر کرده و سپس مفهوم آیه 6 را در رابطه با آنها بیان کنید .

4 - «انَّ» در آیه های 6 و 8 چه نقش دستوری دارند؟

5 - «کلّا» در آیه6 چه چیزی را – به شدت - نفی میکند؟

6 – قلمرو قانون مذکور در آیه 6 کجاها است؟

7– اشخاص مطرح در آیه 11 چه نوع کسانی هستند؟ اشخاص آیه 12 چطور؟

8 – اشخاص آیه13 نسبت به اشخاص آیه 9 چه تفاوتی دارند؟

9 – در سوره های قبلی راجع به تقوای آیه12 چه نازل شده؟

10 – علت آن رفتارهای آن مخالفان چیست؟

11 – موضوع آیه 10 ، موضوع منحصربه فرد نهی مطرح درآیه 9 است؟

12 – اگر بخواهید ترکیب «کان علی الهدی» را نقاشی کنید چه می کشید؟

13 – چرا بجای ترکیب «کان علی الهدی» نفرموده «ان کان مومنا»؟

14 – در آیه 12 ، «او» (=یا) از لحاظ دستور زبان چه نقشی دارد؟ (موضوع آیه 12 را نسبت به آیه 11 متفاوت میکند؟ یا.....؟)

15 – چرا در آیه های 15 و 18 از ضمیری که معادل فارسی اش «ما» میباشد (لنسفعا سندع) استفاده فرموده؟

16 – در آیه 17 «ل»چه نقش دستوری دارد؟

17 – در آیه 15 چه نوع از بیان بکار گرفته شده؟ (مجاز؟ یا.....؟)

18 – چرا درآیه 17 بیان معمولی ، ولی در آیه 8 سمبولیک است؟

19- باتوجه به آیه 18 و نیز یک آیه درهمین سوره که قبلا دیده ایم (شما بگوئید کدام آیه) آیا خداوند مجازات مخالفان پیامبر را (یعنی موضوع آیه های 15 و 16 را) به آخرت محول میکند؟ (جواب با ذکر دلیل)

20 – آیا موضوع آیه 15 در این جهان خواهد بود یا در آخرت؟

21 – اگر بگوئید آخرت ، در آنصورت آیه 17 را چگونه توضیح میدهید؟

و اگر بگوئید همین جهان ، در آنصورت «زبانیه» را چگونه توضیح میدهید؟

22 - «کلا» (آیه 19) در جواب ذهنیات چه کسی است؟ (پیامبر؟ یا...؟)

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

به نظر نمی آید سه «تیپ» اشخاص فوق هنوز ظهور یافته باشند ، زیرا هنوز تازه اوائلِ خبر شدنِ خود آنحضرت است که پیامبر شده و رسالت یافته و طبعا زمان قابل اعتنائی لازم است که این سه تیپ اشخاص به وجود آیند و ظهور یابند .

کسی که سوره را بطور ایزوله مطالعه کند از محتوای این سوره این تلقی را پیدا میکند که گویا در زمان نزول این سوره چنان مخالفان فعالی بوده اند و چنان رفتارهایی میکرده اند ، در حالیکه با توجه به تحقیق این بنده در کتاب ترتیب و تاریخ نزول سوره ها (در سایت) ، چنین نبوده و در کتر از شش ماه از آغاز رسالت آنحضرت نمیتوانسته چنان اتفاقاتی افتاده باشد ، بلکه اگر به «درس» سوره توجه کنیم در می یابیم که نزول این مطالب برای آماده کردن ذهن آنحضرت بوده که خود را برای چنین وقایعی آماده کن .

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

آنچه در بالا گفته ایم موردی است که با بسیاری از تفاسیر زاویه دارد و مبنای ما ترتیب نزول و زمان نزول این سوره است .

آنجا که تفاسیر «زبانیه» را به زبانه های آتش جهنم تطبیق کرده اند و ما با توجه به شرحی که ذیلا عرض کرده ایم آن را به امواج مدافعانه انسانی در طول مدتی طولانی که مآلا در فتح مکه به نتیجه رسید ، مربوط کرده ایم ، محل پیدایش این زاویه است.

**6 - پیشگوئی های تحقق یافته**

این پاراگراف بطور تلویحی پیروزی و موفقیت آنحضرت را پیشگوئی میکند که میدانیم تحقق یافته است .

**7 - کلید های تفسیری**

**معنی کلمات :** در این پاراگراف شرح این کلمات لازم است : کلاّ ، لم ینته ، لنسفعاً، نادیه.

**کلّا**، یعنی «نه»، «چنین نیست»، «مبادا این­طور فکر کنند»

**لم ینته**، یعنی بس نکرد، دست نکشید، و لئن لم ینته یعنی اگر دست نکشد، و کلمۀ «انتهاء» (یعنی پایان و آخر) را که به خوبی می­شناسیم با این کلمه و عبارت هم ریشه است.

**لنسفعاً** یعنی حتماً با شدت می­گیریم و لام اول کلمه برای تأکید است .

**نادیه**، دو قسمت دارد: (نادی + هُ) که نادی یعنی هم­انجمن، هم­باشگاهی ، رفیق ، حامی و این نوع معانی و از همین ریشه ، ندا و منادی را می­شناسیم و ترکیب نادیه یعنی هم­باشگاهی­اش ، حامی­اش ، رفیقش ، ... .

در اینجا «کلاّ» یعنی اینکه اشخاص مورد بحث قبل ، مبادا فکر کنند که طرز فکرشان (همانکه قبلا مطرح شده) صحیح است .

**زبانیه** : این کلمه فقط همین یکبار در قرآن آمده ، لذا این امکان وجود ندارد با مراجعه به سایر آیات حدود معنی آن را بفهمیم ، لذا به بیش از بیست ترجمه معتبر مراجعه کردیم و معنی متفق علیه آنان ، یا «نیروهای جدیِ قوی» یا «ماموران عذاب اخروی» بود .

**اصلی و فرعی :** آیه 7 فرع است بر آیه 6 ، آیه های 11 و 12 فرعند بر ماقبل، همچنین است آیه های 16 و 17 و 18 .

**به زبان مخاطب اولیه :** مطالب در پاراگراف طوری مطرح شده که انگار خداوند با مخالفان پیامبر در سطح مساویست و آنها چنان خواهند کرد و خداوند نیز چنین خواهد کرد و ... .

واضح است که خداوند برای همه چیز و همه کار سیستم و ساز و کاری قرار داده ، از جمله برای رفتار با مخالفان پیامبر(ص) نیز ، اما این را نیز باید بدانیم که عمل همه مکانیزم­های تعبیه شده در دستگاه­ آفرینش نیز عمل خداوند است ، و لذا خداوند می­تواند عمل آنها را به خویش نسب دهد ، اما این طرز بیان که استفاده از زبان و فرهنگ مخاطب است ، سبب دلگرمی پیامبر(ص) و تقویت روحیه او و تزلزل روحیه دشمنان می­گردد و در قرآن ، تا آخر نزول آن ، بطوریکه خواهیم دید ، هر از گاهی ، مورد استفاده واقع شده است .

**8 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در اواخر این پاراگراف به وضوح پیشگوئیِ پیروزی آنحضرت را بر مخالفان و تکذیب کنندگانش میکند ، و میدانیم که به تحقق پیوست .

**9 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

با توجه به مطلبی که در چند سطر بالاتر عرض کرده ایم ، مخاطبان آنحضرت در لحظه نزول این پاراگراف منحصر به قلیل تعدادی از خانواده آنحضرت و تک و توک افرادی که به علت استعداد و حساسیتی که داشته اند «خبرِ» رسالتش را شنیده و گرویده بودند بوده است ، و تلقی آنها تصدیق مطلب آیات 6 تا 8 و تعجب و انزجار از اشخاص مطرح در آیات 9 تا 14 بوده است .

چنانکه بارها گفته ایم ، مخاطبان اولیه معاصر نزول این سوره بسیار کم و منحصر در مومنان راستین بودند و آنها از این پاراگراف پیام امید و اطمینان تلقی میکردند و سرشار از شادی معنوی میشدند .

**10 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 – همه ، در همه حال ، در همه چیز ، نیازمند ادامه لطف و نعمت های الهی هستند و کسی مستغنی از آن نیست .

2 همه باید در نظر داشته باشند که رفتارها و اعمالشان همواره تحت نظر و رویت الهی است .

3 – انسان باید همواره در نظر داشته باشد که در محضر الهی حضور خواهد یافت و لذا سزا نیست از چهار چوبی که عقلش برایش تعیین میکند تجاوز و طغیان کند .

4 – هیچکس نباید مزاحم دیگران در مورد عبادات و رفتاری که از آن منشاء دارد بگردد .

5 – هیچکس نباید مانع تبلیغ عقیده کسانی شود که دیگران را به گرایش و انجام نیکی ها دعوت میکنند .

این پاراگراف ، خارج از جو و فضای روزهای نزولش این عنصر فرازمانی و فرامکانی را دارد که «در مخالفت با حق از حد معینی – سعی برای برخورد فیزیکی باشد – پیش تر نرویدکه ضرر اساسی خواهید کرد»

**11 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

امروز نیز مانند آن روزها ، همان سه مورد پیشگفته (1 - بی توجهی به رویت شدنِ دائمی 2 – بازگشت به محضر الهی 3 – بی نیاز نبودن هیچکس در هیچ امر وجودی از سیستم های الهی) مورد غفلت اکثر بنی بشر است و اینهمه مشکلاتی که بر سر راه یک زندگی مناسب بشری ریخته ، ناشی از آن است ، و دوای آن نیز توجه دائمی همگان به همان سه مورد است .

**12 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**چه رویت و چه پنداشتن**

کلمه «رأ» چه از ریشه رویت (= دیدن) و چه از ریشه رأی (= پنداشتن) در نظر گرفته شود در نتیجه فرقی نمی­کند و در حالت اول معنی آن این­طور می­شود که «انسان خود را بی­نیاز می­بیند» و در حالت دوم این­طور معنی می­دهد که «انسان خود را بی­نیاز می­پندارد» که تقریباً معنی یکسان دارند .

**لحن صمیمانه**

توجه به کلمه ربّک (= پروردگارت) که دوبار در پاراگراف قبل و یک بار در این پاراگراف تکرار شده ، (گرچه خداوند ربّ همه است) نشان می­­دهد که چنین لحن صمیمانه­ای در جهت بالا بردن روحیه رسول خدا (ص) و دلگرم کردن هرچه بیشتر او به درگیری کامل با موضوع رسالتش چقدر لازم بوده ، و می­بینیم این لحن صمیمانه در تمام این حدود 23 سال رسالت آن حضرت در تمام قرآن تداوم یافته است .

**کافر فعال دو برابر مؤمن فعال**

در این پاراگراف دو نوع اشخاص مطرح هستند : مؤمن فعال ، و کافر فعال (و درباره اکثریت مردم که مجموعه ای از مؤمن غیرفعال و کافر غیرفعال باشد اشاره­ای ندارد)

با توجه به منحنی گوس که در جامعه شناسی وسایر علوم انسانی بسیار مطرح است و بر مبنای آن حدود 95 درصد مردم – اکثرا - در حالت نرمال و 5 درصد در طرفین (زیر نرمال و بالای نرمال) قرار میگیرند ، می­توانیم این­طور نتیجه بگیریم که مجموع مؤمنان فعال و کافران فعال 5 درصد کل جامعه بوده و با توجه به اینکه 4 آیه راجع به کافران فعال و 2 آیه راجع به مؤمنان فعال می­باشد ، و اگر فرض کنیم که همین نسبت هم در واقعیت وجود داشته باشد باید تصور کنیم که آن 5 درصد منحنی گوس باید به نسبت 1 و 2 تقسیم شود یعنی مؤمنان فعال تقریباً 7/1 درصد کل جامعه و کافران فعال تقریباً 2/3 درصد کل جامعه باشند .

یعنی مثلاً در یک جامعه 000/100 نفری (مثلاً محل مورد ماموریت حضرت یونس) 1700 نفر مؤمن فعال و 3300 نفر کافر فعال داشته باشیم و بقیه مردم دنباله رو این دو گروه باشند و البته با توجه به اینکه در جوامع قدیم مردسالاریِ مطلق حاکم بوده ، ولذا زنان و کودکان را نیز باید از این حساب کسر کنیم ، اعداد فوق را باید در 25 درصد نیز ضرب بنمائیم . بنابراین در یک جامعه 000/100 نفری (مثلاً همان جامعه مورد مأموریت حضرت یونس) می­باید مؤمنان فعال تقریباً 410 نفر و کافران فعال تقریباً 825 نفر بوده باشند .

 البته منحنی گوس یک منحنی تجربی آماری است و همیشه هم دارای یک شکل نیست و نیز دلایلی نداریم که نسبت تعداد آیات نیز باید در جامعه بشری همان نسبت نظیر باشد اما چیزی که نمی­شود انکار کرد این است که همیشه در طول تاریخ کسانی که در راه صحیح فعال بوده­اند همیشه کمتر از کسانی بوده­اند که در راه مخالف فعال بوده­اند ، و نیز همواره این حقیقت را نیز دیده­ایم که «اکثریت مردم» در هیچ یک از دو گروه «فعال» نبوده­اند بلکه «پیرو جریان غالب قدرتمند» بوده­اند .

**همهء تاریخ نزول وحی در این دو پاراگراف**

در مجموعِ پاراگراف قبل و این پاراگراف ، کل حوادث تاریخ نزول وحی مستتر است (کسانی که به نظارت الهی بی توجه اند (آیه 14) ، بندگان صالح (آیه های 11 و 12) را مورد آزار قرار میدهند (آیه 9) ، اما دچار آثار سوء اعمال خویش میشوند (آیه 15) ، در این حالت همگنان خویش را به یاری میخوانند (آیه 16) ، خداوند نیز اشخاصی ثابت قدم و محکم را به دفع آنان میگمارد (آیه 18) لذا «زبانیه» اشاره به نیروی قوی شده مسلمانان دارد که بالاخره در جریان فتح مکه کار مدلول های آیه های 9 و 10 و 13 و 14 را ساخت .

ممکن است کسی ان قلت بیاورد که موضوع «لنسفعا بالناصیه . . . تا الزبانیه» مربوط به آخرت است ، در اینصورت او باید «لئن لم ینته» را با فرض خویش هماهنگ کند که نخواهد توانست .

 در سوره های بعدی ، و تا آخر نزول وحی ، دائما این موضوع را در چهارچوب داستان های پیامبران گذشته می بینیم که مخالفان پیامبران انواع مخالفت ها را میکنند ، اما وقتیکه وارد فاز تعرض فیزیکی گسترده میشوند به هلاکت یا شکست دستجمعی دچار میشوند ، و در این پاراگراف نیز خداوند دارد به خلاصگی همین قانون را برای پیامبرش (ص) توضیح میدهد که ای پیامبر ! تو در جریان رسالتت این چیز ها را هم خواهی دید ، اما نگران مباش ، حمایت مورد نیازت به موقعش میرسد .

بنا بر این ، زبانیه در اینجا اشاره به نیروهای جدیِ جریان اسلام دارد .

**اطاعت پیامبر(ص) از مخالفانش یعنی چه؟**

باید بدانیم امروز که بیش از چهارده قرن (هجری) از نزول این آیات می­گذرد کلمه «اطاعت» یک معنی دارد که ظاهراً در آن روزها این معنی را نداشته ، زیرا باید توجه کنیم که پیامبر دارای شخصیت عظیمی بوده و اصلاً معقول نیست که آن حضرت اساساً در موضعی باشد که از کسانی که در پاراگراف­های قبلی تعریف شده­اند «اطاعت» به مفهوم امروز بکند .

بلکه کلمه فوق به این معنی است که پیامبر(ص) برای پیشبرد رسالتش شاید در حالاتی صلاح میدید که اندک چشم­پوشی و مماشاتی با آنان بکند ، خداوند متعال این را نمی­پسندید و کوچکترین مماشات ممکن آن حضرت را به این ترتیب ممنوع فرمود .

این نوع خطاب در قرآن کریم تقریباً در تمام طول رسالت آن حضرت دیده می­شود ،

از این آیه که اوائل وحی است گرفته تا سوره احزاب که دوره قدرت یافتن کامل سیاسی و اجتماعی آن حضرت بوده ، این نوع خطاب­ها عیناً یا با کلمات متفاوت دیده می­شود .

**جمع بندی و تفسیر**

**نه!** (عليرغم مطالب آیه های قبل) **انسان طغيان مي کند (6)** {در صورتيکه خود را بي نياز ببيند } (7) **البته بازگشت ، بسوي پروردگار تو است (8)** **چه فکر ميکني راجع به کسي که نهي مي کند؟ (9) بنده اي را که نماز ميخواند** (10) {چه فکر ميکني (راجع به اين عمل) در صورتيکه (آن بنده) برجاده هدايت باشد؟(11) يا به تقوا فرمان دهد؟}(12) **چه فكر ميكني درباره کسي که تکذيب ميکند و روي بر مي گرداند (13) مگر نميداند که خداوند مي بيند؟ (14) نه!** (چنين نپندارند) **در صورتيکه بس نکنند حتمأ آنها را با موي پيشاني شان** (باخواری و خفّت) **گرفته و ميكشانيم (15)** {پيشاني دروغگوي خطاکارشان را} (16) {پس آنها نیز همگنان خويش را بخوانند (17) مانيز بزودي نیروهای قویِ جدّی را ميخوانيم} (18) **نه ! اطاعتشان مکن ، و سجده کن و تقرب جوي (19)**

**سوره قريش**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ ﴿1﴾ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاء وَالصَّيْفِ ﴿2﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿3﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿4﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قریش براي اداء شکرانه همبستگي (1) همبستگيی که سبب مسافرتهاي زمستاني و تابستاني آنها است (2) بايد صاحب اين خانه را که خداوند باشد عبادت کنند (3) همو که آنها را پس از گرسنگي سیر نمود ، و پس از احساس ترس امنيت داد (4)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره (از راه اول)**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1و2 | مردم | انسان | نعمتی که استفاده می کنند. | 6 |
| 3 | مردم | احکام | بايد عبادت کنند. | 1 |
| 3 | خداوند | صفات | رب اين خانه. | 3 |
| 4 | خداوند | نعمات | غذا و امنيت | 6 |
| جمع | 16 |

( جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | خداوند | نعمت- غذا و امنيت- اين خانه(کعبه). | 9 | 3/56 |
| 2 | مردم | نعمت(که استفاده کنند) عبادت مفروض | 7 | 7/43 |
| جمع | 16 | 100 |

چون جدولهای 1/3 و 1/4 عين رديف 1 جدول 2 و جدولهای 2/3 و 2/4 عين رديف 2 جدول 2 خواهند شد لذا از تشکيل آنها صرف نظر نموده و به قدم بعدی ميرويم.

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی  | عنوان فرعی دارای اکثريت | ذکر مختصر درج مربوطه | درصد |
| 1/3 | خداوند | نعمت | غذا و امنيت و خانه کعبه | 3/56 |
| 2/3 | مردم | انسان | نعمتی که استفاده ميکنند- بايد عبادت کنند | 7/43 |

|  |
| --- |
| **درس : عبادت مقابله شایسته با نعمتهای الهی است** |

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** این سوره دو قسمت است : (آیه­های 1 و 2) + (آیه­های 3 و 4)

با توجه به شرحی که در محلّ نظیر در پاراگراف اول سوره علق عرض شد ، «درس» مندرج در فوق همان عصاره مورد نظر است .

**پرانتزها** : آیه 2 فرع بر آیه 1 است و همچنین است آیه 4 نسبت به آیه 3 و لذا آیه­های اصلی این سوره آیه­های 1 و 3 می­باشد .

**لبّ مطلب** : با توجه به دو مطلب فوق لبّ مطلب سوره این می­شود که **«ای مردم در مقابل نعمت** **بزرگ تشکیل اجتماع باید به عبادت شایسته رو کنید»**

چون سوره کم حجم و در حد یک پاراگراف است لبّ مطلب خلاصه تفسیر سوره هم هست و از روی آن میتوان خلاصه تفسیر آیه ها را هم بدست آورد . یعنی :

**خلاصه تفسیر سوره :** در مقابلِ نعمتِ برقراریِ اجتماع ، عبادتِ شایسته کنید

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** نعمتِ برقراریِ اجتماع (بسیار مهم است)

**خلاصه تفسیر آیه 2 :** چون این آیه فرع بر آیه 1 است تفسیرش هم در همان جهت است .

**خلاصه تفسیر آیه 3 :** عبادت باید برای صاحب نعمت باشد .

**خلاصه تفسیر آیه 4 :** چون این آیه فرع بر آیه 3 است تفسیرش هم در همان جهت است .

**2 - سوالات**

1- بزرگ ترین نعمت محسوس مخاطب های اولیه این آیات چه بود؟

2- چرا از میان صفات الهی فقط «پرودگار این خانه» برجسته شده؟

3 – تنوین روی انتهای کلمات جوع و خوف از باب بزرگ نمائی است یا کوچک نمائی؟

4 – هر کدام از دو کلمه مذکور یادآور چه وقایعی بود؟

5 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟(تعرضی؟ ارشادی؟ یا.....؟)

6 – بین آیه های 1 و 2 موضوعِ کدام کلید تفسیر قرآن اتفاق افتاده؟

7 – با توجه به کلمه «ایلاف» اولا از لحاظ ادبی این کلمه را مورد توجه قرار دهید و ثانیا بیان کنید که ریشه اجتماعات پایدار بشری چیست؟

8 – راجع به «ل» در ابتدای آیه 1 ، و نوع آن ، با دلیل ، توضیح دهید.

9 – در آیه 2 چرا «هِم» را دنبال ایلاف قرارداده؟

10 – در آیه 2 ، ذکر نعمتِ مسافرت های زمستانی و تابستانی پس از نعمتِ ایلاف به چه علت صورت پذیرفته؟

11 – در آیه 2 بین دو کلمه ایلافهم و رحله موضوعِ کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

12 – در آیه 2 چرا زمستانی را مقدم بر تابستانی آورده؟

13 – از لحاظ معنی چه ربطی است بین آیه های 1و2و3 ؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

قریش قبیله­ بزرگی بود که قبایل زیادی را زیر مجموعه خویش داشت که مجاور کعبه بودند و از «صنعت توریسمِ» مجاورت مکه استفاده می­کردند ،

 زیرا همه قبایل عرب برای کعبه حرمت قائل بودند و لذا متعــرض مجــاوران آن نمی­شدند ، و این امنیت و آرامش در بطن آن توحش گسترده ، نوعی تمدن بوجود آورد که امکان برنامه­ریزی استراتژیک معیشتی را (که عمده آن سفرهای زمستانی و تابستانی آنها به شام بود) برای آنان فراهم می­کرد ، که سرمایه عمده این تجارت نیز نذور دریافتی بود .

 این سوره شبیه به یکنوع «اعلامیه سیاسی» است که قریش را در قبال این نعمتهای مهــم متعهد می­نماید و بعبارتی اولین تعرضِ دیپلماتیکِ حق­طلبانۀ نهضت اسلام نسبت به جامعه محیطی خویش است .

این سوره اولین تعرض نهضت اسلام و اعلام موجودیت آن می­باشد و چنانکه دیدیم قبل از این سوره تعداد قابل توجهی سوره حاوی مطالبِ خالصِ پایه­ایِ اعتقادی نازل شده بود که تقریباً ریشه تمام مطالب اعتقادی است که پس از آنها به پیامبر وحی شد .

اما سوره­های این فصل (سوره علق و این سوره و سوره­های بعدی) نوعاً حالت اعلام موجودیت و تعرض خفیف و ظریف دیپلماتیک دارند و کم­کم از حالت «اعلامیه­ایِ صِرف»، وارد فاز « ورود به جریان برخورد با واقعیت­های ملموس و مشکلات پیشِ روی رسالت» می­گردند .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره بر قريش منت مى‏گذارد كه خداى تعالى با اين دفاعى كه از مكه كرد شما را در انظار، مورد احترام قرار داد تا بتوانيد با امنيت كامل بدون اينكه راهزنان متعرض شما شوند كوچ تابستانى و زمستانى خود را به منظور تجارت انجام دهيد، آن گاه دعوتشان مى‏كند به توحيد و عبادت رب بيت ، و سوره در مكه نازل شده است.

اولا در «غرض سوره» (فوق) که باید یک متن خلاصه باشد از متن خود سوره پرحجم تر است ، ثانیا «درس» سوره (که از طریق محاسبه استخراج شده) این است : عبادت ، پاسخ شایسته نعمت های الهی است .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

ازآنجا که حدود بیست سال پس از نزول این سوره مدلولِ آیه 3 به واقعیت پیوست ، میباید این سوره را در عدادِ سوره هایِ دارایِ بارِ«وعده های تحقق یافته» تلقی نموده و در زمره معجزات قرآنی محسوب نمود .

**6 - کلید های تفسیری**

آیه های 2 و 4 ، به ترتیب ، فرع بر آیه های 1 و 3 میباشند .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

سفر های تجاری دوگانه ذکرشده در سوره برای مخاطبان اولیه مفهوم بود زیرا نتیجه آن را در زوایای مختلف زندگی خویش حس میکردند .

از طرف دیگر عبادتِ بت ها نیز که میکردند برایشان مفهوم بود .

سوره میگوید آماج عبادت ها را از بت ها به کسی که صاحب واقعی نعمت ها است برگردانید .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

عنصر فرا زمانی و فرامکانی این سوره این است که صاحب همه نعمت هایی که بشر از آنها منتفع و متمتع میشود خداوند است و شایسته است بشر برای روکردن به صاحب واقعی نعمت به نشانی های مجهول و مجعول و باطل رو نکند و اگر هم تاکنون این خطا را مرتکب میشود روی خویش را به جانبی که صحیح است برگرداند.

**9 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

بشر امروز هم به نوعی دچار همان گرفتاریی است که مخاطب اولیه گرفتارش بوده، به این معنی که کثیری از مردم دنیا اصلا به وجود خداوند و صاحب نعمت بودن او اعتقادی ندارند ، و کثیری دیگر به انواع و اقسام شِرک و خرافات دچار می باشند. (چه از نوع هندی و هزاران خدائی و چه از نوع نیاکان پرستیِ سرخ پوستی و شمال اروپائی و چه از نوع تثلیث و چه از نوع فلسفی بودائی و چه از سایر انواع)

سوره میگوید این اباطیل را رها نموده و روبسوی صحیح کنید .

**10 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**ذکر مصادیق دلیل حصر نیست**

خداوند در این سوره دو نعمت برخورداری و امنیت (آیه 4) و نیز اجتماع (آیه 1) را به یاد مخاطبان آنروز این آیات آورده است .

 آیا آنها نعمت دیگری از سوی خدوند دریافت نکرده بودند؟

واضح است که نعمت­های خداوندی بی­نهایت است و قابل شمارش نیست (ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها) اما ما چنان به نعمت­ها عادت کرده­ایم که اساساً متوجه آنها نمی­شویم .

مثلا صبح از خواب بیدار می­شویم و می­بینیم آسمان و زمین و کوچه و خیابان و آدم­ها و همه چیز هر یک سر جای خود هستند و اصلاً متوجه نمی­شویم که هر یک از این امورِ عادی بی­نهایت مؤلفه نعمتی دارد .

 اما خداوند در این سوره فقط به آن دو نعمت­ اشاره فرموده و علت آن نیز این است که مخاطب­ها آنها را به عنوان نعمت حس می­کردند و راجع به آنها این احساس را داشتند که ممکن است روزی پیش بیاید که این نعمت­ها زائل شود .

**تقدم نیازهای ابتدائی**

ذکر فقط سه نعمت محسوس فوق ، دلیل بر این نیست که نعمت­های آنها­ فقط آن سه تا بوده. اما ، ازآنجاکه ازمیان بینهایت نعمت آن نعمت ها را برجسته کرده ، و نیز با توجه همزمان به آیه3، معلوم میشودتا نیازهای ابتدائی بشر رفع نشود پرداختن به امور متعالی متصورنیست .

**وحدت پایدار ، درسایه عبادت خداوند**

با توجه به آیه های اصلی این سوره ، معلوم میشود «وحدت» هائی غیرازمدلول تیترفوق ، «صوری» است و با زوال علت آنها وحدت صوری مذکور نیز زایل میشود (مثلا اتحاد شوروی سابق و مثال های مشابه دیگر)

**آن دو نعمت بزرگ**

توجه به آیه 4 نشان میدهد که موضوعِ آن دو نعمت بزرگ (رفع گرسنگی و رفع ترس) می باید مربوط به دو واقعه مهم بوده باشد که مخاطب های اولیه این آیات در آن روزها یادشان بوده و برجستگی آنها برایشان محرز بوده است وگرنه چون موضوعِ رفع گرسنگی و دفعِ خطرات روزانه برای هر کس دائما انجام میشود مانند سایر نعمتها برای بشر از اهمیتی برخوردار نیست و عادی تلقی میشود (و مطابق داب و ادب قرآنی) مورد ذکر و عنایت قرار نمیگیرد و لذا این دو مورد که اینطور با دقت و ظرافت های ادیبانه ذکر شده دو موردِ خاص و غیر عادی و برجسته بوده است .

اندکی توجه به تاریخ اسلام به سهولت به یاد می آورد که نعمتِ رفع ترس مربوط به واقعه اصحاب فیل و نعمتِ رفع گرسنگی مربوط به واقعه پیدایش قحطی شدید در مکه و ریسک کردن هاشم (سر دودمان قبیله بنی هاشم) و وارد کردن آذوقه از بلاد دور دست به مکه بوده ، که اولی در خود قرآن (در سوره فیل) مورد اشاره قرار گرفته و دومی در روایات تاریخی اعراب مندرج است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قریش براي** (اداء شکرانه) **همبستگي (1)** {همبستگيی (که سبب) مسافرتهاي زمستاني و تابستاني (آنها است)} (2) **بايد صاحب اين خانه را** (که خداوند باشد) **عبادت کنند (3)** {همو که آنها را پس از گرسنگي غذا ، و پس از ترس امنيت داد } (4)

**سوره تکاثر**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿1﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿2﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿3﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿4﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿5﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿6﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿7﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿8﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**زياده طلبي شما را به بازي انداخت (1) تا اينکه به قبرها رسيديد (2) نه! بزودي خواهيد دانست (3) باز هم نه! بزودي خواهيد دانست (4) نه! اگر علمِ حاصل از آن يقين را مي داشتيد (5) حتمأ جحيم را ميديديد (6) سپس حتمأ آن را عين يقين ميديديد (7) آنگاه در روز قیامت درباره نعمت ها از شما پرسش خواهد شد (8)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | موضوع اصلی | موضوع فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | مردم | انسان | نکوهش- زياد طلبی شمارا به بازی انداخت | 2 |
| 2 | مردم | انسان | نکوهش- تا اينکه به قبرها هم رسيديد | 5 |
| 3 | مردم | انسان | هشدار- نه چنين است بزودی خواهيد داشت | 3 |
| 4 | مردم | انسان | هشدار- نه چنين است باز هم بزودی خواهيم داشت | 4 |
| 7- 5 | حکمت | آخرت | انسان- اگر علم يقينی ميداشتيد، جحيم را ميديديد | 11 |
| 8 | آخرت | مردم | سئوال از نعمتها | 5 |
| جمع | 30 |

( جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | مردم |  | 14 | 7/46 |
| 2 | حکمت |  | 11 | 7/36 |
| 3 | آخرت |  | 5 | 7/16 |
| جمع | 30 | 100 |

 ( جدول1/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1و2 | مردم | انسان | نکوهش: زياده طلبی شما را به بازی انداخت- تا به قبرها رسيديد | 7 |
| 3و4 | مردم | انسان | هشدار: چنين نيست بزودی خواهيم دانست | 7 |
|  |  | 14 |

( جدول1/4)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | مردم | انسان | نکوهش- زياده طلبی شما را به بازی انداخت | 14 | 100 |
| جمع | 14 | 100 |

درج2/4: نکوهش و هشدار- زياده طلبی – بازی ، بزودی خواهيد فهميد

( جدول2/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 7-5 | حکمت | اخرت | اگر علم يقينی ميداشتيدجحيم را ميديديد | 11 | 100 |
| جمع | 11 | 100 |

جدول2/4 در صورت تشکيل مانند جدول 2/3 خواهد بود پس از تکرار خودداری می کنيم و به درج 2/4 می رسيم.

درج2/4: اگر علم يقين ميداشتيد جحيم را ميديديد.

( جدول3/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 8 | آخرت | مردم | درباره نعمتها از شما سئول ميشود | 5 | 100 |
| جمع | 5 | 100 |

با توجه به استدلال قبل جدول 3/4 نيز مانند جدول3/3 خواهد بود پس:

|  |
| --- |
| **درج3/4: درباره نعمتها از شما سئوال می شود .** |

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | درصد |
| 1 | 1/4  | مردم | نکوهش و هشدار: زياده طلبی- بازی- بزودی خواهيد فهميد | 7/46 |
| 2 | 2/4 | حکمت | اگر علم يقينی ميداشتيد حجيم را ميديديد | 7/36 |
| 3 | 3/4 | اخرت | درباره نعمتها سئوال ميشود | 7/16 |

|  |
| --- |
| **درس: عمرتان را فقط به استفاده صحيح از نعمتها بگذرانيد.** |

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** سوره به شکل زیر قابل تقطیع است: (آیه­های 1 و 2) + (بقیه آیات)

**پرانتزها :** بطوریکه معلوم است ، آیه 2 فرع بر آیه 1 بوده و نیز آیه 4 فرع بر آیه 3 می­باشد و همچنین آیه 8 فرع بر آیه 7 است .

 اما اگر دقیق نگاه کنیم ، در آیه­های 3 و 4 صحبت از علمی شده که مخاطب درآینده پیدا خواهد کرد و اگر دقت کنید خواهید دید که آیات 5 تا آخر دارد در حول و حوش آن علم صحبت می­کند بطوریکه گوئی میخواهد آن را تشریح و تعریف کند ، پس ، با این ترتیب ، کل آیاتِ 5 تا آخر فرع بر دو آیه 3 و 4 می­شود .

خلاصه اینکه آیه­های 1 و 3 آیه­های اصلی این سوره هستند .

**لبّ مطلب :** با توجه به دستاورد اخیر لبّ مطلب از مجموع مفاهیم دو آیه 1 و 3 به دست می­آید که با اندکی دقت چنین جمله­ای می­شود:

**«زیاده­ طلبی شما را از جاده عقل بیرون برد ، و به زودی (از نتیجه­اش) مطلع خواهید** **شد»**

چنانکه ملاحظه می­کنید این لبّ مطلب با درس سوره کاملاً همخوان است، گرچه درس از راه متفاوتی استخراج شده است.

چون سوره بسیارکم حجم و فقط یک پاراگراف است ، درس سوره ولبّ مطلب خلاصه تفسیرسوره هم هست و از روی آن هم میتوانیم خلاصه تفسیر آیه ها را بدست بیاوریم که اینطور خواهد شد :

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** زیاده­ طلبی شما را از جاده عقل بیرون برد

**خلاصه تفسیر آیه 2 :** چون آیه 2 فرع برآیه 1 است لذا تفسیرش هم درهمان جهت میباشد .

**خلاصه تفسیر آیه 3 :** بزودی علم پیدا خواهید کرد .

**خلاصه تفسیر آیات 4 تا 8 :** چون این آیات فرع بر آیه 3 میباشند لذا تفسیرشان هم در همان جهت خواهد بود

**2 - سوالات**

1 - «سوف» (= بزودی) در آیه 3 مربوط به قبل از قیامت است یا پس از آن؟

2 – کل آیه 4 که چیزی جز تکرار به نظر نمیرسد در چه جهتی است ؟ (تاکید؟ یا.....؟)

3 - ظرف زمانیِ علمِ مطرح در آیه 5 قبل از قیامت است یا پس از آن؟

4 – زیاده طلبی یکی از خصوصیات اصلی و یکی از وجوه اصلی افتراق انسان از حیوان است و فی نفسه نه تنها مذموم نیست بلکه یکی از موتورهای پیشرفت انسانیت است . با توجه به آیه 1 ، حدّ و حدود آن چطور باید مشخص شود؟

5 – منظور از «کم» در آیه 1 کیست؟(همگان؟ یا...؟)

6 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟(آموزشی؟ هشداری؟یا....؟)

7 – چرا در آیه 2 بجای «زرتم» نفرموده «نزلتم الی» ؟

8 – اگر به 6 آیه آخر این سوره توجه کنیم متوجه مطالبی میشویم . اگر شما هم این توجه دقیق را بذل کنید جوابتان به سئوال 4 چه خواهد بود؟

9 – ظرف زمانیِ موضوع آیه7 چه زمانی است؟(پس از قیامت یا پیش از آن؟)

10 – بین دو آیه اول موضوعِ کدام کلید تفسیر قرآن اتفاق افتاده؟

**3 – حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در این سوره ، در کسوت یک ناصح حکیم ، مستقیما جامعه مخاطب را برای رفتارهای انحرافیِ غالبِ کودکانهء عمومی شان مورد نکوهش قرار داده و به آنان هشدار میدهد که در یک آینده نزدیک (که ظاهرا می باید روز فتح مکه و حصول علمِ حاصل از ایمان باشد) به حقیقتِ بی حاصلی و بی ارزشیِ رفتارشان آگاه خواهند شد .

با این مقدمه منظور از خود کلمه «تکاثر» (زیاده طلبی) چه میتواند باشد ؟ خودِ زیاده طلبی که فی نفسه عیبی ندارد و اساسا سبب قوام و بسط تمدن ها است. آنچه مذموم است طلبِ مازاد بر نیاز است ، که برای دوری از آن انواع انفاقات واجب و مستحب توصیه شده است ، آنچه در این سوره مذموم شمرده شده ، زیاده طلبیِ به انگیزه نامعقول (اَلهیکم) است .

البته در این خصوص روایاتی هم هست، ولی سعی میکنیم مفهوم را چنانکه خواهید دید از خود سوره استنباط کنیم . اما قدر متیقن این است که این زیاده طلبی به نوعی و نسبت به چیزهایی بوده که آن را به «بازی» شبیه میکرده ، و چنانکه میدانیم ، «بازی» مجموعه رفتارهایی هدفمند و قانونمند است که نتیجه معقول و مفیدی ندارد.

ونیز این را می فهمیم که این زیاده طلبیِ بازی مانند، رواجِ عام داشته و عموم را درگیر خویش میکرده است .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1**- در تفسیر مشهور فرموده که این سوره هم می­تواند مکی و هم می­تواند مدنی باشد که نمی­تواند پذیرفته شود و دلیل آن نیز چیزیست که تقریباً در همه سوره­های قبل (جز یکی دو مورد استثناء) عرض کرده­ایم و برای رعایت اختصار تکرار نمی­کنیم.

**3**– بحثی که تحت تیتر «آینده دور یا نزدیک» کرده ایم نیز از جمله استفاده هائی است که از کلیدهای تفسیر قرآن استفاده کرده ایم (که به آن صورتی که ما تقدیم کرده ایم انحصاری است ودر تفاسیر نشانی از آن نمی بینید)

**4** - در سایر موضوعات اصلی نیز این تفسیر با تفاسیر مشهور مغایرت­های آشکاری در استنتاج دارد که محصول کمک مستقیم این روش است .

**5** - :(المیزان) : در جمع مال و اولاد و ياوران با يكديگر از خداى تعالى و از سعادت واقعى خود بى‏خبر مى‏مانند، از تبعات و آثار سوء خسران‏آور اين سرگرمى غفلت مى‏ورزند. و ايشان را تهديد مى‏كند به اينكه به زودى نتيجه سرگرمى‏هاى بيهوده خود را مى‏دانند و مى‏بينند ، و به زودى از اين نعمت‏ها كه در اختيارشان گذاشته شده بود تا شكرش را بجاى آورند بازخواست مى‏شوند، كه چرا در شكرگزارى خدا خود را به نادانى زديد، و به كارهاى بيهوده سرگرم كرديد، و چرا نعمت خدا را با كفران مقابله نموديد.

اولا غرض سوره که باید یک متن خلاصه باشد از متن خود سوره پرحجم تر است ، ثانیا «درس» سوره (که از طریق محاسبه استخراج شده) این است : **نکوهشِ زیاده** **طلبیِ نا معقول** که بطور خلاصه متن سوره را نمایندگی میکند . ثالثا در «غرض» منقول از المیزان بارِ اخرتی در «سیعلمون» دیده میشود که ما در بالا آن را نقد کردیم.

**5 – پیشگوئی های تحقق یافته**

آیه­های 3 و 4 به شرحی که ذیل کلمه «بزودی» در بخش «شرح مختصر» دیدیم جزء پیشگوئی های تحقق یافته قرآنی است و بار اعجازی دارد .

**6 - کلید های تفسیری**

آیه 2 فرع بر آیه 1 ،

آیه 4 فرع بر آیه 3 ،

و آیه 7 فرع بر آیه 6 است.

**7 - پیشگوئی های تحقق یافته**

دو آیه 3 و 4 حاوی پیشگوئی است که مخاطب های اولیه «بزودی» در باره چیزی که صبغه ایمانی دارد علم خواهند یافت .

با توجه به شرحی که ذیلا در بخش «شرح مختصر» عرضه شد، پس از فتح مکه ، که حدود شانزده سال پس از نزول این سوره بود، علم مذکور برای آنان حاصل شد و این دو آیه در زمره پیشگوئی های تحقق یافته در آمد .

**8 - آیات برجسته این سوره**

این سوره هردو ملاک برجستگی را دارد:

از لحاظ اقبال مردمی ، این سوره را در تابلوهای خوشنویسی و نیز در کاشیکاری های اماکن دینی به وفور می بینیم ،

از لحاظ معانی بلند نیز شمه ای از آن را در همین صفحات ملاحظه میکنیم.

**9 - آیات مشکل**

آیه های 3 و 4 ، از این لحاظ که مناقشات زیادی را بین مفسران برانگیخته ، در زمره آیاتِ تحت عنوان فوق قرار میگیرد .

**10 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

تا پایان این مرحله (یعنی مرحله دوم و یعنی از سوره علق تا مزمل) تعداد مومنان بسیار کم بود

مومنان از مطالب این سوره این تلقی را میداشتند که راه خودشان درست است و بقیه دارند سرمایه عزیز عمر را تلف میکنند و رفتارشان درخور انسان بالغ نیست و کودکانه است و روزی هم در باره رفتارشان مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت .

**11 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

عنصر فرازمانی و فرامکانی این سوره این است که : در شان آدمی نیست که به چیزهای بی اهمیت و بی فایده ای که عقل پسند نیست بپردازد .

**12 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

ادبیاتی که در این سوره بکار رفته طوری است که هم به ما اطلاعاتی از آن روزها میدهد و هم طوری است که ما مردم قرن بیست و یکم نیز از همان کلماتِ بکار رفته نکوهش رفتارهای غالبِ بشر امروز را می فهمیم و با سرافکندگی ناچاریم اذعان کنیم که این ایراد بر رفتارهای ما نیز وارد است .

ایراد چیست؟

ایراد «تکاثرِ معطوف به لهو و لغو» است ، یعنی فزونی طلبیِ نا موجه .

امروز این ایراد را می پذیریم که فزونی طلبی و چشم همچشمی زندگی بشر متمدن امروز را تلخ کرده و نمیگذارد لحظه ای به خود توجه کند و تا می آید به یک وسیله ای که راحتی اش را تامین میکند عادت کند ، مشابه آن که کمی بهتر است به بازار می آید و او تحت فشارهای حاصل از چشم همچشمی مجبور میشود وسیله اش را با نوع جدیدش تعویض کند و وسیله قبلی اش را به قیمت ناچیز بفروشد و وسیله جدید را به قیمت بالا تهیه کند و این دور باطل او را مجبور به هدر دادن عمر غزیز و دور شدن از پرداختن به تعالی مینماید .

رهنمود این سوره این است که :

 ای بشر ! تو برای چیزی با ارزش تر از آنچه مانند کودکان درگیر آن هستی آفریده شده ای ، به خویش آی و به راه صحیح برگرد .

**13 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**زیاده طلبی نامعقول**

اگر به بازی دقت کنیم خواهیم دید بازی مجموعه­ای از اعمال قانونمندی است که نهایتاً به هدف تعریف شده­ای می­رسد و ختم می­شود، اما پس از اختتام نتیجه­ای که مفید به حال دنیا و آخرت کسی باشد حاصل نمی­شود.

«زیاده­طلبیِ منجر به ببازی افتادن» به این معنی است که شخص برای رسیدن به چیزی که به آن احتیاج دارد تلاش می­کند، (که این تلاش معقول و منطقی است، و وقتیکه به آن چیزی که احتیاج دارد رسید، جایزه تلاش خود را گرفته است) اما تلاش بیشتر برای بدست آوردن چیزی که به آن احتیاج ندارد چه معنی دارد؟ این یکی از مصادیق «به بازی افتادن» است.

مثلاً فرض کنید که مسافری دم غروب به شهری می­رسد که می­خواهد از آن عبور کند. تلاش آن مسافر برای پیدا کردن اطاق و مسافرخانه و هتل و سوئیت و غیره معقول و منطقی است. اما پس از اینکه محل متناسب با نیازش را پیدا کرد، اگر تلاش بیشتری کند تا در مسافرخانه­ها و هتل­های دیگر هم اتاق­ها و سوئیت­های دیگری تهیه کند، این تلاش نزد عقلا چه حکمی دارد؟

**بزودی خواهید دانست**

ما عادت کرده­ایم علم را فقط «علوم تجربی» که براساس مشاهده و تجربه است بدانیم ، در اینجا سعی می­کنیم طی مثالی با یک نوع دیگر از علم آشنا شویم.

فرض کنید می­خواهید به یک مسافرت خارجی بروید . پس از اندکی تحقیق و بررسی ، یک آژانس مسافرتی را انتخاب و از آنها کسب اطلاعات می­کنید . آنها نقشه­هائی و اطلاعاتی راجع به امور مختلف وتخمین­هائی در خصوص هزینه­ها ، و غیره و غیره در اختیار شما قرار می­دهند . شما پس از کسب این اطلاعات تصمیم می­گیرید که بالاخره به آن مسافرت ، بروید یا نروید .

اگر دقت کنید درخواهید یافت که قبل از مراجعه به آن آژانس ، آدمی بودید ، اما حالا، همان آدم هستید بعلاوه آن اطلاعات .

سئوال: در اثر مراجعه به آن آژانس چه چیزی به شما اضافه شد؟

جواب : اطلاعات .

سئوال: اگر آژانس به شما دروغ گفته باشد چه؟

جواب : دروغ نگفته .

سئوال: از کجا مطمئن هستید؟

جواب: زیرا می­دانم آژانس­ها در این موارد دروغ نمی­گویند .

سئوال: از کجا می­دانید؟

جواب: به آژانس­های رسمی که از دولت پروانه کار دارند درخصوص صحت اطلاعاتی که به کارشان مربوط است اعتماد دارم .

نکته همینجاست .

«**علم**»ی که در اینجا مورد بحث است علمی است که در اثر «**اعتماد**» بدست آمده است .

 علمی که در آیه­های 3 و 4 مورد اشاره قرار گرفته ، نوعی از علم است که از ایمان به صداقت پیامبر(ص) و قبول سخنان او ناشی می­شود .

در اینجا با سه نوع علم روبرو هستیم :

1. علمی که در این جهان در اثر اعتقاد به سخنان پیامبر(ص) حاصل می­شود و خاص مؤمنان است، که در آیه­های 3 و 4 به آن اشاره شده است.
2. علمی که باز هم در این جهان در اثر اعتقاد به سخنان پیامبر(ص) حاصــل می­شود و خاص مومنان سطح بالاتر است که به یقین رسیده­اند که در آیه 5 به آن اشاره شده ،
3. علمی که پس از مرگ حاصل می­شود و چه مؤمن و چه کافر آن علم را خواهند داشت که علمی است که از مشاهده مستقیم بهشت و جهنم پیدا می­شود و آن علمی است که در آیه 7 به آن اشاره شده است.

**بزودی**

این «بزودی» که در «سوف» در آیه­های 3 و 4 آمده اشاره به چه زمانی دارد؟

آن نوع از علم که فوقاً آن را تحت شماره 1 دیدیم ، که همان اعتقاد به قیامت باشد ، در دل هر کس که قیامت را پذیرفته باشد هست ، و روز فتح مکه و اندکی پس از آن، تقریباً تمام اعراب مسلمان شدند و لذا تدریجا این علم را یافتند (البته غیر از عده کمی که آنها را تحت عنوان «منافق» می­شناسیم که ظاهراً مسلمان شدند اما ذره­ای اعتقاد به مبانی اسلام نداشتند) لذا این «بزودی» در جریان فتح مکه محقق شد و این دو آیه (3 و 4) از پیشگویی­های تحقق یافته قرآنی بوده ، و جزء مؤلفه­های اعجازی قرآن می­باشد .

**آینده دور یا نزدیک؟**

عده ای از دانندگان ادبیات عرب میگویند «س» اشاره به آینده نزدیک و «سوف» اشاره به آینده دور دارد .

اگر به کتب «معجم» مراجعه کنیم وذیل ماده «ع ل م» را ، هم با «س» و هم با «سوف» ببینیم خواهیم دید هر دو این حرف های اشاره ، هم به نزدیک و هم به دور، اشاره دارد .

بنا بر این ، اینکه گفته ایم «سوف تعلمون» اشاره به علمی نموده که مسلمانان خیلی زود آن علم را یافتند سخن درستی بوده که درستی آن نیز واضح است .

اما چیز خیلی جالب این است که آیه های 3 و 4 بدون اینکه فرعِ برآیه ای باشند آیه های پرانتزی هستند ، دلیلش هم اینکه اگر چشم بر آنها ببندیم و آنها را نبینیم و قبلشان را به بعدشان وصل کنیم خواهیم دید که در روال سخن سکته ای پیش نمی آید .

ممکن است کسی بپرسد حالا جالبی اش کجاست؟

عرض میکنیم که جالبی اش این است که :

 برای ما امروزی ها این دو آیه پرانتزی است ودر ردیف آیات اصلیِ متن نیست و لذا «سوف» را میتوانیم برای اشاره به دور هم بگیریم و با سایر مفسران همداستان شویم که این دو آیه اشاره به علمی که پس از مرگ و برخورد با حقایق آن جهانی حاصل میشود دارد .

اما برای مخاطبانی که دفعه اول این آیات را شنیده اند همان معنیی را که عرض کردیم القاء میکرده ، یعنی به علمی اشاره داشته که خیلی زود برای آنان– یعنی پس از فتح مکه که تقریبا همگی مسلمان شدند - حاصل شده است .

و این نوع طرز بیان که یک جمله یا آیه را در دو زمانِ خیلی دور ازهم میتوان بصورتِ خطاب به خویش تلقی کرد یکی از رازهای کهنه نشدن قرآن است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**زياده طلبي شما را به بازي انداخت (1)**{تا اينکه به قبرها رسيديد}(2) **نه ! بزودي خواهيد دانست (3)** {باز هم نه! بزودي خواهيد دانست} (4) **نه ! اگر علمِ آن يقين را مي داشتيد (5) حتمأ جحيم را ميديديد (6)** {سپس حتمأ آن را عين يقين ميديديد} (7) **آنگاه در آن روز درباره نعمت ها پرسش خواهید شد (8)**

**سوره بلد**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿1﴾ وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿2﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿3﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿4﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم نميخورم به اين شهر (1) و به اينکه تو در اين شهر ساکني (2) و به پدر و آنچه متولد ميکند (3) که البته انسان را در رنج آفريديم (4)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | قسم | اين شهر |  | 4 |
| 2 | پيامبر | دلداری | و تو در اين شهر ساکنی | 4 |
| 3 | قسم | والد و ولد |  | 3 |
| 4 | حکمت | قوانين خدايی | انسان را در رنج افريديم | 5 |
| 5 | مردم | انسان | سئوال- ايا فکر ميکند زور هيچکس به او نميرسد | 6 |
| 6 | مردم | انسان | صفات- بد- ميگويد مال زيادی را هلاک کردم | 4 |
| 7 | مردم | انسان | سئوال- ايا ميپندارد کسی نميبيندش | 5 |
| 8 | مردم | انسان | سئوال- دو چشم به او نداديم | 4 |
| 9 | مردم | انسان | سئوال- و زبان و دو لب | 2 |
| 10 | مردم | انسان | سئوال- هدايت به دو امر مهم | 2 |
| 11 | مردم | انسان | صفات- تن درندادن به عبور از عقبه | 3 |
| 12 | پيامبر | اموزش | چه چيزی تو را اگاه کرد که عقبه چيست | 4 |
| 13تا17 | حکمت | اخلاق | ازاد کردن بنده، اطعام در روز سختی، به يتيم خويشاوند يا مسکين خاک نشين، و سپس شدن، از اهل ايمان و سفارش به صبر و سفارش به مرحمت | 24 |
| 18و19 | اخرت | قيامت | تقسيم بندی شدن مردم | 9 |
| 20 | اخرت | جهنم | کافران | 20 |
| جمع | 99 |

( جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | حکمت |  | 33 | 3/33 |
| 2 | اخرت |  | 29 | 3/29 |
| 3 | مردم |  | 26 | 3/26 |
| 4 | پيامبر |  | 8 | 1/7 |
| 5 | قسم |  | 3 | 1/4 |
| جمع | 99 | 100 |

( جدول 1/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 17-13 | حکمت | اخلاق | «رستن از عقبه» عبارت است از... | 24 | 8/84 |
| 4 | حکمت | قوانين الهی | انسان را در رنج افريده..... | 5 | 2/15 |
| جمع | 33 | 100 |

جدول 1/4 در صورت تشکيل عين جدول 1/3 خواهد بود لذا تکرار نميشود و فقط نتيجه آنرا يادداشت می کنيم :

|  |
| --- |
| **درج 1/4: « رستن عقبه» عبارتست از ....** |

( جدول2/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 20 | اخرت | جهنم | کافران | 20 |  |
| 19-18 | اخرت | قيامت | تقسيم بندی مردم | 9 |  |
| جمع | 29 |  |

جدول2/4 هم اگر تشکيل شود عين جدول2/3 خواهد شد و لذا اين تکرار را انجام نميدهيم. فقط نتيجه را می نويسيم:

|  |
| --- |
| **درج2/4: توصيف کافران ( = ياران شومی)** |

( جدول 3/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه  | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 11-5 | مردم | انسان | صفات منفی(غفلت، ناسپاسی،...) | 26 | 100 |
| جمع | 26 | 100 |

جدول3/4 به همان ترتيب و با استدلال مشابه خواهيم داشت :

|  |
| --- |
| **درج3/4: صفات منفی انسان ( غفلت از تحت نظر بودن ، ناسپاسی، تن ندادن به عبور از عقبه ....)**  |

( جدول4/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 2 | پيامبر | دلداری | تو در اين شهر ساکنی | 4 | 50 |
| 12 | پيامبر | اموزش | چه چيز دانايت کرد که عقبه چيست؟ | 4 | 50 |
|  |  |  |  | 8 | 100 |

( جدول 4/4)

باز هم با استدلال مشابه خواهيم داشت :

|  |
| --- |
| **درج4/4: محل سکونت پيامبر.** |

( جدول5/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | قسم |  | قسم به اين شهر- و قسم به والد و آنچه توليد می کند | 3 | 100 |
|  |  |  |  | 3 | 100 |

(جدول5/4)

عين جدول(5/3) خواهد بود و لذا:

|  |
| --- |
| **درج5/4: شهر- والد- آنچه متولد ميشود.** |

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی | عنوان فرعی | ذکر مختصر درج مربوط | درصد |
| 1/4  | حکمت | تشريح | « رستن از عقبه» ... است. | 3/33 |
| 2/4 | اخرت | کافران | توصيف کافران ( اصحاب مشئمه) | 3/29 |
| 3/4  | مردم | انسان | صفات منفی | 3/26 |
| 4/4 | پيامبر |  | محل سکونت پيامبر | 1/7 |
| 5/4 | قسم |  | شهر – والد – آنچه متولد ميشود. | 1/4 |

با توجه به خلاصه ها و نتيجه گيری های مرتب شده معلوم ميشود مجموع سه رديف اول، حاوی حدود 90% محتوای سوره است و از طرف ديگر، نگاه ساده ای بما ميگويد، رديف 2 و رديف 3 ، کاملا همخوانی دارند و هم محتوا هستند بنابراين وجه مشترک آنها که عبارت باشد از نکوهش صفات منفی انسان، حرف اصلی و لبّ کلام سوره ميباشد.

اين دستاورد را می نويسيم :

**درس : نکوهشِ بی توجهی به رنجِ حاصل از فقرِ دیگران**

برآیند درس و متن پاراگراف درب خواهد بود که این است:

**درب : تشویق به پرداختن به امور پسندیده حتی اگر رنج آلود باشد.**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** براحتی معلوم است که این پاراگراف دو قسمت دارد که سه آیه اول با هم در یک دسته – قسم - قرار میگیرند و آیه چهارم بیان کننده یک مطلب جداگانه است که اصطلاحاٌ به آن «جواب قسم» گفته می­شود .

**لبّ مطلب :** چنانکه در بسیاری از پاراگراف ها دیده ایم با تقطیع آیات در پاراگراف و تشخیص پرانتزها به سهولت لبّ مطلب بدست می آید اما در اینجا اینطور نیست و باید از طریق دیگری – که قبلا دیده اید – به این کار بپردازیم . همان که ذیلا ملاحظه میفرمایید :

آیه 1 : قسم به مکه

آیه 2 : بزرگداشت مکه بخاطر زندگی پیامبر در آن

آیه 3 : قسم به پدر و اولاد

آیه 4 : قانون الهی حاکی از اینکه زندگی انسان از مسیر رنج آلود میگذرد

مجموع دو آیه 1و2 القاء کننده معنویتِ مربوط به یک شهر و آیه3 یادآور تقدس شروع زندگی ها ، و در مجموع تحسین کننده نوعِ زندگی های پسندیده است .

بنابر این :

سه آیه اول نوعِ زندگیِ پسندیده را تحسین و آیه آخرزندگی را رنج آلود معرفی میکند.

از تلفیق اینها این مفهوم بدست می آید که زندگی پسندیده لزوما رنج آلود هم هست.

همانطور که می بینید نتیجِه بدست آمده ، با درب پاراگراف کاملا همخوانی دارد در حالیکه میدانید درب از راه متفاوتی استخراج شده است .

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** زندگی پسندیده لزوما رنج آلود هم هست .

**خلاصه تفسیر آیه ا :** معنویت نشات گرفته از فضای وحی یکی از عناصر پسندیده شدن زندگی است .

**خلاصه تفسیر آیه 2 :** این آیه فرع بر آیه 1 است و لذا تفسیرش هم در جهت تفسیر همان است .

**خلاصه تفسیر آیه 3 :** زندگی پسندیده از فرایند زاد و ولد میگذرد .

**خلاصه تفسیر آیه 4 :** زندگی پسندیده انسانی از طریق رنجبری طراحی شده است.

**2 - سوالات**

1- در آیه2 به اینکه پیامبر(ص) در آن شهرساکن است قسم یاد شده ، آیا این با مدلول آیه اول که در آن گفته شده به این شهر قسم نمیخورم ناسازگار نیست ؟

2- چرا در آیه 1 فرموده «قسم نمیخورم» ؟ (راهنمائی : نگاه کنید به لا اقسم بمواقع النجوم در سوره واقعه)

3 - «و» در ابتدای آیه 2 چه نقش دستور زبان ی دارد؟ و هر نقشی که داشته باشد چه تاثیری روی جواب سوال 1 میگذارد ؟

4 – تنوین در انتهای کلمه والد از باب تعظیم است یا تحقیر؟ (جواب با دلیل)

5 - «ل» در ابتدای آیه 4 چه نقش دستور زباني دارد؟

6 – در همان آیه «قد» چطور؟

7 – چرا خداوند در آیه 4 از ضمیر «ما» (خلقنا) استفاده فرموده؟

8 – با توجه به بحثی که در سوره عصر شده منظور از «انسان» چیست؟ (همه انسانها؟ اکثریت انسانها؟ یا....؟)

9 – تنوین انتهای آیه 4 ازباب تعظیم است یا تحقیر؟

10 – منظور از «کبد» (آیه4) چیست؟

11 – منظور از «**در** رنج» چیست؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

چنانکه از آیه های 1 و 2 فهمیده میشود زادگاه و سکونتگاه آنحضرت (مکه) ذاتا قابل احترام بود ، ولی ، خداوند گرچه آن را قابل احترام و قابل قسم خوردن دانسته ، اما باذکر نارضائی خویش در قالب «قسم نمیخورم» تلویحا بما میگوید که وقایعی در آن وقوع می یافت که منزلت آن شهر را پایین آورده بود (که البته اگر اندکی در این جهت بیندیشیم علل آن برایمان به سهولت روشن میشود)

چنانکه از آیه 3 فهمیده میشود ، مردم آن روزها (چنانکه در سوره علق نیز دیدیم) اصلا به نقش زنان در تولید مثل باور نداشتند ، و این میتواند دو علت داشته باشد:

1 – وضعیت جا افتاده «مردسالاری» در کل جوامع بشری که تا همین صد سال پیش نیز با قوت و شدت پذیرفته شده و محترم بود و اساسا غیر قابل مناقشه به نظر می آمد بطوریکه حق رای برای زنان یک واقعه خیلی جدید و متعلق به اوائل قرن بیستم (تازه آنهم در جوامع پیشرفته) است .

2 – میزان علم و سواد کل بشریت در آن روز ها چنان بود که نه تنها با ظرایف تشکیل جنین آشنا نبودند بلکه حتی الفبای آن را نیز نمیدانستند زیرا پیش-نیاز های چنین موضوعی (مثلا امکان تشریح جسد و امکان عکسبرداری از رحم و سایر پیش نیازها) حتی تا هزار سال بعد هم بوجود نیامده بود .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره بيانگر اين حقيقت است كه خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت ست، هيچ شانى از شؤون حيات را نخواهى ديد كه توام با تلخى‏ها و رنج‏ها و خستگى‏ها نباشد، از آن روزى كه در شكم مادر روح به كالبدش دميده شد، تا روزى كه از اين دنيا رخت بر مى‏بندد هيچ راحتى و آسايشى كه خالى از تعب و مشقت باشد نمى‏بيند، و هيچ سعادتى را خالص از شقاوت نمى‏يابد، تنها خانه آخرت است كه راحتى‏اش آميخته با تعب نيست.

بنا بر اين، چه بهتر به جاى هر تلخى و ناكامى و رنج، سنگينى تكاليف الهى را تحمل كند، در برابر آنها صبر نمايد صبر بر اطاعت و بر ترك معصيت، و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلايان كوشا باشد، كسانى را از قبيل ايتام و فقرا و بيماران و امثال آنها كه دچار مصائب شده‏اند مورد شفقت خود قرار هد، تا جزو" اصحاب ميمنه" شود، و گرنه آخرتش هم مثل دنيايش خواهد شد، و در آخرت از" اصحاب مشئمه" خواهد بود كه" نارٌ مُؤْصَدَةٌ" مسلط بر آنان است.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی شده ، که حجمش از خود متن نیز بیشتر است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم ، یعنی درس سوره ، این است : **نکوهشِ بی توجهی به رنجِ حاصل از فقرِ دیگران**

(که علاوه بر خلاصگی کاملا از عهده نمایندگی متن سوره بر می آید)

 **2** :معنائی که برای قسم های این سوره قائل شده

معانیی که المیزان برای قسم های این سوره ارائه نموده براساس روایات و نقل قول سایرین است ، اما معانیی که ما ارائه کرده ایم بر اساس استخراجاتی است که از خود سوره کرده ایم .

**5 - کلید های تفسیری**

آیه 2 فرع بر آیه 1 است.

**6 - آیات برجسته این پاراگراف**

این پاراگراف نیز از هر دو ملاک برخور دار است : هم اقبال مردمی ، از طریق حضور در تابلوهای خوشنویسی و کاشیکاری های مساجد و زیارتگاه ها و غیره ، و هم از طریق معانیِ بلندی که در خویش دارد که سبب تنوع دیدگاه های مفسران راجع به آن گشته است .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

تا اینجا، در سوره­ های قبل ، با قسم تا حدودی آشنا شده­ایم و قصد نداریم سخن تکراری بگوییم ، اما قسم در این سوره دو فرق با قسم­های قبل دارد اول اینکه در قسم­های قبل خودِ کلمه «قسم» ذکر نمی­شد و در اینجا ذکر شده و دوم اینکه قسم را به صورت «قسم نمی­خورم» مطرح نموده است.

البته «قسم نمی­خورم» نیز خودش نوعی قسم است و ما هم معمولاً چنین چیزهایی می­گوییم ، مثلاً می­گوییم «به جان شما نباشد»

قسم­های آیه­های 2 و 3 یکی نماد محل وحی است و یکی نماد تسلسل نسل.

نکته ای که از لحاظ «به زبان مخاطب اولیه بودن» در این پاراگراف وجود دارد آیه 3 است که درآن راجع به نقش «والده» سکوت شده در حالیکه والده نیز لا اقل 50 درصد در تولد نقش دارد اما چون مخاطب آن روزها ، و حتی تا هم­اکنون ، به طور غالب مرد سالار بوده ، سخنگوئی غیر از این قالب ، سبب باز شدن بحث­های انحرافی می­شده که موضوع اصلی را تحت الشعاع قرار می­داده که لذا از آن اجتناب شده است.

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

1 – ذکر نقش مهم والدین در تکوین و تکامل شخصیت انسانی

2 – ذکر نقش مهم محیط تاریخی-جغرافیائی در همان موضوع

3 – ذکر نقش مهم آموزه های وحی در همان موضوع

4 – مهم تر از همه نقش تلاش آگاهانه انسان را در همان موضوع با ذکر قسم به سایر پیش-نیازها برجسته نموده است .

خلاصه اینکه در این پاراگراف به انسانهای همه اعصار و قرون میگوید :

ای انسان ! اگر برخی از آن پیش- نیازها را هم نداشتی باکی نیست ، اما تلاشت را برای بالا کشیدن خودت حتما باید بکنی و نیز میگوید ای انسان! اگر همه آن پیش-نیاز ها را هم داشته باشی ولی تلاشت را نکنی به تعالی نمیرسی .

**9 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

میدانیم بشر امروز در اثر رشد شتابان تکنولوژی و بکار گیری انواع و اقسام ربات ها تعطیلی های خود را افزایش داده و زمزمه سه روز تعطیل در هفته نیز اخیرا پررنگ شده . مطالعه در زندگی بشر امروز بما نشان میدهد که متوسط بشر امروز از این فرصت های اضافه در جهت رشد و تعالی شخصیتی خویش که تفکر در معنویات و رفع آلام عمومی و گسترش عدالت و نهادینه شدن فضایل و . . برخی از مصادیق آن است بهره نمیگیرد بلکه برعکس عمر شریف را در تفریحات و بازهای پرتنوع و لذتِ زودگذر جوئی و امثالهم صرف میکند .

این پاراگراف به بشر امروز این رهنمود را میدهد که هدف از آفرینشت را فراموش نکن و سرمایه شریف عمرت را در جهت تلاش برای تعالیِ شخصیتی ات خرج کن .

**10 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**نامطلوب ظاهری و مطلوب واقعی**

چیزی در آیه 4 هست که به نظر نامطلوب می­آید که آن­هم «رنج» است.

در سه آیه اول به چیزهایی قسم می­خورد که مطلوب بودن آن­ها واضح است : مکه، مهبط وحی، قبله مسلمین، خاطرات پرچمدار توحید، ابراهیم و پسرش، و غیره و غیره که چیزهای بسیار مطلوبی است. دیگر به ادامه نسل بشر اشاره دارد که مطلوبیت آن­هم واضح است. علاوه بر آن­ها به وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) که در شهر مقدسی مقیم است اشاره می­کند، که آن­هم چیز بسیار خوشایندی است.

 بعد از این سه فقره کاملاً مطلوب و خوشایند به چیزی اشاره می­کند که خوشایند به نظر نمی­آید. یعنی «رنج»

همسایگی آن سه آیه و این آیه تلویحاً به مخاطب می­فهماند که این «رنج» نیز چیز خوشایند و مطلوبی است ، گرچه شما فعلاً به حکمت آن پی نبرده­اید.

خواننده پس از اینکه به این نکته منتقل شد ، خودش فکر می­کند و مثال­هایی از «چیزهایی که ظاهراً مطلوب نیست اما مقدمه امر مطلوب است» پیدا می­کند ، مثلاً «درد زایمان» که بدوا به نظر امر نامطلوبی می­آید اما چیزی در پی دارد که بسیار مطلوب است که عبارت باشد از پیدایش یک «زندگی» و یک «تولد»

یا مثلاً بی­خوابی شب امتحان به نظر نامطلوب می­آید ، اما چیزی که در پی دارد ، موفقیت و سربلندی است که چیز مطلوبی است .

این پاراگراف به ما می­گوید خداوند زندگی انسانی را طوری برنامه­ریزی فرموده که رشد و تعالی او درگرو رنج بردن اوست و می­فرماید مطلوبیت­های زندگی بشری در قبال تداوم و تسلسل زندگی در این جهان ، و نیز بهره­برداری از وحی الهی میسر می­گردد ، اما هم تداوم زندگی و هم گرایش به وحی به آسانی میسر نیست ، بلکه در گرو رنجی است که باید برای آن تحمل کرد .

این ­همه جنگ­ها (اعم از جنگهای صریح، یعنی با شمشیر و توپ و تفنگ، و جنگ­های غیر صریح مانند این همه بگو مگوهای ایدئولوژیک) که واقعاً شیرینی زندگی بشری را- ظاهراً- از بین برده، خوب که ریشه یابی شود معلول اختلاف در دو چیز است که یکی «زندگی» و یکی «فکر» است اما چنانکه می­بینیم زندگی بشر «رو به خوبی» و «رو به کمال» است ، و کیست که این حقیقت واضح را تصدیق نکند .

خلاصه اینکه می­فرماید زندگی بشر که دارد راه کمال را می­پیماید فقط با اهمیت دادن به زندگی و گرایش به وحی ، عبور از سختی آن ممکن است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم نميخورم به اين شهر (1)** {و به اينکه تو در اين شهر ساکني } (2) **و به پدر و آنچه متولد ميکند (3) که البته انسان را در رنج آفريديم (4)**

**بلد2 آیات 5 تا20**

**أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿5﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ﴿6﴾ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿7﴾ اَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ﴿8﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿9﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿10﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿11﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿12﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿13﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿14﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿15﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿16﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿17﴾ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿18﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿19﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ﴿20﴾**

**ای پیامبر! برخی از توانگران که به مسئولیت های انسانی خویش ولنگارانه عمل نمیکنند آيا مي پندارند هرگز هيچکس بر آنها چيره نخواهد شد؟ (5) که ميگويند مال زيادي را تلف کرده ام (6) آيا مي پندارند هيچکس آنها را نديده؟ (7) آيا برايشان دو چشم قرار نداديم؟ (8) و زبان و دو لب؟(9) و دو راه خير و شر را نشانشان ندادیم؟ (10) که او آن «گردنه» بالا نرفته اند؟ (11) و تو ای پیامبر! چه داني که آن عقبه چيست؟ (12) آن، آزاد کردن بنده (13) يا غذا دادن در روزي سخت است (14) به يتيمي خويشاوند (15) يا فقيري خاک نشين (16) آنگاه از کساني خواهند شد که ايمان آورده و سفارش متقابل به صبر و سفارش متقابل به مرحمت کرده باشند (17) که در اینصورت اهل خير و برکت خواهند بود (18) و آنانکه به آيات ما کفر ورزيده اند اهلِ عاقبتِ شوم میباشند (19) آتشي زبانه کش بر آنها مسلط خواهد بود (20)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**درب : نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاص فوق و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج حاصل از فقر دیگران ، چیزی است که در هردو جهان** **مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بد دارند.**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

تا کنون طرز استخراج از راه دوم را زیاد دیده اید ، بنا بر همان طریقه ، نتیجه این است :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** نکوهشِ بی خیالی و بهانه آوری و فرار از انجام وظیفه اشخاصِ بی توجه به رنجِ حاصل از فقر دیگران و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنجِ مذکور .

**2 - از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید : قسم به دو عامل مهم زندگی ساز (که وحی و تداوم نسل انسانها باشد) که نوع انسان را در رنج آفریده ایم.

در این پاراگراف می فرماید عدم احساس مسئولیت سبب میشود آنان از آن گردنه بالا نروند و گردنه مورد نظر آزاد کردن بنده ، یا غذا خوراندن در روزهای سخت است و آنها شوم ، و عاقبتشان عذاب آتش است .

**3 - سوالات**

1 – آیه 6 بین دو آیه ای قرار گرفته که نکوهش در آنها متوجه «فکر» است درحالیکه درخود آن آیه متوجه عمل است ، ربط این موضوع را توضیح دهید .

2 – درآیه 5 کلمه یقدر از ریشه قدرت است یا از ریشه قدر - بر وزن عصر – به معنی اندازه کردن ؟ (جواب با دلیل)

3-چرادرآیه17به (صبر) اشاره کرده؟

4-امروزکه برده داری منسوخ شده ، آیا آیه13بلاموضوع است؟

5 – در آیه 15 چرا درم ورد یتیم قید «ذا مقربه» بکاررفته؟(مثلا تکلیف ذا مبعده چه میشود؟)

6 – در آیه 17 منظور از «ثم» چیست؟ (یعنی دقیقا «پس از» چه ؟) (جواب با ذکر دلیل)

7 – در آیه 17 چرا از زمان ماضی (کان) استفاده شده؟)

8 – حرف «اَو» (آیه 14) چه گشایشی را به مومن عامل نوید میدهد؟

9- در آیه 19«کفروا» را به «آیاتنا» مرتبط نموده ، چرا؟ (دلیل)

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

مقارن نزول این سوره ، که ظاهرا می باید اواخر سال اول بعثت بوده باشد ، در شهر مکه ، اتفاقی افتاده بود ، مثلا قحطیی یا بالا رفتن ناگهانی قیمت مواد غذایی ، که تهیه آن را توسط اشخاص ضعیف به شدت مشکل کرده بود وقوع یافته بود ، و اغلب مردم به وضعیت «وای برمن»ی رسیده بودند که از ترس به زحمت افتادنِ بیشتر در آینده، بکلی کمک به اقشار ضعیف و فرودست را از نظر انداخته بودند (آیات 14 تا 16) ، که بنا به محتوای سایر آیات این سوره ، مورد عتاب غلیظ و شدید قرار گرفته بوده اند ، و این عتاب غلیظ و شدید تاثیر فوریی هم داشته ، زیرا در سوره بعدی (سوره هُمزه) لحن عتاب اندکی رقیق تر شده ، و سپس در سوره بعدتر (سوره فجر) خیلی رقیق تر گشته ، و در سوره های بعدی ادامه نیافته است .

این تاثیر فوری با شخصیت آنحضرت که مورد احترام عمومی بوده (آیه 2) مرتبط بوده، و خود موضوع اخیر محصول وجود نوعی خِرد جمعی بوده است .

**5 - کلید های تفسیری**

**«اعلامیه­ای» و آنلاین :** پاراگراف قبلی کاملاً حالت بیانیه­ای و اعلامیه­ای داشت و گویا دارد منشوری را برای عموم مطرح می­کند اما این پارا گراف ناظر بر رفتار عده­ای خاص است و این سوره با این ساختار شبیه سوره علق است که دو پاراگراف آن کاملاً حالت اعلامیه­ای دارد اما از پاراگراف سوم وارد تجزیه و تحلیل جامعه­ای که پیامبر(ص) با آن روبروست می­شود . در اینجا نیز همینطور است . در اینجا به رفتار گروهی از مردم که مورد نکوهش واقع شده­اند می­پردازد ، کسانی که مانند آنچه در سوره علق گفته شده ، خود را بی­نیاز می­پندارند و مطابق آیه 5 تصور میکنند که کسی که نمیتواند کاری با آنها بکند .

**فرعی ها :** آیه 6 فرع بر آیه 5 ، و آیه های 8 و 9 و 10 فرع بر ماقبل ، و آیه 12 فرع بر آیه 11 ، و آیه های 15 و 16 فرع بر آیه 14 ، و آیه 18 فرع بر آیه 17 است.

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

برای درک چیزی که مخاطبان اولیه از این پاراگراف می فهمیده اند ، می باید معنی کلماتی را که در این پاراگراف آمده بدانیم ، غیر از کلمات پر تکرار قرآنی ، کلماتی که کمتر با آنها آشنا میباشیم اینها است :

**نجدین:** از ماده (ن ج د) یعنی دو چیز سختِ مرتفع (مثلاً دو قله کوه)

**هدیناه النجدین:** در اینجا با توجه به سوالی بودن پاراگراف و در نظر گرفتن «درس» یعنی مگر او را به دو قله هدایت نکردیم؟

با توجه به اینکه این پاراگراف در مقام برشماری نعمت­های الهی است ، لذا در آیه 10 «قله»ها مطرح نیستند بلکه هدایت مطرح است .

 یعنی در آیه 8 چشم­دار بودن ، و در آیه 9 زبان و دولب دار بودن را مطرح کرده و لذا در آیه 10 تأکید و اهمیت روی هدایت­دار بودن است نه روی دو قله سخت مرتفع ، زیرا چشم و زبان و لب و هدایت­دار بودن مربوط به خود شخص است ، اما قله سخت مرتفع یک امر بیرونی است .

خلاصه اینکه آیه 10 با آن آیه سوره شمس از لحاظ معنی همسایگی دارد که می­فرماید فالهمها فجورها و تقویها که معنی آن را در جای خودش دیدیم و منظور از دو قله سخت و مرتفع هم همین الهام فجور و تقوی است که در ذات انسان تعبیه شده مانند چشم و زبان و دو لب . معنی بقیه کلمات فوقاً در ترجمه آیات آمده و روشن است .

**عقبه:** در کتاب لغت قرآنی (راغب اصفهانی م. قرن چهارم) آمده «و العقبه طریق وعر فی الجبل»، یعنی عقبه راهی تنگ و مرتفع در کوهستان است ، (همانکه ما به آن «گردنه» می­گوییم)

**اقتحم:** اقتحام از ماده (ق ح م) درگیر شدن به کاری که سخت به­نظر می­آید .

و معنی جمله آیه 11 این است که« اما او با سختیِ کارِ عبور از گردنه درگیر نشد»

**فکّ:** جداسازی و در این باره فکّ رهن در بین ما مصطلح است.

**رقبه:** گردن و اصطلاحاً برده.

**مسغبه:** گرسنگی و قحطی (به نقل از ده ترجمه معتبر)

**مقربه:** از ماده (ق ر ب) و ذامقربه یعنی نزدیک .

**متربه:** از ماده (ت ر ب) ، که از این ریشه کلمه «تراب» (= خاک) برایمان آشناست و ذامتربه یعنی خاک نشین .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

میتوان «نکوهش بی توجهی به رنجِ حاصل از فقر دیگران**»** را نه تنها عنصر فرا زمانی و فرامکانیِ این پاراگراف بلکه این سوره دانست .

**8 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

امروز یک دوقطبی عظیم در اوضاع و احوال بشر شکل گرفته که عده ای زندگی افسانه ای و عده ای در حال گرسنگی مفرط و مرگ حاصل از آن اند .

وبد تر از آن این است که به رشد وسایل ارتباط جمعی ، دو گروه مذکور از حال یکدیگر آگاه اند و نتیجه این امر به بیخیالی بیشتر در گروه اول و رنج مضاعف در گروه دوم می انجامد .

رهنمود این پاراگراف برای قرن حاضر این است که منتظر دولت ها و سازمان های بین المللی و اِن جی اُ ها ننشینید و هرکس به قدر توانش در رفع این مشکل بکوشد و از نزدیکترین ها شروع کند و در این راه یارگیری هم بکند و هم ادامه دهد و هم به گسترش این کار بپردازد .

**9 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

در این پاراگراف به نعمت­هایی که هر فرد انسانی از آن­ بهره­مند است اشاره دارد که مهم­ترین آن­ها هدایت درونی است که امری نامشهود است و بقیه ظاهری و مشهود است که عبارت باشد از چشم و زبان .

آیا بشر نعمت­های دیگری ندارد؟ مثلاً دست و پا و شکم و مغز و ابرو و گوش و سیستم­ تناسلی و ریه و قلب و کلیه و غیره و غیره نعمت­­ نیست که ذکر شود؟

بله. آن­ها هم نعمت هست اما آنچه که برای بیان مقصود کمک می­کند همان چشم و زبان و هدایت است .

زیرا هدایت به آدمی می­­گوید چه کن و چه نکن و انجام دستورات «کن و نکن» قدرت می­خواهد و قدرت آدمی در اجتماع اوست و اجتماع در اثر همکاری و هماهنگی حاصل می­شود و همکاری و هماهنگی هم حاصل نمی­شود مگر اینکه اطلاعات دریافت شود و سپس منتقل شود و اکثریت حجم اطلاعات دریافتی از راه چشم است و اکثریت اطلاعات انتقال دادنی از راه زبان است (البته امروز اطلاعاتِ انتقال دادنی از راه کامپیوتر و سیستم­های پیچیده است ، اما آن­ها نقشی دارند که انگار «ادامه» زبان هستند ، مانند خودروها که انگار «ادامه» پا هستند)

باید توجه داشته باشیم که عبور از گردنه به معنای درگیر شدن با مشکلاتی است که به نظر خیلی سخت می­آید اما برای همین آفریده شده­ایم و رشد و تعالی ما نیز در گرو همین است و لذا مثال­هایی که در این پاراگراف آمده به این معنی نیست که موضوع منحصر به همین­ها باشد و آدمی در زمان­های مختلف و شرایط متفاوت مصادیق مختلفی از آن را حس می­کند و می­شناسد و با توجه به لیاقت­ها و استعدادهایی که خداوند به او مرحمت فرموده باید با آن سختی­ها درگیر شود تا رشد خویش را بیابد.

**حدودِ مبلغ ریالی فک رقبه چقدر است؟**

چهار آیه اول (یعنی آیات 13 تا 16) ناظر بر انفاق مالی است و انجام مدلول آیات 14 تا 16 چندان مشکل نیست .

یعنی آدمِ خوبِ معمولی ، در روز سخت یتیم خویشاوند و فقیرِ خیلی فقیر (خاک­نشین) را اطعام می­کند .

 اما آزاد کردن بنده که آن روزها 4-3 هزار دینار قیمت داشته ، و هر دینار تقریباً هزار درهم بوده ، کار آسانی نیست .

 هر درهم (بنابر روایاتی که نشان می­دهد یک پیراهن ارزان 4 درهم قیمت داشته) به پول امروز ، (1386) حدود هزار تومان بوده ، بنابراین قیمت یک برده چیزی حدود 4-3 میلیون تومان می­شده ، و این همردیف آیات 14 و 15 نیست . این مبلغ کجا و سیر کردن شکم چند نفر کجا؟

از این مطالب معلوم می­شود «روز سختِ» مذکور در آیه 14 روزیست که قیمت موادغذائی خیلی بالا رفته و قیمت جان آدمی خیلی پائین آمده باشد .

البته امروز که برده­فروشی منسوخ شده ، باید به آن روایاتی توجه کرد که ادای قرض بدهکاران را نیز یکی از مصادیق آزاد کردن شمرده­اند .

در هر حال این آیات اشاره به انفاق مالی دارد ، آنهم در روزگاران سخت .

 از آیه 17 معلوم می­شود که تعاون و همکاری در این راه نیز جزء شرایط است ، لذا تشکیل تیم­ها و انجمن­ها و اتحادیه­ها و سازمانهای خیریه و عضویت در آنها که این کارها را بکنند نیز عمل به مدلول این آیات است .

خلاصه اینکه گذر از گردنه ، مرادف دلسوزی نسبت به دیگران ، و دستگیری ضعفا ، ابراز ایثار و فداکاری و عضویت در اجتماعاتِ عاملِ این امور است .

اینک که اواخر سال 1391 است و من دارم تفسیر این سوره را بازبینی میکنم قابل ذکر است که قیمت دلار از 4000 تومان هم بالاتر رفته ، در حالیکه در سال 1386 قیمت دلار حدود 900 تومان بوده و با این وضع می باید گفت که «فک رقبه» مورد بحث برای هر رقبه به بیش از معادل شانزده میلیونِ امروز نیاز داشته است .

**ما ادریک (ای پیامبر ! درباره آن چه میدانی؟)**

نمونه های دیگرِ این جمله سوالی در قرآن اینهاست : ماادریک (ما الحاقه ، ما سقر ، ما یوم الفصل ، ما یوم الدین ، ما سجین ، ما علیون ، ما الطارق ، ما العقبه ، ما لیله القدر ، ما القارعه ، ما الحطمه ، ما هیه و . . . )

چنانکه به سهولت ملاحظه میشود تمام مواردِ این جمله سوالی (البته غیر از آنکه در این سوره آمده) ناظر به مواردی است که بی تعارف از حوزه دسترسی ذهن بشر بیرون است و مانند آن است که بخواهیم یک چیزِ حتی معمولیِ این جهانی را برای جنین توصیف کنیم که محال است زیرا ذهن جنین کشش آنرا ندارد وبه همین قیاس ذهن مانیز کشش درک طارق و سقر و هاویه و حاقه و.....را ندارد .

اما در این میان کلمه مورد بحث و شرحی که پس از آن آمده از جنس آنها نیست ، همگیِ آنها از مقوله های متافیزیک اند اما عقبه با آن توصیفی که از آن در آیه های 13 تا 17 شده اصلا از مقوله های متافیزیک نیست ، لذا جای این سوالها باز میشود که چرا وچگونه و از چه لحاظ پیامبر(ص) مورد این پرسش قرار گرفته است؟

**کفر فقط یک امر فکری نیست**

اگر این پارگراف را با پاراگراف قبلی، به طور یکجا ملاحظه فرمایید متوجه خواهید شد که در پارگراف قبلی خیلی روی رحم و شفقت و دلسوزی و دستگیری ضعفا و فقرا فرموده و در این پاراگراف فقط یک کلمه و آن­ هم کفر را ذکر کرده و از اینجا معلوم می­شود کفر فقط یک امر فکری نیست بلکه قسمت اعظم کفر، عملی و شخصیتی است ، و با مفاهیم مطرح در پاراگراف قبلی چه عملا و چه شخصیتاً تنافر و تضاد دارد.

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا مي پندارد هرگز هيچکس بر او چيره نخواهد شد؟(5)** {ميگويد مال زيادي را تلف کرده ام }(6) **آيا مي پندارد هيچکس او را نديده؟ (7)** آيا براي او دو چشم قرار نداديم؟(8) و زبان و دو لب؟(9) و دو راه (خير و شر) را به او نشان ندادیم؟ }(10) **اما او از آن «گردنه» بالا نرفت (11)** {و چه داني که آن عقبه چيست؟} (12)  **آزاد کردن بنده (13) يا غذا دادن در روزي سخت (14)**  {به يتيمي خويشاوند (15) يا فقيري خاک نشين }(16) **آنگاه از کساني خواهد بود که ايمان آورده و سفارش متقابل به صبر و سفارش متقابل به مرحمت کنند (17)** {آنان اهل خير و برکتند } (18) **و آنانکه به آيات ما کفر ورزيده اند اهلِ** (عاقبتِ) **شوم میباشند (19) آتشي زبانه کش بر آنها** (مسلط) **است (20)**

**سوره همزه**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿1﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿2﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿3﴾ كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿4﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿5﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿6﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿7﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿8﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿9﴾**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**واي بر هر شخص بسیار عيب جو و بسیارطعنه زن (1) که مالي جمع ميکند و به شمارش آن مشغول است (2) و مي پندارد مالش نگهداریش خواهد نمود (3) نه! حتمأ در حطمه انداخته ميشود (4) و چه داني که حطمه چيست؟ (5) آتشي است که خداوند آن را افروخته (6) كه بر دلها راه مييابد (7) و بر آن دلها احاطه دارد (8) و مانند ستونهايي بر کشيده است (9)**

**پیش تفسیر**

چنانکه تا کنون ملاحظه کرده اید برای سوره های تک پاراگرافی طرز استخراج درس سوره را در ابتدا می آوریم و در سوره های حاویِ بیش از یک پاراگراف ، آن را در انتها می آوریم ، لذا در اینجا داریم :

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی |  | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | مردم | کافران | تهديد | وای بر ... | 4 |
| 2 | مردم | کافران | توصيف | مال را جمع ميکند و ميشمارد | 4 |
| 3 | مردم | کافران | توصيف | ميپندارد مالش جاودانش ميکند | 4 |
| 4 | اخرت | جهنم | کافران | او را درحطمه می اندازند | 4 |
| 5 | پيامبر | خطاب | سئوال | چه چيز دانايت کرد که حطمه چيست | 4 |
| 6 | اخرت | جهنم | توصيف | اتشی که افروخته شد | 3 |
| 7 | اخرت | جهنم  | توصيف | که بر دلها زبانه ميکشد | 4 |
| 8 | اخرت | جهنم | توصيف | البته ان بر دلها « موصده» است | 3 |
| 9 | اخرت | جهنم | توضيح | در ستونی کشيده شده | 3 |
| جمع | 33 |

( جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | اخرت |  | 17 | 5/51 |
| 2 | مردم |  | 12 | 4/36 |
| 3 | پيامبر |  | 4 | 1/12 |
| جمع | 33 | 100 |

( جدول1/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 9- 7و4 | آخرت | جهنم | توصيف و توضيح | 17 | 100 |
| جمع | 17 | 100 |

( جدول2/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 3- 1 | مردم | کافران | توصيف و تهديد | 12 | 100 |
| جمع | 12 | 100 |

( جدول3/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 5 | پيامبر | سئوال | چه ميدانی حطمه چيست؟ | 4 | 100 |
| جمع | 4 | 100 |

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | درصد |
| 1/3 | اخرت | جهنم | توصيف و توضيح- اتشی که بر دلها زبانه می کشد- بر انها مسلط است. | 5/51 |
| 2/3 | مردم | کافران | مال را جمع ميکند و ميشمارد و پندارد جاودانه اش ميکند | 4/36 |
| 3/3 | پيامبر | سئوال | چه ميدانی حطمه چيست؟ | 1/12 |

**درس : هشدار ِعذاب سخت به کساني که علاقه مفرط به مال دارند و آن را تکيه گاه مي پندارند**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** چون حجم سوره بسیار کوچک است تقسیم آن به چند پاراگراف مطرح نیست اما به وضوح و در یک نگاه معلوم است که سوره دو قسمت مشخص دارد : سه آیه اول و بقیه سوره .

**پرانتزها :** آیه­های 2 و 3 فرع بر آیه 1 و در جهت توضیح آن است و همچنین به وضوح معلوم است که آیه 5 فرع بر آیه 4 است و همچنین آیه­های 6 تا آخر در جهت توضیح و تعریف مطلب آیه­­های 4 و 5 می باشد .

بعبارت دیگر مطلب اصلی سوره ، آیه­های 1 و 4 است .

**لبّ مطلب :** با توجه به این دستاورد لبّ مطلب عبارت خواهد بود : «جایگاه عیب جویانِ طعنه زن حطمه خواهد بود»

البته ظاهرا به نظر می آید که عصاره گیریی که از این طریق انجام دادیم – علیرغم تقریبا همیشه – با درسِ سوره همخوانی ندارد اما اینطور نیست و همخوانی دارد ، زیرا « علاقه مفرط به مال و تکیه گاه پنداشتن آن» علت آن نوع رفتاری است که در لبّ مطلب ذکر شده است .

 با توجه به لبّ مطلب (یا درس) خواهیم داشت :

**خلاصه تفسیر سوره :** هشدارِ عذابِ سخت به کسانی که علاقه مفرط به مال دارند و آن را تکیه گاه می پندارند .

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** هشدارِ عذابِ سخت به اشخاص فوق الذکر

**خلاصه تفسیر آیه 4 :** عذاب اشخاص مذکور «حطمه» است

**خلاصه تفسیر آیات دیگر :** بسته به اینکه هر یک از «آیات دیگر» فرع برکدام آیه اصلی باشند تفسیرش هم درجهت تفسیر همان آیه اصلی می باشد .

**2 - سوالات**

1- آیاجمع کردن مال و داشتن حساب و کتاب آن اشکال دارد؟

2- دوکلمه اول آیه 5 خطاب به کیست؟

3- همان دوکلمه مذکور چه نقشی دارند؟

4- دوسطردرشرح آیه7 بنویسید .

5- کلمه اول آیه 8 اشاره به چیست؟

6 – در آیه 2 چرا بجای الذی نفرموده الذین ؟ همچنین چرا بجای جمع نفرموده جمعوا؟

7 – تنوین در کلمه «مالا» از باب تصغیر است یا تعظیم؟

8 – در دو کلمه آخر آیه های 8 و 9 چطور؟

9 – الف و لام ابتدای کلمه الحطمه «الف لام جنس» است یا عهد؟ یا نوع دیگر؟

10 – الف و لام ابتدای کلمه افئده چطور؟

11 – چرا خداوند آن آتش را به خویش نسبت داده؟ (نار الله)

12 – حالت کلی این سوره چگونه است؟ (هشداری؟ بازدارندگی؟ یا....؟)

13 – از محتوای این سوره چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها میتوان زد؟

14 – وجه همخوانی درس و لبّ مطلب را پیدا و در حدود یک صفحه راجع به آن بنویسید .

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در هنگام نزول این سوره ، آن «مشکل فراگیر» که در سوره بلد دیدیم تا حدودی مهار شده و روحیه ای که در آن موضوع وجود داشت ، از «اکثر مردم» به «عده قلیلی از میان برخی ثروتمندان» (آیه های 2 و 3) تقلیل یافته بوده است .

**4 - کلید های تفسیری**

**معنی برخی کلمات :** اگر به ترجمه سوره دقت شود معنی مناسب کلمات تقریباً همانهاست که در ترجمه آمده اما ناگزیریم راجع به دو کلمه توضیح بیشتری عرض می­کنیم :

**اخلده :** این کلمه از ریشه (خ ل د) است و ما از این کلمه، خالدون و خالداً و خالدین را زیاد در قرآن دیده­ایم که به معنی جاودان است اما این در حالی است که این ریشه در حالت «فعل لازم» به کار رود اما وقتی که «متعدی» شد به معنی «جاودان کردن» به کار نمی­رود زیرا در تغییر حالتِ از لازم به متعدی معنی مناسب این عملِ تغییرِ حالت را نمی­دهد و اساساً تغییر معنی می­دهد یعنی آیه 3 این معنی را نمی­دهد که «فکر می­کند مالش او را جاودان می­کند» بلکه این معنی را می­دهد که «فکر می­کند مالش پشتیبان او خواهد بود و از حوادث زمانه حفظش می­کند»

**حطمه :** بهترین جائی که این کلمه معنی­اش را نشان می­دهد آنجاست که از قول آن مورچه خطاب به همنوعانش می­گوید «**لایحطمنکم** سلیمان و جنوده و هم لایشعرون» یعنی مبادا سلیمان و لشکریانش درحالیکه متوجه نیستند شما را **له** کنند . با این زمینه ، و با در نظر گرفتن وضع «صرف»ی کلمه ، **حطمه** یعنی **بسیار له کننده** .

**به زبان مخاطب اولیه :** اینکه در آیه 6 فرموده «خدا آن را افروخته» به زبان مخاطب فرمایش کرده و مفهوم آن این است که خداوند سیستم تعذیبی قرار داده ، و در آن سیستم ، این نوع افراد به آن نوع عذاب معذب خواهند شد ، و شاید ذکر اینگونه ایِ مطلب به علت تحریک توجه مردم به اهمیت آن بوده باشد که خداوند به خودش نسبت داده است .

**تشخیص اصلی از فرعی :** آیه های 2و3 فرع است بر آیه 1 ، و آیه 5 فرع بر 4 ، و آیه 8 فرع است بر آیه 7 .

**5 - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟**

چند بار عرض کرده ایم که در زمان نزول این سوره ها آنحضرت چندان پیروانی نداشته اند و پیروانشان محدود به بستگان نزدیک و تک و توکی از بیرون خانواده بوده و آنها بوده اند که به آیات نازله با گوش جان روی میکرده و آیات را با ولع می نوشیده اند ، و چنین مخاطب هایی «پیام های اصلی سوره ها» را میگرفته اند .

پیام هایی که چنین مخاطب هایی میگرفته اند علی الظاهر می باید اینها بوده باشد :

1 – نباید مردم را تمسخر نمود و طعنه شان زد .

2 – به ثروت مادی باید فقط به عنوان ابزار و وسیله نگاه کرد نه اینکه به آن عشق ورزید و نه اینکه چنین تصور نمود که آن مایه «نگهداری» آدمی است .

3 – چنین اخلاقی آنقدر ناپسند است که مایه عذابی تحمل ناکردنی خواهد شد .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟**

عناصر فرا زمانی و فرا مکانی سوره نیز همانهاست که فوقا دیده ایم .

**7 - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

یکی از مهم ترین درد های بشر امروز چیزی است که درمانش مطالب این سوره است .

**8 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**بدن دنیوی و بدن اخروی**

در این سوره به چیزهایی اشاره شده مانند چرخ گوشت جهنمی ، و آتشِ جسم و روح سوزِ محیط و ممتدِ غیر قابل فرار .

اینها تازه اوائل وحی است ، بعداً چیزهای دیگری مانند مس گداخته و نوشیدنی گرم حاوی چرک و کثافت و گرزهای آهنی و امثال آن نیز در آیه های آینده ذکر خواهد شد .

از طرف دیگر جاودانگی در عذاب هم برای عده­ای مطرح هست .

آیا در آن شرایط اساساً «زندگی» می­تواند مطرح باشد چه رسد به «جاودانگی» ؟

به نظر می­آید که شرایط جهان بعدی با شرایط این جهانی فرق بسیار زیادی داشته باشد بطوریکه در آن شرایط نه تنها زندگی بلکه جاودانگی هم ممکن باشد .

مثالی مطلب را به ذهن نزدیک می­کند :

نوزادی که متولد می­شود ، بدن اوهنوز شرایط جنینی را دارد و هنوز بدن این جهانی پیدا نکرده ، ضمناً بهترین غذایی را که ما دراین جهان می­شناسیم (مثلاً فرض کنید جوجه کباب را) اگر به آن نوزاد بخورانیم مرگ او حتمی خواهد بود ، زیرا بدن او هنوز بدن جهان قبلی اوست و هنوز بدن جهان فعلی را نیافته است .

به نظر می­آید حلّ مشکل فوق این باشد که در جهان بعدی بدن­های انسان­ها چنان تفاوتی با بدن فعلی داشته باشد که چنان چیزهایی فقط عذاب باشد نه اینکه قاطع زندگی هم باشد .

درد مذکور این است که ثروت ملاک ارزش هاست . به نظر اکثر بشر کسی که ثروتمندتر است آدم تر است و ثروتمندترین آدم الگو است و همه بدنبال «رمز موفقیت»ش هستند تا کمی به او شبیه شوند شاید «تعالی» یابند .

اینهمه کتاب و سخنرانی و سمینار و چه و چه «رمز موفقیت» مدعی کشف رمز موفقیت در چه چیزی هستند؟ علم؟ نه! تعالی شخصیتی؟ نه!

منظور از موفقیت که بطور مطلق عنوان میشود ، افزایش ثروت است . با این طرز فکر واضح است که ثروتمند در کسی که ثروت کمتری دارد به چشم تحقیر بنگرد و تمسخرش کند و وجود عیب را در او مسلم بداند و پیگیر جستجوی آن باشد و ثروت خویش را پناهگاه خویش محسوب دارد .

رهنمود این سوره برای قرن حاضر این است : ای انسان! آیا تو برای این آفریده شده ای که ثروت زیاد کنی یا در نردبان تعالیِ انسانی پله ای بالاتر روی؟

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**واي بر هر شخص بسیار عيب جو و بسیارطعنه زن (1)** {که مالي جمع ميکند و به شمارش آن مشغول است (2) و مي پندارد مالش نگهداریش خواهد نمود}(3) **نه ! حتمأ در حطمه انداخته ميشود (4)** {و چه داني که حطمه چيست؟} (5) **آتشي است که خداوند آن را** **افروخته است (6) كه بر دلها راه مييابد (7)** {و البته بر آن دلها احاطه دارد} (8) (مانند) **ستونهايي بر کشيده است (9)**

**سوره فجر**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالْفَجْرِ ﴿1﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿2﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿3﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿4﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿5﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به سپيده دم (1) و به شبهاي دهگانه (2) و به جفت و تک (3) و به شب وقتي که سرآيد (4) آيا در اينها براي صاحب خرد قَسَمي هست؟ (5)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**جدول (1)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آیه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه |
| 5-1 | قسم | عناصر طبیعی | سپیده­دم، جفت و تک، انتهای شب | 14 |
| 13-6 | مردم | گذشتگان | فرعون و ثمود و ... طغیان، هلاک | 35 |
| 14 | خداوند | افعال | کمین­کشی در مورد طاغیان | 3 |
| 16-15 | مردم | انسان | نکوهش، مال را ملاک دوری و نزدیکی به خدا تصور می­کنند | 21 |
| 20-17 | مردم | انسان | نکوهش، وظایف مالی­تان را انجام نمی­دهید | 18 |
| 23-21 | آخرت | قیامت | حوادث همزمان | 20 |
| 26-23 | آخرت | جهنم | عذاب کافران | 14 |
| 30-27 | آخرت | بهشت | نعیم مؤمنان | 14 |
| جمع | 139 |

2- در جدولی مانند (جدول 2)، جمع تعداد کلمات هر عنوان اصلی را بدست آورده و بر حسب اکثریت لیست می­کنیم:

**جدول (2)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | عنوان اصلی | توضیح مختصر در صورت نیاز | تعداد کلمه | درصد از کل |
| 1 | مردم |  | 74 | 2/53 |
| 2 | آخرت |  | 48 | 5/34 |
| 3 | قسم |  | 41 | 1/10 |
| 4 | خداوند |  | 3 | 2/2 |
| جمع | 139 | 100 |

3- اینک با توجه به (جدول 2) می­دانیم «بیشترین» تکیه مطالب سوره، «بترتیب»، روی چه موضوعاتی است. اگر همین روند را پیگیری کنیم و بفهمیم هر «عنوان اصلی» (جدول 2) چه تقسیماتی دارد و شامل چه «عنوان­های فرعی» می­شود کمک زیادی به روشنی مطلب می­نماید و لذا دوباره به (جدول 1) برمی­گردیم و جدول­هایی تشکیل می­دهیم که «عنوان­های اصلی» آنها مشترک و بترتیبِ اکثریتِ (جدول 2) باشد .

**جدول (1/3)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آیه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه |
| 13-616 و 1520-17 | مردممردممردم | گذشتگانانسانانسان | فرعون و ثمود و ... طغیان، هلاکنکوهش، مال را ملاک فضیلت می­دانیدنکوهش، وظایف مالی­تان را انجام نمی­دهید | 352118 |
| جمع | 74 |

4- به همان ترتیبی که از (جدول 1) به (جدول 2) رسیدیم، می­توانیم از (جدول 1/3) به (جدول 1/4) برسیم:

**(جدول 1/4)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه | درصد |
| مردممردم | انسانگذشتگان | نکوهش، مال را ملاک فضیلت می­دانید و وظایف مالی خویش را انجام نمی­دهیدنکوهش، طغیان و هلاک | 3935 | 7/523/47 |
| جمع | 74 | 100 |

نکته غالب در این جدول، نکوهش «ملاک فضیلت دانستن مال» است. و این دستاوردمان در این مرحله است و چون این دستاورد در حقیقت «دید حاصل از جدول 1/4» است می­توانیم به اختصار آن را درج 1/4 بنامیم. بهتر این است که در این مرحله، این دستاورد و بعبارت دیگر آن «درج» را ثبت کنیم:

|  |
| --- |
| **«درج 1/4»: نکوهش انسان­هائی که مال را ملاک فضیلت می­دانند و به وظایف مالی خود عمل نمی­کنند.** |

5- به همین ترتیب، بازاء هر عنوان اصلی در (جدول 2)، یک (جدول 3) خواهیم داشت که یک (جدول 4) هم از آن بدست خواهد آمد و از آن نیز، یک «درج 4» خواهیم داشت:

**(جدول 2/3)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آیه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه |
| 23-1826-2630-27 | آخرتآخرتآخرت | قیامتجهنمبهشت | حوادث همزمان (هولناک)عذاب کافراننعیم مؤمنان | 201414 |
| جمع | 48 |

**(جدول 2/4)**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه |
| آخرتآخرت | بهشت و جهنمقیامت | عذاب کافران، نعیم مؤمنان (مساوی)حوادث همزمان، علائم وقوع | 2820 |
| جمع | 48 |

|  |
| --- |
| **«درج 2/4»: عذاب کافران و نعیم مؤمنان** |

**جدول (3/3)**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه |
| قسم | عناصر طبیعی | زمان، نور، روشنایی | 14 |
| جمع | 14 |

در صورت تشکیل جدول 3/4 چون عیناً مانند جدول 3/3 خواهد بود از تکرار خودداری کرده و به درج 3/4 می­رسیم.

|  |
| --- |
| **«درج 3/4»: زمان، نور، روشنائی** |

**(جدول 4/3)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضیح مختصر در صورت لزوم | تعداد کلمه | درصد |
| خداوند | افعال | در کمین آنان بودن | 3 | 100 |
| جمع | 3 | 100 |

چون جدول 4/4 نیز مانند جدول 4/3 خواهد بود خواهیم داشت:

|  |
| --- |
| **«درج 4/4»: خداوند در کمینگاه است** |

6- اینک همه دستاوردهایمان را (یعنی «درج 4»ها را) در یک جدول گردآوری می­نمائیم:

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره جداول درج­ها | عنوان اصلی | عنوان فرعی دارای اکثریت | ذکر مختصر «درج» مربوطه | درصد |
| 1/4 | مردم | انسان | مال را ملاک فضیلت می­دانید و وظایف مالی خود را انجام نمی­دهید | 2/53 |
| 2/4 | آخرت | بهشت و جهنم | عذاب کافران و نعیم مؤمنان | 5/34 |
| ¾ | قسم | عناصر طبیعی | زمان، نور، روشنائی | 1/10 |
| 4/4 | خداوند | افعال | در کمینگاه است | 2/2 |

7- اینک باید از جدول فوق که عناصر آن، هر کدامش یک «دستاورد» است، یک «دستاوردِ دستاوردها» بدست بیاوریم، یعنی همان «درس» سوره را.

برای این کار باید روی «جدول درج­ها» دقیق و متمرکز شویم .

با توجه به درصدها، «وزن» همان ردیف اول جدول «درج­ها» بیش از 50% کل سوره است و لذا بیشترین سهم را در بوجود آمدن «درس» خواهد داشت.

بطور خلاصه، دید حاصل از سطر اول، این است که در آن سطر، اشخاصی که مال را ملاک فضیلت می­دانند مورد نکوهش قرار می­گیرند. اگر با این دید به سطرهای دیگر نگاه کنیم، سطر 2 و سطر 4 را نیز با این مفهوم هماهنگ می­بینیم. به این معنا که در سطر 2 به این نوع افراد هشدار عذاب و به اضداد آنها وعده بهشت می­دهد و در سطر 4 نیز خداوند را در کمینگاه توصیف می­نماید که با همین معنا هماهنگ است. لذا با جمع­بندیی که از سه سطر مذکور بعمل می­آوریم می­توانیم چنین نتیجه­گیری کنیم:

|  |
| --- |
| **درس: نکوهش مال دوستی افراطی و ارزش دانستن آن و هشدار به کسانی که چنین صفتی دارند.** |

میدانیم برای استخراج «درب» باید برآیند درس سوره و متن پاراگراف را استخراج کنیم :

چه ارتباطی ممکن است بین نکوهش­ و هشدارِ مندرج در درس ، و مواردی که به آنها قسم یاد شده است وجود داشته باشد ؟

اگر دقت کنیم به سهولت در می یابیم که آن قسم­ها چهار مقوله اند :

1- دمیدن صبح

2- پایان یافتن شب

3- ده شب

4- جفت و تک

معلوم است دو مقوله اول مثبت و خیر و امیدبخش است ، طبعاً انتظار داریم دو مقوله دیگر هم همینطور باشد . از دو مقوله باقیمانده اگر روی مقوله «ده شب» متمرکز شویم بیادمان خواهد آمد که در مجموعه معارف اسلامی دو فقره «ده شب» داریم که خیلی مورد توجه و عنایت است که یکی ده شب آخر ماه رمضان و دیگری ده شب اول ذیحجه است که در آنها دعوت به نماز و ذکر و عبادت و کم­خوابی شده است .

مقوله دوم که جفت و تک باشد اساس دنیای ریاضیات و دنیای دیجیتالی است و همچنین اساس مقوله زاد و ولد هم هست (اینها هم که مثبت است)

بنابراین قسم ها را میتوان اینطورهم گفت : طلوع صبح ، ده شب ، جفت و تک ، پایان یافتن شب .

یا میتوانیم اینطور بگوئیم: طلوع ، عبادت ، زندگی ، طلوع بعدی .

بنابراین معنای قسم­های سوره فجر با توجه به درس و درب آن اینطور می­شود که در ابتدا فجری هست ، و در آخر هم فجری خواهد بود و مسیر رسیدن به فجر دوم قرینِ زندگیِ صحیح و زاد و ولد پسندیده و عبادت شایسته می­باشد. ( اگر فجر اول را (مثلاً) طلوع اسلام بگیریم ، فجر دوم طلوع رویکرد جدیدی از اسلام خواهد بود که آشکار کننده و کامل کننده محتوا و مزایای آن است)

یکنوع پاکی خام درشروع و سپس یکنوع پاکی تکامل یافته در نهایت ، که در ظرف زمان ودر مسیر عبادت و زندگی پسندیده حاصل میشود .

حالا اگر بخواهیم بین نکوهشِ مندرج در درس و این مفاهیم رابطه ای برقرار کنیم میتوان اینطور گفت : برای دور ماندن از نکوهش های مطرح شده می باید به زندگیی پسندیده ، همراه با عبادات شایسته آراسته شد ، که در آنصورت زندگیِ شایسته تری حاصل خواهد شد .

بعبارت دیگر ، خواهیم داشت :

 **درب (یا خلاصه تفسیر پاراگراف) : اظهار اميدواري به خروج بشريت از رذيله فوق و پیداشِ اوضاع و احوالِ عاري از آن**

لذا خواهیم داشت :

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** امیدواری به خروج بشریت از رذیله مذکور در اثر طلوع آن فجر

**خلاصه تفسیر آیه 2 :** امیدواری به خروج بشریت از رذیله مذکور در اثر آثار شبهای دهگانه

**خلاصه تفسیر آیه 3 :** امیدواری به خروج بشریت از رذیله مذکور در اثر جفت وتک

**خلاصه تفسیر آیه 4 :** امیدواری به خروج بشریت از رذیله مذکور در اثرآن حالتی که در هنگام اتمام شب و فرارسیدن صبح هست

**خلاصه تفسیر آیه 5 :** امیدواری به خروج بشریت از رذیله مذکور در اثر تفکر احاد بشر در این پدیده ها و خواصشان

**2 - سوالات**

1- مقصود از«خرد ورزان» کیست؟

2- قسم های چهارگانه فوق را در« تفاسیر» ببینید و سپس با این تفسیر مقایسه کنید و نتیجه رادرچند سطربنویسید .

3 – آیا مواردِ چهارگانه موردِ قسم هر یک جداگانه مورد قسم است یا اجتماع آنها مورد نظر است؟

4 – با دلیل بیان کنید که هریک از الف-لام های بکار رفته در 4 آیه اول از چه نوع است .

5 – تنوین انتهای کلمه لیال در آیه 2 ازباب تحقیر است یا تعظیم؟

6 – در مورد کلمه عشر چه؟

7 – در مورد کلمه قسم در آیه 5 چه؟

8 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟(امید بخش؟ دارای امید بخشیِ موکد؟ یا......؟)

9 – در 4 آیه اول چه نوعی از سخن بکار گرفته شده؟(استعاره؟ کنایه؟ یا.....؟)

10 – منظور از «ِحجر» چیست؟

**3 - زاویه با تفاسیر رایج**

مطالبی که در معنای قسم ها در فوق ملاحظه کرده اید خاص این تفسیر است و در تفاسیر رایج در این مورد از روایات (عجیب و غریب و بعضا متناقض) و اقوال مفسران سلف و . . . استفاده کرده اند که خواننده قرن بیست و یکمی را اقناع نمیکند .

**4 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل آیات این پاراگراف «برجسته» است و برجستگی می­تواند دو ملاک داشته باشد که یکی از آنها مربوط به **معانی بلند آیات مربوطه** ، و دیگری مربوط به **اِقبال مردم و** **نخبگان جامعه** به آن آیات باشد ، و این آیات واجد هر دو ملاک می­باشند .

 زیرا در باره عالی بودن معانی ، بقدر کافی دیده اید و از لحاظ اِقبال نخبگان هم واجد هست ، بطوریکه موضوع کار هنرمندان خوشنویس بوده و در قاب­های زیبای تابلوهای خوشنویسی جای گرفته و در سر درب­ها و بالای محراب­های بسیاری از مساجد و نیز دور گنبدها و جاهای اصلی دیگر را مزین نموده و به صورت کاشی­ و معرق­کاری و طرق دیگر جلوه­ میکند .

**5 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**6 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**قسم و جواب آن**

قبلاً در سوره­های عصر، ضحی، تین، شمس، لیل و طارق و بلد ، قسم داشته­ایم و مناسب با محل آن­ها عرایضی عرض نموده­ایم که خلاصه­اش این است که قسم­های قرآنی ذکر تعدادی کلمه به عنوان نماد (سمبل) است که با هم ارتباط ارگانیک دارند و ترکیب آن­ها نتیجه­ای را افاده می­کند که با لبّ مطلب پاراگراف هماهنگ است و از همین­جا می­توان معنی آن­ها را دریافت .

می­توانیم در جواب آیه 5 شکر کنیم که بله ای خداوندمتعال ما قسم­ها را درک کرده­ایم و به مطالب وحی (قرآن) توجه خواهیم کرد و در آن ده شب مقدس به عبادات اهتمام بیشتری خواهیم نمود و به زندگی خانوادگی و اقتصادی خویش و پاک بودن آن اهمیت خواهیم داد و منتظر بهبود شرایط و برآمدن روزی خواهیم ماند که دوره حاکمیت رذیله مذکور به انتها برسد.

 خلاصه اینکه این قسم­ها به یک دوره از زندگی انسان اشاره دارد که بین دو فجر است. (فجر آغاز وحی و فجر جا افتادن تعالیم وحی)

**خرد ورزان**

از آیه 5 معلوم می­شود که «خرد ورزان» در چهار آیه ابتدای پاراگراف قسم می­بینند.

ظاهراً باید عکس آن هم صحیح باشد یعنی اینکه اگر کسی قسم­ها را درک کرد در طبقه بندی خرد ورزان قرار خواهد گرفت .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به سپيده دم (1) و به شبهاي دهگانه (2) و به جفت و تک (3) و به شب وقتي که سرآيد (4) آيا در اينها براي صاحب خرد قَسَمي هست؟ (5)**

**فجر2 آیات6تا14**

**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿6﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿7﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿8﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿9﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَاد ِ﴿10﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿11﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿12﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿13﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿14﴾**

**ای پیامبر! آيا نديدي پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (6) همانها که تمدنشان آنقدر پیشرفته بود که باغ اِرمِ داراي ستونها را بنا کرده بودند (7) که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟ (8) و نیز با قوم ثمود که در آن درّه صخره ها را مي بريدند (9) و با فرعونِ صاحب ميخها (10) که در شهرها طغيان کردند (11) و فساد را در آن شهرها گستردند (12) که پروردگارت تازيانه عذاب را بر آنها فرود آورد (13) که البته پروردگارت در کمينگاه چنین ظالمانی است (14)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**درس : هشدار به کساني که مال را ملاک ارزشها مي دانند و به وظايف مالي خويش عمل نمي کنند**

**درب : نمونه­اي از اقوام جبار گذشته که براي گردآوري هر چه بيشتر مواهب مادی طغيان و فساد کردند و نابود شدند**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** آیات 6 و 7 و 8 با هم، و آیه 9 به تنهائی، و آیه 10 به تنهائی، و دو آیه 11 و 12 با هم، و نیز آیه 14 به تنهائی، مجموعاً این پاراگراف را می­سازند و خود پاراگراف از پاراگراف­های قبل و بعد خویش متمایز است و عناصر آن با ابتدا و انتهای آن­ها قابل جمع نیست .

لذا نمودار تقطیع پاراگراف اینطور می­شود: (6 تا 8) + (9) + (10) + (11 و 12) + (13) + (14).

**پرانتزها :** آیه­های 7 و 8 فرع بر آیه 6 است و آیه­های 11 و 12 فرع بر مجموع آیات قبل از خویش است و آیه 14 فرع بر آیه 13 است.

با این ترتیب آیات 6 و 9 و 10 و 11 و 13 آیات اصلی هستند.

**لبّ مطلب :** با توجه به مطالبِ انتهائیِ بخشِ پرانتزها ، لبّ مطلب سوره این می­شود که اقوام سابق مرتکب خلاف شدند و خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد .

 البته این همان چیزیست که در «درب» پاراگراف هم داریم و اختلافی که دیده می­شود ظاهری است نه محتوایی .

بنابر این داریم :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** اقوام سابق مرتکب خلاف شدند و خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد

**خلاصه تفسیر آیات 6 تا 12 :** شرح خلافکاری اقوام سابق

**خلاصه تفسیر آیه های 13 و 14 :** واکنش خداوندی به خلافکاری های اقوام مختلف

**2 - از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 به بشریت امید میدهد که روزگار بهتری خواهد رسید ، روزگاری که در آن وجود انسانها بر حسب موجودی شان ارزیابی نشود و راه برون رفت از وضع فعلی و رسیدن به آن وضع دلخواه را از راهی میداند که رویکرد تواَم به عبادات و زندگی پاک و خرد ورزی داشته باشد .

در این پاراگراف می فرماید : اقوام سابق که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به این علت بود که به نوعی زندگی کردند که اساس فکریِ آن همان طرز فکر ناپسند (مال ملاک ارزش – انجام ندادن وظایف مالی) بود .

**3 - سوالات**

1- در «عجایب هفتگانه» ، اهرام ثلاثه فرعونیان هست . آیا میتوانید یک چیز دیگر را هم که به آیات 6 تا 14 مربوط باشد نام ببرید؟

2- آیا آیه 8 به این معنی است که تا سال680 میلادی (که زمان تقریبی نزول این آیات است) هیچ ساختمانی باشکوه تراز «ارم ستون دار» نبوده؟

3- منظور از «بلاد» در آیه 11چیست؟

4- ظرافت ادبی کلمه «صبّ» آیه13در چیست؟

5- بعضی از وعّاظ محترم با ذکر آیه 14 چهره خشنی از خداوند ارائه میکنند ، آیا استنباط آنان درست است؟

6 – تنوین در انتهای هریک از کلمه های عاد و عذاب از باب تحقیر است یا تعظیم؟

7 – منظور از «ذات» را در ترکیب «ذات العماد» توضیح دهید .

8 – در آیه 8 چرا برای یک ساخته بشری از کلمه «خلق» استفاده نموده؟

9 – منظور از «جابوا» (آیه 9) چیست؟

11 - حالت کلی این پاراگراف را چه ارزیابی میکنید؟

12 – ترکیب «سوط عذاب» چه نوع از سخن است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا.....؟)

13 - «ان ربک لبالمرصاد» چگونه سخنی است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

مردم اهل مکهء زمان نزول این آیات آشنائیی – هر چند اجمالی و هرچند غیر دقیق و هرچند مشوب با خطاهای بسیار – با تاریخچه اقوام مهم سابق داشته اند .

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

غیر از معنی کلمه «ارم» که در تفاسیر آن را به شخصی که تمدن قوم عاد را پایه­گذاری کرده تطبیق نموده اند، کلمۀ دیگری در این پاراگراف نیست که قابل ذکر باشد و معنی بقیه کلمات همان است که در ترجمه ذکر شده.

 اما با توجه به متن آیه­های 7 و 8 معلوم می­شود که «ارمِ» مورد بحث باید چیزی باشد که «در شهرها می­سازند و ستون هم دارد» و آیا این چیزیست غیر از یک «بنا»؟

 آیا مؤسس چیزی که بالاخره هر چه باشد یک نفر انسان است ، «ستون­دار» است؟

لذا باتوجه به محتوای آیه­های 7 و 8 «ارمِ» مورد بحث باید یک «شاهکار معماری» باشد و هر چه باشد ، در هر حال یک بنای با شکوهی بوده که تا آن زمان (یعنی تا زمان پیدایش و انقراض قوم عاد) چنان معماری باشکوهی در تمدن­های بشری ساخته نشده بود .

**6 – پیشگوئی های تحقق یافته**

در این پاراگرافِ به آنحضرت دلداری داده و تلویحا شکست مخالفانش و موفقیت اورا وعده میدهد . چنانکه میدانیم این پیشگوئی محقق شده است .

**7 - کلید های تفسیری**

**واگذاری به مخاطب :** اگر به کلید های تفسیر – در جلد اول این تفسیر - توجه کرده باشید، می­دانید که بین انتهای آیه 6 و ابتدای آیه 7، جای چیزی خالی است ، مثل این جمله: « از چه لحاظ؟ از لحاظ پیشرفت­هایی که در زندگی خویش کرده بودند مثلاً از نظر قدرت معماری و شهر سازی که نمونه­­اش هم ساختن آن باغ معروف باشد ، همان»

البته مخاطب به طور عادی متوجه این خلاء می­شود و آن را پر می­کند و لذا فقدان آن ضرری به سخن نمی­زند و در قرآن اینگونه موارد زیاد است و اساساً یکی از مشخصات سخن و یکی از مشخصه­های بلاغت و فصاحت قرآنی است .

**اصلی-فرعی :** آیه های 7 و 8 فرع بر آیه 6 است، و آیه های 11 و 12 فرع بر 10،

و 14 بر 13 .

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 6 تا 14 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**9 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

البته فعلا هنوز منظور از مخاطبان اولیه ، همان اندک تعداد از پیروان آنحضرت است، و آنها در این آیات پیام امید می شنیدند ، زیرا از یکطرف قدرتهایی فوق العاده قوی و ثروتمند به نظرشان می آمد که که به خویش غره شده و دست تطاول به سوی دیگران گشوده و به آنها ظلم روا میداشتند و از طرف دیگر خداوند را به نظر می آوردند که شر آنها را برطرف و دیگران را از خطر آنان آسوده نگهمیداشت و اینک همان خداوند حال و روز و کمی تعداد و ضعف آنها را می بیند و ممکن است در بزنگاه های حساس آنها را از مهالک دور نماید.

آنها با چنین امیدی به پیروی از آنحضرت ادامه میدادند .

**10 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

چنانکه به روشنی از متن آیات فهمیده میشود ، در این پاراگراف صرفنظر از عاد و ثمود و فرعون ، قدرتهایی سلطه جو و در عین حال قدرتمند و ثروتمند مطرح اند که پا از حدود خویش فرا تر گذاشته و با دیگران رفتاری ظالمانه در پیش گرفتند و خداوند آنها را این نوع رفتارشان باز داشت .

بنابراین عنصر فرامکانی-فرازمانیِ این پاراگراف این است که سیستم های این جهان طوری است که ظلم و تطاول از سوی ثروتمند-قدرتمند را در صورتی که از حدی بگذرد نه تنها تحمل نمیکند بلکه در جهت تصحیح و برقراری رابطه عادلانه عمل میکند .

**11 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

امروز دو قطبیِ قدرتمند-ضعیف و ثروتمند-فقیر در فضای بین الملل چنان واضح است که نیازی به اشاره ای هم نیست .

در چنین فضای دو قطبی ، طرف های دوم این دوقطبی ، که فعلا از پس طرف اول بر نمی آیند ، از مطالب این پاراگراف سرمایه امید دریافت میکنند و با رفتاری امیدوارانه به برنامه ریزی و سازماندهی خویش می پردازند و تدریجا موفق میشوند کم کم شرایط غالب و اوضاع و احوال حاکم را به جهت مطلوب عادلانه پیش ببرند.

و این چیزی است که همگان شاهدش هستیم و داریم به رای العین می بینیم .

**12 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**اهمیتِ خواندنِ آیه در پاراگراف**

«ان ربک لبالمرصاد» آیه آشنائی است ، زیرا آن را در ایستگاه های اتوبوس ها و دیوار ساختماهای دولتی و جاهای دیگری که دید خوبی دارد ، می بینیم .

این آیه این مفهوم را به ذهن می آورد که با خدائی طرف هستیم که بسیار مچگیر است و کاملا مواظب هرکس است که همچه که خطائی ببیند فورا دخل او را بیاورد. البته این مچگیری را احساس نمیکنیم ، زیرا می بینیم خلافکاران و ظلم پیشگان و تعدی کاران همچنان به اعمال خویش مشغولند و واکنش سریعی از جانب خداوند حس نمیکنند .

بعلاوه این آیه را در تناقض با سایر صفات الهی از قبیل غفاریت و رحمت و توابیّت و سایر این نوع صفات می یابیم .

اما اگر آیه مذکور را در داخل این پاراگراف ببینیم ، به سهولت در می یابیم که معنی آن خیلی فرق میکند و در داخل پاراگراف صفتِ «در کمینگاه بودنِ» خداوند در موضع خاصی معنی و بروز و ظهور می یابد .

مثال فوق بخوبی بما میگوید که آیه را باید در پاراگرافش دید و نه مانند کلمات قصار تک و تنها و بیرون از پاراگرافِ متعلق به آن .

**فساد قوم عاد و ثمود و فرعون چه بوده؟**

چنانکه از آیات این پاراگراف مفهوم است، قوم عاد در شهرسازی و معماری ، و قوم ثمود از لحاظ فنی و مدیریت سرآمد بودند زیرا «صخره­ها را می­بریدند» ، (وطبعا جا به جا هم میکردند و قاعدتا بعدا آنها را در ابنیه ای استفاده میکردند)

هنوز این سؤال هست که «معماری وشهر سازی و تکنولژی سنگبری که چیز بدی نیست که سبب نابودی اقوامی باشد»

در اینجا قرینۀ آیه 10 کمک می­کند که «فرعونِ میخ­دار» باشد .

واضح است فرعون اسم یک شخص حقوقی است (مانند شاه یا خان یا سلطان و امثال آن) که نماد یک تمدن معرفی شده است و مشخصات خود را به تمدن خویش داده و صفت غالب او به تمدنش داده شده (که همان «میخ دار» بودن باشد)

اگر توجه داشته باشیم میخ را در ساختمان و در کشتی­سازی (قدیم) بکار می­بردند و وجه فساد ندارد و لذا وجه فساد آن را باید در جای دیگری جستجو کنیم .

که آن هم ظاهرا می باید همان مفهوم «به میخ کشیدن» باشد ، که کنایه است از شدت عمل زیاد با مغلوبین و مغضوبین و مقهورین و بیرحمی مفرط نسبت به آنها .

 از اینجا نتیجه می­شود که قوم عاد و قوم ثمود نیز در داخل نظام خویش با زیردستان ، و خارج از آن با اقوام و ملل دیگر، با شدت و خشونت زیاد برخورد می­کردند .

البته «میخ» را به معنای کنایه از استحکام قدرت و حکومت و سازماندهی نیز می­توان گرفت که در آن صورت «وجه فساد» آن این طور معنی می­شود که آن قدرت و سازماندهی براساس «عدالت» بنیانگذاری نشده بود .

**پیامبر چگونه «دیده بود»؟**

اینکه در ابتدای آیه 6 فرموده « الم تر» (آیا ندیدی؟) یعنی چه؟

پیامبر نه تنها قوم عاد را ندیده بود بلکه حتی اصحاب فیل را هم ندیده بود، زیرا مدت­ها پس از وقوع واقعه اصحاب فیل تازه متولد شده بود چه رسد به قوم عاد که اساساً آنقدر قدیمی بودند که هیچیک از کسانی که پیامبر ممکن بود آنها را دیده باشد منقرض شده بودند آنها را ندیده بود.

به قرینه همان «الم تر»ای که در سوره فیل هست ، و نیز این حقیقت که واقعه اصحاب فیل خیلی نزدیک به زمان پیامبر(ص) بود و چیزی بود که پیرمردها هنوز آن را به یاد داشتند ، «الم تر» این پاراگراف هم باید چنین چیزی بوده باشد . یعنی واقعه­ای بوده باشد که در همان عربستان اتفاق افتاده باشد و خاطرات آن تبدیل به افسانه شده و سینه به سینه نقل شده باشد به طوری که برای مردم زمان پیامبر(ص) آشنا و مفهوم بوده باشد .

**عذاب داریم تا عذاب**

عذابی که در آیه 13 اشاره شده ، غیر از عذاب آخرت است و عبارت است از هلاکتِ دستجمعیِ کافرانِ فعالِ پیامبرانِ آن اقوام .

**قدرت اجتماعی ، اغلب ناشی از ثروت اجتماعی است**

موضوع تیتر فوق ، گر چه ممکن است راجع به کلیه افراد یک اجتماع صادق نباشد اما در مورد اجتماعات (در صورتیکه به اجتماع به صورت یک کلیت نگاه شود) صادق است ، و لذا طغیان جوامع مذکور (یعنی عاد و ثمود و فرعون) ناشی از ثروت آنها­ بوده که آنها­ را قدرتمند کرده و کم­کم ذهنیت آنها­ را به اینجا رسانده که ما قوم برتر هستیم و حق داریم با اقوام ضعیف چنان رفتار کنیم که گوئی آنها­ در حد حیوانات هستند و ما در رابطه با آنها­ محدود به رعایت حدودی نیستیم .

**فعل خداوند قانونمند است**

در دو آیه 13 و 14 به زبان مخاطب فرموده ، زیرا چنانکه قبلاً چند بار عرض کردیم خواست و فعل خداوند قانونمند است و خداوند برای هلاکت اقوام یا ادامه نعمت­های آنها قوانین و نظاماتی قرار داده ،

 اما وقتی که اینطور سخن میگوید که انگار شخصا وارد ماجرا میشود به این خاطر است که این طرز بیان بسیاردلگرمی بخش است و این پیام را دارد که ای پیامبر (ص) و پیروانش ! دلگرم باشید که من شما را رها نمی­کنم ، خودم حساب آن­ها را می­رسم.

 البته اگر قوانین و نظامات الهی حساب آن­ها را برسند ، آن­ نیز فعل خداست اما این طرز بیان ، به زبان مخاطب اولیه و سبب دلگرمی بیشترِ مومنان نخستین بوده است.

اما راجع به قوم ثمود و فرعون حتی لازم نیست مردم چیزی یادشان باشد زیرا یکی را که مردم می­شناسند ، دومی و سومی را هم به عنوان مثال می­توان ذکر کرد و تازه تیتر «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» را هم که یادتان هست .

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا نديدي پروردگارت با** (قوم) **عاد چه کرد؟ (6)** {(همانها که تمدنشان آنقدر پیشرفته بود که باغ) اِرمِ داراي ستونها (را بنا کرده بودند) (7) که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟}(8)  **و** (نیز با قوم) **ثمود که در آن دره صخره ها را مي بريدند (9) و فرعونِ صاحب ميخها (10)** {که در شهرها طغيان کردند (11) و فساد را در آن (شهرها) گستردند} (12) **پس پروردگارت تازيانه عذاب را بر آنها فرود آورد (13)** {که البته پروردگارت در کمينگاه است } (14)

**فجر3 آیات15تا30**

**فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿15﴾ وَ َأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿16﴾كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿17﴾وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿18﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿19﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿20﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿21﴾ وَجَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿22﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿23﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿24﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿25﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿26﴾ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿27﴾ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿28﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿29﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿30﴾**

**انسان ، اگر پروردگارش امتحانش کند ، و نعمتش دهد ، مي گويد پروردگارم گراميم داشته (15) اما اگر او را بيازمايد و روزي او را به اندازه دهد ، مي گويد پروردگارم خوارم کرده (16) نه! چنین مپندارید، زیرا نه مالداری به معنیِ عزت نزد خدا و نه عکسش به معنیِ وهن نزد اوست، و شما يتيم را گرامي نميداريد (17) و يکديگر را بر غذا دادن فقيران تشويق نمي کنيد (18) و ميراث را به حق و ناحق يكسره مي خوريد (19) و مال را خيلي دوست داريد و با این رفتار چگونه به حضور خداوند در خواهید آمد؟ (20) در روزی که زمين به سختي کوبيده شود (21) و امر پروردگارت و ملائکه صف در صف بيايند (22) و در آن روز جهنم را هم بياورند . و آن روز است که انسان متذکر مي شود ، اما آن روز چه وقت فهميدن است؟ (23) انسان در آن روز با خویش مي­گويد اي کاش براي زندگي خويش چيزي از پیش فرستاده بودم (24) در آن روز کسي را به عذابي مانند عذاب او معذب نمي کنند (25) و کسي را مانند بستن او نمي بندند (26) اما به آنهائی که بطور صحیح زندگی کردند خطاب میشود : هان! اي آرام جانِ آرامش یافته (27) بسوي پروردگارت باز گرد که راضي و پسنديده اي (28) و به جمعِ عابدانم درآي (29) و به بهشتم وارد شو (30)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**درس : هشدار به کساني که مال را ملاک ارزشها مي دانند و به وظايف مالي خود عمل نمي کنند**

**درب : همان (در اینجا درس و درب یکی هستند)**

 **درب : روشن شدن ذهن آدمي در قيامت و مشخص شدن برندگان .**

با توجه به شرحی که در محلّ نظیر در پاراگراف اول سوره علق عرض شد ، «درب» مندرج در فوق همان عصاره مورد نظر است .

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** این پارگراف را می­توان اینطور دید: (آیه­های 15 و 16) + کلاً بل +( بقیه آیه 17 و آیه های 18 و 19 و 20) (کلّا + بقیه آیه 21 )+ + (آیات22 تا 26) + (+ آیات 27 تا 30)

**لب مطلب :** چون در این پاراگراف پرانتزهائی که کمک قابل توجهی کند دیده نمیشود لذا برای استخراج لبّ مطلب یا باید همانطور که قبلا دیده اید بطور استقرائی عمل کنیم یا راه خویش را کوتاه کرده واز درب – که تا کنون به اندازه کافی کارائیِ بالایش را دیده اید – استفاده کنیم که در اینجا همین کار را میکنیم . یعنی خواهیم داشت :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** هشدار به کساني که مال را ملاک ارزشها مي دانند و به وظايف مالي خود عمل نمي کنند و روشن شدن ذهن آدمي در قيامت و مشخص شدن برندگان .

**خلاصه تفسیر آیه های 15 و 16 :** هشدار به کساني که مال را ملاک ارزشها مي دانند .

**خلاصه تفسیر‌ آیات 17 تا 20 :** هشدار به کساني که به وظايف مالي خود عمل نمي کنند .

**خلاصه تفسیر آیه 21 :** حوادث نزدیک به و مقارن وقوع قیامت

**خلاصه تفسیر آیات 22 تا 26 :** شمه ای از مشخصاتِ خودِ روز قیامت

**خلاصه تفسیر آیات 27 تا30 :** مشخص شدن برندگان

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 به بشریت امید میدهد که روزگار بهتری خواهد رسید، روزگاری که در آن وجود انسانها بر حسب موجودی شان ارزیابی نشود و راه برون رفت از وضع فعلی و رسیدن به آن وضع دلخواه را از راهی میداند که رویکرد تواَم به عبادات و زندگی پاک و خرد ورزی داشته باشد .

در پاراگراف 2 می فرماید : اقوام سابق که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به این علت بود که به نوعی زندگی کردند که اساس فکریِ آن همان طرز فکر ناپسند (مال ملاک ارزش – انجام ندادن وظایف مالی) بود .

در این پاراگراف طی مثال هائی گوشه هائی از رفتارهای کسانی را معرفی میکند که مال را ملاک ارزش ها میدانند و به وظایف مالی خویش عمل نمی کنند ، تا اینکه بالاخره قیامت از راه میرسد و چشم ها باز میشود و کسانی که آنطور زندگی کردند و کسانی که به طریق صحیح زندگی کردند در آن عرصه ظاهر خواهند شد و معلوم خواهد شد آنهائی که طریقه نکوهش شده را در پیش گرفتند چه بر سر خود آورده اند .

**3 - سوالات**

1- آیا موضوع آیات این پاراگراف درباب «نکوهش» است؟ اگربله ، مربوط به چه کسانی است؟

2- «ف» ابتدای پاراگراف موضوع را متفرع بر چه میکند؟

3 – منظور از «انسان» در این پاراگراف چیست؟ (همه انسانها ؟ اکثریت انسانها ؟ یا.....؟)

4 - «کلا» در ابتدای آیه 17 ، چه چیزی را به شدت نفی میکند؟ (طرز فکر مطرح در آیه های 15 و 16 را ؟ یا.......؟)

5 – در آیات 17 تا 20 چه کسانی مورد انتقادند؟

6 – در همان آیات موضوع انتقاد ها چیست؟

7 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزشی؟ یا....؟)

8 – «اکرمه» (آیه 15) به معنی لغوی بکار رفته یا به معنی اصطلاحی ؟ (دقت کنید)

9 - «اکرمن» (در همان آیه) چطور؟

10 – از لحاظ لغت ، «تراث» (آیه 19) به چه معنی است؟

11 – کلّا (آیه21) چه چیزی را نفی ، و بقیه آیه چه چیزی را اثبات میکند؟

12 – در آیه 21 تاکید زیاد روی «کوبیدن» زمین شده ، چرا؟ و این چه ربطی دارد به چیزی که توسط کلّا به شدت نفی شده؟

13 – منظور از کلمه حیات در ایه 24 چیست؟

14 – فاعل فعل لایعذب و لا یوثق – آیه های25 و 26 – کیست؟

15 – در همان دو آیه ، تنوین انتهای کلمه احد از چه باب است ؟

16 – گوینده مطلب آیه 28 کیست؟ (جواب با دلیل)

17 – دو آیه 29 و 30 چه حالتی را القاء میکنند؟(عاطفی؟ احساساتی؟ صمیمیت زیاد؟ یا....؟)

18 – بین آیه های 26 و 27 موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در این سوره نیز مطلبی هست که هم درد آن روزها بوده و هم درد همه جوامع بشری. در آیه های 15 و 16 از قول اکثریت انسان ها میگوید خیلی ها فکر میکنند شخص ثروتمند به این علت ثروتمند شده که خداوند دوستش داشته و شخص فقیر به این علت فقیر است که خداوند دوستش ندارد .

میدانیم که این طرز فکر ، با همان شدت تا امروز هم کشیده شده و کسی نمیداند دوامش تا چه وقت خواهد بود .

پس از این سوره در تمام این بیست و سه سال پیامبری آنحضرت می بینیم دائما در قرآن جاپای این طرز تفکر نشان داده میشود .

در این سوره که برای بار اول به این صراحت به این موضوع می پردازد ، ضمن ردِّ قوی و شدید آن ، خاطر نشان میسازد که مالداران وظایفی دارند (آیات 17 تا 20) و بسیاری از جوامع پیشین که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به علت همین طرز تفکر و بی توجهی به مسئولیت های ثروت داشتن بوده است .

این لحن معقول و منطقیِ پس از آن لحن تند سوره بلد نشان میدهد که عامل موجده آن لحن تند تا حدودی فروکش نموده ، و نیز این را به ما میگوید که سخن آنحضرت در قلوب مردم (حتی مخالفانش) دارای تاثیر بوده که عامل مزبور را فرو نشانده است .

**5 - زاویه با تفاسیر رایج**

**موضوع** :(المیزان) : در اين سوره تعلق به دنيا بدان جهت كه طغيان و كفران به دنبال دارد، مذمت شده، و اهل دنيا را به شديدترين عذاب دنيا و آخرت تهديد نموده، روشن مى‏سازد كه انسان به خاطر كوتاه فكريش خيال مى‏كند اگر خدا به او نعمتى داده به خاطر آن است كه نزد خدا كرامت و احترامى دارد، و آنكه مبتلا به فقر و فقدان است، به خاطر اين است كه در درگاه خدا خوار و بى‏مقدار است، ولى به خاطر پندار غلطش هر فساد و طغيانى را مرتكب مى‏شود، و آن پندار غلط را روپوش و رفوى خطاهاى خود مى‏كند، و دومى هم به خاطر آن پندار غلطش كفر مى‏گويد (و به هر ذلتى تن مى‏دهد) و حال آنكه امر بر او مشتبه شده، بلكه اگر قدرت و ثروت دارد و اگر مبتلا به فقر و تنگى معاش است، همه به منظور امتحان الهى است، تا روشن كند چه چيز از دنيايش براى آخرتش از پيش مى‏فرستد.

پس قضيه به آن صورت كه انسان توهم مى‏كند و به زبان هم جارى مى‏سازد نيست، بلكه به صورتى است كه به زودى در قيامت كه حساب و جزا به پا مى‏شود، روشن مى‏سازد كه آنچه به او رسيد چه فقر و ناتوانى و چه ثروت و قدرت همه امتحان بود، كه او مى‏توانست از دنيايش براى آخرتش گرفته، از پيش بفرستد، ولى نفرستاد، و عذاب آخرت را بر ثوابش ترجيح داد، پس از ميان همه مردم دنيا كسى به سعادت زندگى آخرت نمى‏رسد، مگر نفس مطمئنه و كسى كه دلش به پروردگارش گرم است و تسليم امر او است، و در نتيجه باد های گرفتاریها او را از جای نمیکند و در او تغییر حالت پدید نمی آورد و اگر ثروتمند شد صغیان نمیکند و اگر فقیر شد کفران نمیورزد،

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم ، و ضمنا نمایندگی کل سوره را بخوبی انجام **میدهد ،** اینطور است : **هشدار به** **کسانی که مال را ملاک ارزشها میدانند و به وظایف مالی خویش عمل نمیکنند.**

**6 - کلید های تفسیری**

**واگذاری به مخاطب :** اگر کلیدهای شماره 7و8 را به خاطر بیاورید ، خواهید دید جای یک چیزی خالی است.

یعنی پاراگراف را میشود اینطور تقطیع کرد : (انســان­ها چنین و چنان فکــر می­کنند ) + کلّا بل + (شماها چنین رفتاری دارید).

چیزی که جای آن خالی است با توجه به اینکه خطاب بقیه آیات 17 تا آخر پاراگراف به مخالفان پیامبر است ، می­­تواند چنـین چیزی باشــد: «لذا اگر روحیه­تان را اصــلاح نکنید ، به اعمالی دست خواهید زد که نتیجه­اش این خواهد بود که در مورد شمــا هم همان رفتاری را خواهیم کرد که در مورد اقوام قبلی به آن اشاره کرده­ایم»

**التفات :** اگر کلیدهای تفسیر را – در مقدمه در جلد اول - ملاحظه فرموده باشید ، می­دانید که در آیه 27 التفات صــورت گرفته ، یعنی مخاطب عوض شده است .

**مطلب ، تفسیر، اشاره :** آیه 21 «اشاره» است به مطلب ابتدای سوره­های زلزال و قارعه و مطالب آیه­های 22 تا 26 «مطلب جدید» است که در سوره­های آینده «باز» تر خواهد شد .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

سه آیه 27 تا 30 ، هردو ملاک برجستگی را دارند، هم **معانی بلند** ، و هم **اِقبال مردم و** **نخبگان جامعه** را .

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

**یقول:** می­اندیشد (قول در قرآن به چند معنی آمده ، یکی به معنی معتقد بودن است . در محاورات معمولی خویش نیز گاهی می­گوییم «فلانی به خدا قائل نیست» یعنی به خدا معتقد نیست) لذا این پاراگراف در دو آیه 15 و 16 اعتقاد اکثریت انسان­ها را ذکر می­کند .

**قدر:** در اینجا به معنی قدرت نیست بلکه به معنی اندازه است و معنی جمله آیه 16 این می­شود که «کسی که خداوند روزیش را به اندازه می­دهد» یعنی وضع درآمدی او آن طور نیست که دستش برای خرج کردن باز باشد ، و به زبان امروزی یعنی افرادِ واقع در دهک­های پائین درآمدی .

بنا بر این تلقی معاصران نزول این سوره این بوده که نه ثروت داشتن به معنی دوست داشته شدن از سوی خداوند است و نه بی ثروتی نشانه بی اهمیت انگاشتن از سوی اوست ، بلکه آنچه خداوند می پسندد محبت نداشتن نسبت به مال و انجام وظایف مالداری است .

معنی کلمات این پارگراف، تماماً همان چیزهائی است که در بخش «جمع بندی و تفسیر» آمده اما کلمه «انسان» ، همان «انسان» پاراگراف قبل است یعنی انسانِ بطور متوسط و یعنی اکثریت انسانها .

در مقوله­ای که تحت عنوان «علم اخلاق» معروف است ، اصطلاحاتی وجود دارد مانند نفس امّاره ، نفس لواّمه و غیره و غیره و از جمله نفس مطمئنه.

باید بدانیم که «نفس مطمئنه» مطرح در آیه 27 ربطی به آن اصطلاحات ندارد و باید آن را به معنی لغوی خویش گرفت که «نفس» را در سوره شمس دیدیم و «مطمئنه» هم از ریشه «اطمینان» به همان معنی است که در زبان فارسی بکار می­بریم و بقیه کلمات نیز با توجه به ترجمه فارسی آیات مفهوم است.

لذا تلقیی که مخاطب های آن روز ها از این پاراگراف داشتند این بود که روزی خواهد آمد که زمین به شدت کوبیده شود و البته این موضوع در سوره های زلزال و قارعه آمده بود ، اما در این سوره مقداری به ادبیات آخرتی افزوده گشت که مطالب آیه های 22 تا آخر باشد ، که فوقا شرح مختصری در باره آنها عرض شد .

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

نه ثروتمندی نشانه جایگاه خوب نزد خداوند است و نه عدم آن نشانه جایگاه بد نزد اوست بلکه چیزی که مورد نظر خداوند است ملاک ارزش ندانستن آن و انجام وظایف مربوط به آن است .

عنصر فرا زمانی-فرامکانیِ این پراگراف همان موضوع روز قیامت است که آدمی با خودش و با خداوند و با عناصر موثر در اداره زندگی همه موجودات روبرو میشود و چنین روزی شبیه است با روز تولد از این لحاظ که جنین وارد این جهان با عظمت میشود و استعداد هایی که داشته اما در شکم مادرش محلی برای بکارگیری قوا و استعدادهایش نبوده ، در این جهان کم کم آن قوا و آن استعدادها بکار می افتد و در آن روزهم همینطور است ، احساس وجود خداوند و ملائکه و بالاترین خوشی هایی که تصور آنها هم ناممکن است و ناخوشی هایی که تصور آنها هم نا ممکن است و آغاز زندگی جدید در یکی از دو حالتِ ممکن برحسب استعدادهایی که در زندگی فعلیِ این جهانی ساخته شده ، روزی است بسیار خواستنی ، همانطور که اگر جنین عقل داشت برای فرا رسیدن روز تولدش لحظه شماری میکرد .

**10 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

این آیات چنانند که گویا همین امروز نازل شده اند ، زیرا آن طرز فکر راجع به ثروت و یا عدم آن ، نه تنها در این قریب به پانزده قرن اصلاح نشده بلکه تا امروز هم کش آمده و امروز نیز به همان قوت آن روزها مطرح است ، و این از رفتار اکثریت انسان ها استنباط میشود .

رهنمودی که این آیات برای انسان امروز دارد این است که او را به تفکر در باره مهم ترین چیز یعنی ملاک ارزش ها می اندازد و اینکه اگر می بیند اکثریت مردم گرچه در **گفتارشان** ملاک ارزش ها را برخی از عناوین معنوی بر میشمارند ، اما ، با **رفتارشان** نشان میدهند که ملاک ارزشی شان بر مبنای اصالت ثروت بنا شده است، با این آیات متوجه این تناقض شده و سعی کند به گونه ای زندگی کند که چنین تناقضاتی را در گفتار و کردار خویش شاهد نباشد .

زندگی فقط این زندگیی نیست که در این جهانِ فعلی داریم ، برای خویش زندگیی شایسته در جهانِ پس از این بسازیم ، و این در گرو این است که اهداف درست را بشناسیم ، اکثریت مردم جهان ثروت را ارزش میدانند و هدف شان بدست آوردن هرچه بیشتر آن است ، هدف بهتر این است که هرکس را در جهان بعدی به موفقیت و کامروائی برساند ، پس باید مولفه های چنین هدفی را شناخت و با آن همسو شد .

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 21 تا 30 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**12 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**ذکر مصادیق دلیل حصر نیست**

چنانکه ملاحظه می­کنید در آیات 17 تا 20 به رفتارهای قابل نکوهش اشاره می­فرماید، چنانکه چند بار عرض کردیم، و در آینده هم بسیار عرض خواهیم کرد، ذکر آن­ها از باب مثال زدن به چند نمونه غالب است نه اینکه رفتارهای مالی مورد نکوهش منحصر در آن­ها باشد .

**فعل خداوند قانونمند است**

در آیه­های 15 و 16 وضع اقتصادی افراد مورد اشاره را به خداوند نسبت می­دهد در حالیکه میدانیم گر چه همه چیز به خداوند مربوط است اما خداوند برای همه چیز و از جمله اقتصادیات مکانیزم­ها و قوانین و نظاماتی قرار داده است که عملکرد آن مکانیزم­ها و قوانین و نظامات نیز فعل خداست و ما قبلاً هم چند بار به این مورد اشاره کرده­ایم و باز هم اشاره خواهیم کرد.

همان­طور که می­دانیم امروز علم اقتصاد یکی از علوم بسیار مهم است، و اقتصاد دانان اشخاص بسیار مهمی تلقی می­شوند .

 کار علم اقتصاد با این اهمیتش چیست؟

کار علم اقتصاد یک چیز بیشتر نیست و آن­هم کشف عملکرد مکانیزم­ها و قوانین و نظاماتی است که در حوزه اقتصادیات جوامع بشری مطرح هستند .

 در این روزها شاهدیم که این «بحران جهانی اقتصادی» که از امریکا شروع شده و کل جهان را تحت تأثیر قرار داده، چطور توسط اقتصاد دان­­ها مهار شده و بحران فوق دارد تمام می­شود.

به عبارت دیگر، بشریت ، به عنوان «خلیفه خداوند در روی زمین» دارد با فهم و درک مکانیزم­ها و قوانین و نظامات اقتصادی ، آنها را کنترل نموده ، و از بطن آنها نتیجه موردنظر شما خود را بدست می­­­آورد .

**به زبان مخاطب اولیه**

در این پاراگراف موارد زیادی به «زبان مخاطب» و «زبان مَثَل» گفته شده ، از جمله کوبیده شدن به سختی (آیه 21) آمدن خداوند (آیه 22) آمدن ملائکه صف در صف (آیه 22) آورده شدن جهنم (آیه 23) بستن (آیه26)

طبعاً امروز کسی این تصور را ندارد که قیامت همراه با این است که «دست» نیرومندی با یک «چکش» بزرگ زمین را بکوبد بلکه امروز تصور «ویبره شدید» که همان کار را می­کند مفهوم تراست ، چیزی که در سوره­های زلزال و قارعه نیز دیدیم.

همچنین «آمدن خداوند» هم به زبان مخاطب است ، و همین امروز هم که علم اینقدر پیشرفت کرده ، باز هم می­گوئیم «خورشید درآمد» یا اینکه «خورشید به وسط آسمان رسید» در حالیکه در همان موقع که داریم اینطور می­گوئیم می­دانیم که خورشید نسبت به زمین ثابت است و این زمین است که نسبت به خورشید حرکت می­کند .

و لذا «خداوند بیاید» یعنی اینکه اوضاع و احوالی پدید می­آید که آدمی اینطور تصور می­کند که گوئی خداوند آمده است .

یا اینکه «ملائکه صف در صف» به این معنی است که امورِ آن روز، آن چنان نظام یافته و مرتب است که گوئی کارگزاران امور مختلفِ آن روز همگی صف کشیده­اند .

همچنین «جهنم آورده شود» این تصور را در ذهن مخاطب امروزی می­آورد که جهنم یک چیزی است ( مثلاً یک اجاق یا یک فر بسیار بزرگ) که آن را بار یک وسیله نقلیه کرده و به «صحرا»ی محشر می­آورند در حالیکه آن­هم باید چیزی شبیه «خورشید درآمد» یا «خداوند آمد» یا «ملائکه صف در صف آمدند» باشد یعنی آدمی در آن روز، حضور جهنم و امور مرتبط با آن را بطور جدی احساس می­کند .

**در میان عموم ، اما نه از آنها**

واقعاً کسانی که بتوانند در بین افراد انسانها چنان باشند که ارزشهای حاکم و جاری، و رسم و رسوم مبتنی بر آن ، و عادات و رفتارهای جمعیِ جا افتاده ، نتواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد ، معلوم است که آنها از چنان ثبات فکر و اطمینانی در عقیده برخوردارند که آرامش و اطمینان جزء مشخصات واضح و مرئی آنان شده ، بطوریکه در آن روزِ اضطراب و جزع و فزع و بیتابیِ عموم انسانها ، آنها شاخص و مشخص هستند و به همین صفات هم مورد خطاب قرار می­گیرند.

اشخاص دارای«نفس مطمئنه» مطرح در آیه 27 از این نوعند و به همان عنوان هم مورد خطاب قرار می­گیرند زیرا جهان آخرت ، جهان حاکمیت حقایق است و القاب و اسامی و عناوین اعتباری رنگ می­بازد.

این خطاب «یا ایتها» به همه کسانی که در کل تاریخ بشر در تمام نقاط روی زمین زندگی کرده­ و چنان زندگیی داشته­اند ، همه را با هم و یکجا از روی «صفت شاخص»شان صدا می­زند و طبعاً کسی که دارای این صفت باشد دیگر فکر نمی­کند که تعارف کند و مثلاً تواضع نشان دهد و غیره و می­فهمد که او را صدا زده­اند زیرا آخرت جهانِ حقیقت­هاست.

**قرار گرفتن در جای حقیقی**

اینکه در آیه 28 فرموده، «بازگرد» ، به این معنی است که آنها حتی در دنیا هم «آخرتی» بوده­اند و «دنیائی» نبوده­اند یعنی اینکه در دنیا ملاک ارزش­هایشان مال نبوده و به مال دوستی افراطی دچار نبوده­اند و در آن روز، یعنی وقوع قیامت، که آن صفت خریدار دارد ، آنها که «دارنده آن صفات» و «مناسب آن روز» هستند انگار که به خانه خویش بازگشته­اند .

 انگار که آنها مدتی را که در دنیا بوده­اند مانند مسافر غریبی بودند که «از خانه خویش دور افتاده» و اینک به جای واقعی و طبیعی متعلق به خویش بازگشته باشند.

**مراتب حقیقی**

این جهان با این کوچکی خویش در هر شأنی ، طبقه­بندی­ها و درجه­بندی­هائی دارد.

 مثلاً در شأن علم ، دانش­آموز، دانشجو، معلم ، استاد ، محقق، و غیره رادارد.

 و در شأن قدرت ، کارمند ، رئیس ، مدیر، وزیر و ... دارد.

و خلاصه در هر شأنی مراتبی هست دقیق و تعریف شده که جز با کسبِ مشخصاتِ مورد نیاز آن مرتبت نمی­توان به آن رسید.

وقتیکه دنیای به این حقارت چنین باشد حاشا و کلاّ که عقبای به آن عظمت مراتب نداشته باشد.

 از این آیه فهمیده می­شود یکی از آن مراتب ، مرتبت «عِباد» است. بعبارت دیگر، آنهائی که در دنیا جذب این بیماری «ملاک ارزشها دانستن مال» نشده­اند ، از لحاظ مرتبت ، مرتبت «عباد» را دارند که در آن روز از آنان دعوت رسمی می­شود که در مقام خاص آن مرتبت داخل شوند.

این برنده نهائی ، کسی است که مورد و مصداق آن هشدارها و انذارها نیست و دچار مال­دوستی افراطی و مال­پرستی و ملاک ارزش دانستن مال نبوده و مال را بعنوان وسیله نگاه می­کند و آنقدر که لازم است در جهت جمع­آوری آن فعالیت می­کند و حقوق شرعی آن را ادا می­نماید و خلاصه اینکه در امور معیشتی آنطور رفتار می­کند که پیامبران گفته­اند. آنها برنده نهائی هستند.

**رضایت متقابل**

موضوع «راضیه مرضیه» در آیه 28 به این معنی است که آقائی یا خانمی که در مشخصات «نفش مطمئنه» قرار می­گیرد ، از شرایط جدید راضی است اما اینکه مرضیه هم هست به این معنی است که آن شرایط بهشتی نیز تصدیق دارد که او لیاقت حضور در آنجا را دارد .

مثلاً تصور کنید کسی را به ریاست یک اداره منصوب می­کنند . او برای این موضوع باید حداقل مشخصاتی را داشته باشد ، مثلاً به کار اصلی آن اداره مسلط باشد ، باید بتواند با کارمندان ارتباط خوب برقرار کند بطوریکه آنها با او هماهنگ شوند ، برخورد مطلوب با مراجعان و ذینفعان هم بسیار مهم است و باید رضایت آن­ها هم فراهم شود ، سایر ادارات و درجات و بالاتر و پائین­تر هم مطرح هستند با هر سطحی باید برخورد شایسته با آن سطح انجام شود ، نظامات و مقررات کلی ، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان هم هست ، شخص منصوب باید از همه این عوالم و عوامل مختلف و متنوع نمره قبولی دریافت کند تا بتواند در آن مقام بماند و «مرضیه» مورد بحث آیه 28 شبیه به چنین چیزی است ، نه تنها او از شرایط جدید راضی است ، بلکه شرایط جدید نیز باید از او راضی باشد یعنی تصدیق کند که مناسب است .

**جمع بندی و تفسیر**

**اما انسان ، اگر پروردگارش امتحانش کند ، و نعمتش دهد ، مي گويد پروردگارم گراميم داشته (15) اما اگر او را بيازمايد و روزي او را به اندازه دهد ، مي گويد پروردگارم خوارم کرده (16) نه! بلکه شما يتيم را گرامي نميداريد (17) و يکديگر را بر غذا دادن فقيران تشويق نمي کنيد(18) و ميراث را** (به حق و ناحق) **يكسره مي خوريد (19) و مال را خيلي دوست داريد (20)** **نه! وقتي که زمين به سختي کوبيده شود (21) و** (امر) **پروردگارت و ملائکه صف در صف بيايند (22) و در آن روز جهنم را هم بياورند . و آن روز است که انسان متذکر مي شود ، اما آن روز چه وقت فهميدن است ! (23) مي­گويد اي کاش براي زندگي خويش چيزي** (از پیش) **فرستاده بودم (24) در آن روز کسي را به** (عذابي مانند) **عذاب او معذب نمي کنند (25) و کسي را** (مانند) **بستن او نمي بندند (26)** [ اما به آنهائی که بطور صحیح زندگی کردند خطاب میشود که ] **هان ! اي آرام جانِ آرامش یافته (27) بسوي پروردگارت باز گرد که راضي و پسنديده اي (28) و به جمعِ عابدان من درآي (29) و به بهشتم وارد شو (30)**

**سوره نجم**

**﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى ﴿1﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ﴿2﴾ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى ﴿3﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ﴿4﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿5﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿6﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿7﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿8﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿9﴾ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ﴿10﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿11﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى ﴿12﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى ﴿13﴾ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ﴿14﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿15﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴿16﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ﴿17﴾ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ﴿18﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به ستاره هنگاميکه فرود آمد (1) كه این پیامبر که همنشين شماست نه گمراه شد و نه براه باطل رفت (2) و از روي خواهش نفس نیز سخن نميگويد (3) آن پدیده ای که از آن یاد میکند چیزی جز وحيي نیست که به او ميشود (4) آن وحی را صاحب نيروهايي پر شدت به او منتقل میکند (5) هموكه صاحب عقل کامل است و بر جایگاه رفیع خویش استوار است (6) او در هنگام وحی بر بالاترين افق بود (7) سپس نزديک شد و نزديک تر شد (8) تا اينکه به اندازه دو کمان و بلکه نزديکتر رسيد (9) آنگاه به او که بنده و پیامبرِ خدا است، وحي کرد آنچه را که وحي کرد (10) دل این پیامبر آنچه را که ديد دروغ نپنداشت (11) ای مردم! آيا بر آنچه این پیامبر همواره مي بيند با او مجادله مي کنيد؟ (12) و البته يکبار ديگر نيز فرود آمدنِ فرشتهء وحی رسان را به وجهی خاص ديده بود (13) كنار همین درختزار انتهائيِ پر از درختان سِدر (14) که جایگاه اطراق کاروانیان است (15) هنگامي که آن درختان سدر را پوشانده بود آنچه که پوشانده بود (16) چشمش به کجي نرفت و مانند سراب نیز نبود که بیش از واقعیت ببیند (17) براستي كه بعضي از نشانه هاي بزرگ پروردگارش را ديد (18)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**(جدول1)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آیه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعداد کلمه |
| 1 | قسم | عناصر طبیعی | ستاره وقتی که فرود آید | 3 |
| 18-2 | قرآن | حجیت آن | شرح دریافت وحی توسط پیغمبر(ص) از فرشته وحی | 72 |
| 23-19 | مردم | کافران | خطاب - رد مواضع مشرکانه عقیدتی | 39 |
| 28-24 | حکمت | مردم | انسان - رد مواضع عقیدتی بی­ماخذ عمومی | 50 |
| 29 | پیامبر | دستور رفتاری | اعراض کن از کسی که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را نخواست | 11 |
| 30 | خداوند | صفات | علم - نسبت به آن کس که هدایت یافته و آن کس که گمراه شده | 16 |
| 31 | خداوند | صفات | مُلک - آسمانها و زمین - تا جزا دهد | 16 |
| ق 32ق 32 | مردمخداوند | مؤمنینصفات | اجتناب از گناهان کبیرهعلم - داناتر است نسبت به شما | 723 |
| 37-33 | مردم | کافران | توصیف (پشت کرد - کمی عطا کرد و...) | 21 |
| 42-38 | حکمت | آخرت | جزاء اعمال و بازگشت به سوی رب... | 23 |
| 54-43 | خداوند | افعال | برخورد با فعالان باطل | 50 |
| 55 | مردم | انسان | خطاب - در کدام نعمت­های پروردگار تردید میکنی؟ | 4 |
| 56 | مردم | انسان | خطاب - این هشدار دهنده­ای است از هشدار دهنده­های قبلی | 5 |
| 58-57 | آخرت | قیامت | نزدیک شد - غیر از خدا کاشفی ندارد | 6 |
| 61-59 | مردم | انسان | آیا تعجب می­کنید و می­خندید و نمی­گریید و سرگرم بازی هستید | 9 |
| 62 | مردم | دستور عبادی | برای خدا سجده نموده و عبادتش کنید. | 3 |
| جمع | 358 |

**جدول درج­ها**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | درصد |
| ¼ | خداوند | صفات و افعال | علم، مُلک و قدرت خداوند | 3/29 |
| 2/4 | مردم | کافران | رد مواضع مشرکانه کافران و نکوهش انسان غافل | 6/24 |
| ¾ | حکمت | مردم | رد مواضع عقیدتی بی­مأخذ مردم و جایگزینی مواضع عقیدتی صحیح | 4/20 |
| 4/4 | قرآن | حجیت آن | مطالب قرآن کاملاً صحیح است و اساساً ملاک سنجش صحت چیزهای دیگر است | 1/20 |
| 5/4 | پیامبر | دستور رفتاری | اعراض از کسانی که خواستی جز حیات دنیا ندارند و از ذکر خدا روی­گردان هستند | 1/3 |
| 6/4 | آخرت | قیامت | قیامت نزدیک است و هیچکس غیر از خدا علم آن را ندارد. | 7/1 |
| 7/4 | قسم | عناصر طبیعی | ستاره، وقتیکه فرود آمد. | 8/0 |

**درس : آموزش های اعتقادی و طرح پر رنگ وحی**

**درب : مطرح کردن پر رنگ وحی و حجیت قرآن**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**پرانتزها :** از آیه 5 تا آیه 10 فرع بر آیه 4 است زیرا دارد جزئیات آن را بیان میکند . همینطور است آیات 14 تا 18 نسبت به آیه 13

بنا براین تا اینجا این واقعیت را داریم که آیات اصلی این پاراگراف عبارتند از آیه های 1 و 2 و 3 و 4 و 11 و12 و 13

در یک نگاه مجدد معلوم میشود آیه های 2 و 3 مقدمه ای است برای آیه 4 و لذا آیه 4 نسبت به آنها «اصلی تر» است . پس آیه های اصلی محدودتر شد به آیه های 1 و 4 و 11و 12

به همان ترتیب فوق معلوم میشود آیه های 11و 12 نیز برای آیه 13 جنبه مقدمه را دارند و یعنی اینکه آیه 13 از آنها اصلی تر است .

پس تا اینجا آیه های اصلی شد آیه های 1و4و 13

اگر بازهم دقت کنیم می بینیم آیه 13 نیز فرع بر آیه 4 است .

یعنی که بالاخره آیه های اصلی این پاراگراف آیه های 1 و 4 است .

**لبّ مطلب :** با توجه به دستاورد اخیر ، برای استخراج لبّ مطلب باید مفهوم مشترک دو آیه اصلی فوق را استخراج کنیم که دقیقا چیزی مانند دربِ پاراگراف از کار در می آید . و البته توجه داریم که درب از راه کاملا متفاوتی استخراج شده است .

لذا میتوانیم داشته باشیم :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** مطرح کردن پر رنگ وحی و حجیت قرآن

**خلاصه تفسیر آیه 1 :** تمثیل برای اهمیت قرآن

**خلاصه تفسیر آیه 4 :** وحی (و در نتیجه حجت) بودن قرآن

**2 - سوالات**

1- کلمه «نزله» درآیه13چه مفهومی را به ذهن شما میاورد؟

2- بار اول هم «نزله» بوده؟ درآنصورت چه کسی نسبت به چه کسی «نزول» کرده؟

3 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (شاد کننده دل؟ محکم کننده عقیده؟ هردو؟ یا......؟)

4 – مرجع ضمیر «هِ» در کلمه «عبدهِ» (آیه 10 ) کیست؟

5 - منظور از «هو» (آیه 4 ) چیست؟

6 – کلماتی را که «به زبان مَثَل» هستند مشخص کنید .

7 – کلمه «یری» (آیه 12) چه حالتی را می رساند؟ (استمرار؟ یا...؟)

8 – در کلمه «المنتهی» (آیه 14) الف و لام ابتدای کلمه از چه نوع است ؟

9 – در مورد «الکبری» (آیه 18) چطور؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 2 و 3 و 11 و 12 و 17 فهمیده میشود که سران کفار اینطور القاء میکردند که :

 1 – آنحضرت یا گمراه است یا خود را به عمد (مثلا با مصرف مسکرات و غیره) به گمراهی دچار کرده است ،

 2 – یا اینکه برای خواهش نفس (مثلا برای انگیزه ای به دروغ) سخن میگوید ،

 3 – یا اینکه چیزهایی دیده اما دیده های او در اثر خطای دید (مثلا دیدن سراب بجای آب) است ،

 4 – و با او در در باره چیزهایی که میدید (در جهت تکذیب) بسیار بگومگو میکردند ، 5 – میگفتند که آنحضرت اگر هم چیزی دیده باشد حاصل از نوع دیگری از خطای دید است و شبیه مواقعی است که چشم آدمی که معمولا تاب تحمل نور شدید را ندارد به هنگام برخورد با نور شدید از منبع نور منحرف میشود و به چیز دیگری روی میکند .

خلاصه اینکه در این هنگامی که قاعدتا می باید به فاصله کمی از نزول این آیات باشد، سران مخالفان آنحضرت مشغول بحث و بررسی تخطئه آنحضرت بوده و چنین توجیهاتی را می ساخته و منتشر میکرده اند .

این سوره به طرزی قوی و غلیظ روی تشریح و توضیح و تبیین وحی متمرکز شده است ، از یکسو مستقیما در تشریح و توضیح آن چندین آیه هوش ربا و دلکش دارد، و از طرف دیگر از بیمایگی و پرغلطیِ افکار رایجِ معارض خبر میدهد ، و قبلا هم (در سوره قدر) ظرف زمانی نزول وحی را با توصیفاتی به بلند مرتبگی ستوده بود که تلویحا بلند مرتبگی خود وحی را خاطر نشان سازد .

**4 - زاویه با تفاسیر رایج**

1 - المیزاندر آیات مذکور ، مفسر اولا به وظیفه مفسر که روشن کردن معنای آیات است عمل نکرده و فقط نقل قول هائی نموده و روایاتی ذکر کرده ، ثانیا برخی نقل قول ها و روایات نسبت به یکدیگر مخالفت و منافرت شدید دارند و این به خواننده نه فقط چیز مفیدی نمی دهد بلکه گیج هم میکند .

کار تفسیر قرآن کار علم است و مفسر مانند دانشمند است و باید نظر خویش را واضح بگوید .

اشکال :

 ا – مقید به روایات بودن ، آنهم روایات متضاد و متنافر

 2 – فقط نقل قول کردن و موضوع علمی خویش را با استدلال روشن نکردن .

2 - سدره المنتهی و جنت الماوی از جمله کلماتی است که در تفاسیر روایات و اقوال عجیب و قریبی راجع به آنها گفته اند ، اخیرا در فضاهای اینترنتی ، مقاله ای از دکتر جعفر نکونام دیده ام که از میان اقوال دیگر آن را بسیار پسندیده ام ، به گفته او (که من آن را قبول میکنم) این کلمات و عبارات چیزهایی بوده که برای مخاطب های اولیه مفهوم بوده و قابل تطبیق است بر مجموعه ای از درختان سدر که در زمان نزول این سوره در حومه مکه وجود داشته و برای کاروانیان یک «ایستگاه اطراق» بوده است.

**5 - کلید های تفسیری**

آیه های 2 و 3 فرع بر آیه 1 است .

آیه 5 تا 18 فرع بر ماقبل خویش است و در داخل این آیاتِ فرعی نیز برخی فرعی در فرعی و حتی بعضی فرعی در فرعی درفرعی هستند (چنانکه در بخش «جمع بندی و تفسیر» نشان داده ایم .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطب های اولیه از این پاراگراف به وضوح به موضوع مدعای آنحضرت پی بردند و صرفنظر از اینکه به سخنانش ایمان داشته باشند یا نداشته باشند به وضوح درک میکردند که او این ادعا ها را دارد :

1 – مطالبی را که میگوید وحی میداند ،

2 – وحی یک وحی رسان دارد که دارای «نیروهای پرشدت»ی است

3 – او بارها آن وحی رسان را دیده و می بیند ،

 4 – این «دیدن» ، هم از دور و چند کیلومتری (حومه مکه) و هم از نزدیک و دو متری بوده ،

5 – این «دیدن» کاملا واضح بوده ، آنقدر که نه چشمش را زده و نه اینکه ذهنش باورش نکرده باشد ،

6 – این پدیده بسیار پربرکت و مهم است ، گوئی که از آسمانها ستاره ای در دسترس آنان قرار گرفته باشد .

با توجه به اینکه در همین سوره و در پاراگراف های بعدی عقاید رایج در آن خطه را به چالش کشیده و در قسمت نهائی سوره توجه آنها را به وقوع قیامت و حتمی بودن آن جلب کرده و نیز آنها را به تغییرِ اصلاحی در رفتارشان دعوت نموده ، تلقی مخاطب های اولیه (اعم از پیروان یا مخالفان) این بوده که این سخنان مهم است و باید موضع خویش را نسبت به آن معلوم کنند .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

یکی از این عناصر ، تبیین خود وحی است که قسمتی از مشخصاتش در قسمت فوق ذکر شده است .

**پدیده ای که توجه به محصولات آن ، انسان را ، از چیزی در حدود حیوان** (مطابق تعبیر فلاسفه که برخی «حیوان ناطق» یا « حیوان ضاحک» و برخی دیگر «حیوان . . . .» دانسته اند) **به چیزی که خداوند در باره آفرینش او خود را احسن** الخالقین **دانسته ، بالاتر معرفی فرموده است .**

**8 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

توجه به محصولات پدیده وحی ، که انسان را از حیوانات به مداری بالاتر تعالی میدهد ، و سوالات اورا (در باره چیستیِ خود ، چیستی جهان ، موقعیتش در این زندگیِ این جهانی ، و چگونگی رفتارش برای ورودی شایسته به زندگیِ آن جهانی، از جمله رهنمود هایی است که نوع بشر در این قرن به شدت به آن نیاز دارد .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل آیات این پاراگراف بسیار «برجسته» است و برجستگی این آیات با هر دو ملاک است ، **معانی بلند آیات مربوطه** ، و نیز **اِقبال مردم و** **نخبگان جامعه** به آنها.

زیرا در باره عالی بودن معانی ، بقدر کافی دیده اید و از لحاظ اِقبال نخبگان هم واجد هست ، بطوریکه موضوع کار هنرمندان خوشنویس بوده و در قاب­های زیبای تابلوهای خوشنویسی جای گرفته و در سر درب­ها و بالای محراب­های بسیاری از مساجد و نیز دور گنبدها و جاهای اصلی دیگر را مزین نموده و به صورت کاشی­ و معرق­کاری و طرق دیگر جلوه­ میکند .

**10 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**11 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**12 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

امروزه کسانی پیدا شده اند که سخنانی میگویند که که آدمی شک میکند که نکند سرشان به جائی خورده و مشاعرشان از دست رفته ، و یا اینکه زبان و قلمشان به

رهن و اجاره دشمنان اسلام در آمده یا سفیه و نادان و جاهل اند و . .

حقیقت این است که هیچکدام از این فرض ها در مورد آنان درست در نمی آید، ولی سخنانی میگویند که آن سخنان جز با آن فرض ها جور نیست ، مثلا اینکه :

قرآن معجزه نیست ،

در قرآن چیزی که فراتر از میزان درک و شعور مخاطبان اولیه باشد وجود ندارد،

قرآن «خوابنامه» پیامبر (ص) است،

قرآن «فهم نامه» پیامبر (ص) است،

و . . . .

لذا، ما ، در هر پاراگرافی که شاهد قوی موجود باشد، ذیل تیتر فوق، توجه خواننده گرامی را به محتوای آیات مربوطه، از لحاظ بحث فوق جلب میکنیم.

لازم نیست شرح زیاد بدهیم، آفتاب آمد دلیل آفتاب! واقعا آیات فوق ، فوق ذهنیاتِ ما مردم قرن 21 نیست؟ چه رسد به مخاطب های اولیه که تخمینی از میزان فهم و علمشان داریم.

ما در این باره (که موضوع واضح است) چیزی نمیگوئیم و به درک و ارزیابی خودتان وا میگذاریم.

**شرح مختصر**

**درباره وحی**

حجیت قرآن از آنجا قبول می­شود که بتوانیم قبول نمائیم قرآن بدون کم و کاست و اضافه ، از خداوند به پیغمبر (ص) و از او نیز بدون کم و کاست و اضافه ، به ما رسیده باشد .

در آیات این پاراگراف ، سه نکته هست که مجموعاً ما را به این نتیجه می­رساند. نکاتی از لحاظ:

 1- ماهیت و مکانیزم وحی؛

2- ذکر نکاتی در معرفی واسطه وحی­رسانی؛ (جبرئیل)

 3- ذکر نکاتی در معرفیِ گیرنده وحی. (پیغمبر – ص)

**از لحاظ ماهیت و مکانیزم وحی :** وحی ماهیتی دارد فوق ظرفیتهای زمانی و مکانی اما قابل درک (آیات 14، 15، 16). مکانیزم وحی، یک فرآیند نزول کننده است (آیات 1 و 7و 8).

**از لحاظ واسطه وحی­رسانی** (جبرئیل): با توجه به آنچه در قسمت قبل، از لحاظ ماهیت و مکانیزم وحی دیدیم ، واسطه وحی باید دارای مشخصاتی باشد که بتواند این پدیده فرازمانی و فرامکانی را به محدودیت­های زمانی و مکانی ما انتقال دهد و مطابق آیات فوق چنین هم هست مثلاً: واسطه وحی از لحاظ قوای ذهنی توانائی فوق­العاده­ای دارد (آیه 6). بر جهان ما تسلط لازم و کافی را دارد (آیه 7). توانائی لازم و کافی را برای انجام این عمل دارد (آیه 5)

**از لحاظ گیرنده وحی :** ظرفیت­های آنحضرت بالاتر از ظرفیت­های بشر معمولی است (آیه­های 17 و 18). خود آن حضرت بر ظرفیت­های خویش آگاهی دارد. (آیه 11) آنحضرت کاری نمی­کرد که نتیجه آن، خطای دریافت باشد. (آیه 2) شخضیت آنحضرت طوری بود که حتی تمایلی هم به وقوع خطا نداشت (آیه 3)

در مجموع، با در نظر گرفتن محورهای فوق، آنچه که رسول اکرم(ص) آورده:
1- مطالبی است که ماهیتاً فوق این جهان است .

 2- بواسطه واسطه­ای آورده شده که قدرت تبدیل آن را از «چیزی ماورائی» به «چیزی این جهانی» داشته .

3- آن را تحویل پیغمبر داده که او نیز ظرفیت دریافت آن را داشته .

در صورتیکه سه فقره فوق را بپذیریم ، ناچاریم نتیجه آن را نیز بپذیریم و نتیجه آن این خواهد بود که آنچه پیغمبر بعنوان قرآن بر مردم خوانده مطالبی است که از «عالم بالا» (خداوند) دریافت کرده و سخنان شخصی او نبوده و لذا حجت است .

 خلاصه اینکه چیزی از «عالم بالا» ، توسط شخصیتی توانا و متخصص و امانتدار ، پائین آورده شده تا به «فرد مستعد» مشخص در زمین برساند .

اینک با این مقدمه که آنرا مستقیماً از خود آیات و نیز «درس» و «درب» گرفته­ایم ، بهتر است به آیات پاراگراف برگردیم و سعی کنیم تا آنجا که می­توانیم روی آیات و کلمات آن توقف و تمرکزی نمائیم و بخواست خدا بهره بیشتری ببریم :

**قسم به ستاره ، وقتی که فرود آمد :** صرفنظر از تعابیر و تعاریف متخصصان و استادان نجوم ، که چه تعریفی برای «ستاره» قائل هستند ، از نظر عرفی ، اعم از آنکه مخاطب­ها اعراب آنروزی باشند یا تحصیلگردان امروزی ، ستاره به آن نقاط نورانی گفته می­شود که شبها در آسمان دیده می­شوند . «ستاره وقتی که فرود می­آید» سقوط «شهاب سنگ» را به ذهن می­آورد که از دید ناظر زمینی مانند «افتادن» از آسمان به زمین بنظر می­رسد . این نوعی تعبیر نمادین است برای به ذهن آوردن اینکه چگونه ممکن است چیزی که آن «بالاها» و «دور از دسترس» قرار دارد به «پائین» آمده و «در دسترس ما» و حتی «تحت تملک ما» قرار گیرد . این آیه در مجموع مفاهیمی مانند «نور» ، «عظمت» ، «پائین آمدن» ، «شیفتگی بشر از درک چیزی خارق­العاده» ، و نظیر این معانی را به ذهن مخاطب می­آورد و با در نظر گرفتن بقیه آیات ، بطور کنایی این معنی را القاء می­کند که قرآن ، نور و هدایت دارد و چیز عظیمی است که جایگاه والا دارد و پائین و پائین و پائین آمده تا اینکه در دسترس ما قرار گرفته است .

**مصاحب شما :** منظور از «شما» ، اعراب آن روز است که مخاطب­های اولیه قرآن بوده­اند و منظور از «مصاحب» ، رسول اکرم (ص) است که در بین آنها زندگی و با آنها مصاحبت کرده و برای آنها شناخته شده بوده و آنها آنحضرت را به خوبی و پاکی شناخته بودند و چیز بدی از او سراغ نداشتند و بلکه برعکس صفات بسیار مطلوبی از او می­شناختند و به او لقب «امین» داده بودند .

**گمراهی نگزید و خطا نکرد:** مفهوم «خطا کردن» روشن است و در مقابل «صواب» قرار دارد . صواب یعنی اینکه آنچه در ذهن آدمی می­گذرد ، با آنچه که در جهانِ واقعیت­ها وجود دارد ، انطباق و هماهنگی و تأیید داشته باشد. اما خطا بر خلاف آن است . خطا امری ارادی نیست . مثلاً وقتیکه در جاده سراب می­بینیم ، این دیدنِ اشتباهی ، امریست که بدون خواست ما رخ داده . اما مفهوم «گمراهی گزیدن» این است که آدمی عمداً خود را به خطا بیاندازد . مثلاً چنانکه نقل می­شود مصرف­کنندگان بعضی از مواد مخدر ، استخر را دریا و گربه را شیر می­بینند و مست­های مشروبات الکلی در جائی احساسات بسیار رقیق پیدا می­کنند و در جائی دیگر بسیار قسی­القلب می­شوند . به این ترتیب آنها کاری کرده­اند که در اثر آن کار ، خود را به خطاهائی دچار نموده­اند . در این آیه می­فرماید این شخصی که تاکنون او را به خوبی و سلامت و صداقت و امانت شناخته­اید ، او در این ادعائی که می­کند، بر خطا نیست . نه خطای عمدی و نه خطای غیرعمدی .

**هوی و هوس:** در آیه 3 می­فرماید «و از روی هوا و هوس سخن نمی­گوید» . از روی هوی و هوس سخن گفتن می­تواند معانی زیر را داشته باشد :

1- سخنگو سخن بیهوده بگوید .

2- سخنگو سخنی بگوید که بخواهد خود را مهم جلوه دهد. بعبارت دیگر سخنی بگوید که آن سخن صحیح و راست و درست باشد اما منظور سخنگو از گفتن آن سخن بهره­برداری شخصی باشد .

3- سخنگو سخنی بگوید که بخواهد خود را مهم جلوه دهد ولو اینکه اصل سخن صحیح و راست و درست نباشد .

اگر موارد فوق را تحلیل کنیم شخصیت سخنگو معایب ذیل را دارد :

1- در مورد اول سخنگو سبکسر و جلف است 2- در مورد دوم مستکبر و خودبین است 3- در مورد سوم دروغگو و غیرقابل اعتماد است .

هر سۀ این موارد از شخصیت رسول اکرم(ص) بدور بوده است .

 تاریخچه زندگی آنحضرت نشان می­دهد که ایشان دارای شخصیتی بسیار محکم و متین و در جامعه نیز محترم بوده­اند بطوریکه حتی دشمنان و مخالفان و مکذبان آنحضرت نیز اموال نفیس خود را نزد ایشان به امانت می­گذاشته­اند و آیه 2 نیز اشاره دارد که آنحضرت «مصاحب» آنها بوده و آنها او را بخوبی می­شناخته و می­دانستند که او از چنین عیوبی مبراست .

**وحی:** می­فرماید این سخنانی که «مصاحب» شما می­گوید، نه از روی خطاست ، نه از روی حالتی است که خودش در ایجاد آن دخالت داشته که نتیجه آن خطا باشد ، و نه از روی هوا و هوس سخن می­گوید ، بلکه سخن او چیزی جز «وحی» نیست .

حالا جای این سئوال است که «وحی» چیست؟

 قبل از اینکه بیشتر به مطلب بپردازیم، بهتر است که به چند مورد ذیل توجه فرمائید در کل قرآن و در سوره­های دیگر، درباره «وحی» نکاتی آمده که شمه­ای از آن عرض می­کنیم:

خداوند به اشیاء بیجان هم وحی می­کند (در هر آسمان «امر» آن را وحی کرد) (آیه 12 سوره فصلت).

 خداوند به حیوانات هم وحی می­کند: (به زنبور عسل وحی کرد که ...) (آیه 68 سوره نحل).

خداوند به آدم معمولی هم وحی می­کند (به مادر موسی وحی کرد که شیرش بده و ... . در دریا رهایش کن ...) (آیه 7 قصص).

 خداوند به پیغمبران هم وحی می­کند اما بعضی مواقع این وحی، مربوط به شریعت نیست. مربوط به فن و فنون زندگیست. مثلاً راهکار ساختن کشتی را به نوح وحی نمود (آیه 37 هود) و نیز به موسی وحی کرد که چطور بنی­اسرائیل را شبانه فرار دهد (52 شعراء).

 حتی غیر از خداوند، یک پیغمبر هم به مردم معمولی وحی می­کند (11 مریم). شیاطین هم بعضی­شان به بعضی دیگر وحی می­کنند (121 انعام).

 بنابراین اگر وحی از سوی خداوند باشد، می­تواند به جمادات، حیوانات، ملائکه، مردم عادی، و پیغمبران حتی در غیر موارد دینی هم باشد. و پیغمبران هم می­توانند به مردم عادی وحی کنند. و شیاطین هم می­توانند به شیاطین دیگر وحی کنند.

 اگر در مجموعۀ این موارد دقت کنیم و به آیات ذکر شده مراجعه نمائیم می­فهمیم که **وحی** نوعی **آموزش** است.

 مثلاً درباره آسمان، قرار دادن مواد و قوای لازم در محل­ها و شرایط خاص است که مجموعاً آن نتیجه موردنظر را بدهد. انگار به آسمان آموزش داده که در مورد فلان امر، فلانطور عمل کن.

در مورد زنبور عسل قرار دادن غرایز موردنظر در آن است که نتیجه آن صدور عسل باشد. انگار به زنبور عسل آموزش داده شود که چنان و چنان کن.

یاد دادن تکنیک کشتی­سازی به نوح، و نیز یاد دادن به زنِ درمانده که بچه را در صندوق بگذارد و به دریا بسپارد، نوعی دیگر از آموزش است.

 آن پیغمبر هم که به مردم وحی کرد، نوعی عبادت را به آنان آموخت .

 آن شیاطین هم که به یکدیگر بطور وحی جدال با اهل حق را می­آموزند به یکدیگر آموزش می­دهند.

 با این ترتیب، وحی عبارت می­شود از انواعی از آموزش، که البته با توجه به آیات، آموزشی است که دارای پیچیدگی­های بسیار هم می­باشد.

اما از همه پیچیده­تر، تغییر دادن و هدایت اذهان آدمیزادهائیست که هر کدامشان آزاد و مختارند. و این نوع آموزش، که پیچیده­ترین نوع از انواع آن است در مورد پیغمبران صورت گرفته و پیچیده­ترین شکل آن، که تلقی مستقیم از فرشته وحی، و گرفتن مطلب بطور مستقیم از او باشد، توسط پیغمبر ما(ص) صورت پذیرفته. و طبعاً چون در این آموزش، مطالب بسیار بدیع، بسیار نو، بسیار دور از ذهن، (و حتی بعضاً برای منافع بعضی­ها بسیار مضر) وجودداشته، طبیعی است که برخورد اولیه آنها ناباوری باشد و بخواهند برای آن علت­تراشی کنند و بگویند اشتباه می­کند (آیه 2) یا اینکه بگویند حرفهای مستانه می­زند (آیه 2) یا اینکه بگویند از روی هوای نفس حرفی می­زند (آیه 3) و لذا در این آیه، ضمن رد کردن علت تراشی­های آنها توضیح صحیح را می­دهد و می­فرماید آن، چیزی نیست مگر وحیی که به او می­شود. و در آیات بعد، مکانیزم­ها و مشخصات این نوع وحی را تا آن حدودی که ذهن بشری می­تواند هضم کند، تشریح می­نماید:

**دارندۀ نیروهای پُرشدت به او آموزش داد:** بحث قبلی به این بخش کمک می­کند. معلوم شد آن وحی اولاً از نوعِ آموزش بوده، ثانیاً معلم، یک معلم عادی نبوده. بلکه کسی بوده که صاحب قوای مختلفی بوده که هر کدام از قوای او پرشدت بوده یعنی علاوه بر قوه بدنی که مطابق آیه، بسیار نیرومند بوده، اگر تدبیر داشته، خیلی با تدبیر بوده و اگر اهل عبرت گرفتن و تجربه­اندوزی بوده، بسیار عبرت­گیر و بسیار تجربه­اندوز بوده و ... و ... و ... و اگر صاحب علم بوده، علمش خیلی خیلی زیاد بوده، و اگر اهل رحمت و دلسوزی و مهربانی بوده، این صفات در او بسیار قوی و غلیظ بوده و خلاصه اینکه این پدیده وحی، خودش، چنان مشخصاتی دارد و دارای چنان پیچیدگی­هائی هست که چنین معلمی را می­طلبد، و نیروهای ساده­تر از چنین معلمی، نمی­توانند این وحی را انجام دهند.

**صاحبِ عقل کامل استوار شد:** این معلم علاوه بر اینکه دارای قوای مختلفی است که هر کدام هم پرشدت هستند، دارای عقلی کامل هم هست که بین آن قوا تعادل برقرار کند و اینطور نباشد که قوه­ای از قوای او بر قوای دیگر چیره شود و آنها را از کار بیاندازد بلکه هر قوه­ای سر جای خویش باشند و به قوای دیگر کمک کنند تا مجموعاً سبب بروز بهترین کارائی بگردد. آنگاه چنین معلمی، که صاحب نیروهای پرشدت است و صاحب عقل کامل هم هست که آن نیروها را نسبت به یکدیگر در تعادل نگه می­دارد، «استوار» شد.

 تصور کنید مثلاً خلبان را که پس از دیدن آموزش­های پیچیدۀ طولانی، و تمرین­های عملی طولانی، آنگاه که در کابین هدایت هواپیما قرار می­گیرد، شروع می­کند به اینکه دستگاهها را کنترل کند و از سلامت همه مطمئن شود. در این حالت، او مستقر شده و می­تواند هواپیمایش را به پرواز درآورد.

اینهم، باز، اهمیت وحی را می­رساند که مسئول وحی­رسانی، هم خودش شخص بسیار با کیفیتی است و هم برای عمل وحی­رسانی باید بر سیستم خویش مستقر باشد.

**و او بر بالاترین افق بود:** او در حالتی که مستقر شد، بر بالاترین افق بود.

 افق من و شما کجاست؟

 تا آنجا که چشم ما می­بیند آسمان و زمین بهم می­رسند. اگر کمی بالاتر برویم، مثلاً پشت­بام ساختمان، در آنصورت پهنه وسیع­تری را می­بینیم. اگر بالای قله کوهی برویم، این پهنه خیلی وسیع­تر می­شود. من و شما افقی بالاتر از چشم­اندازی که از پنجره هواپیما به بیرون نگاه کرده باشیم نداریم.

 بالاترین افق من و شما وقتی است که از فاصله ده هزار پائی به زمین نگاه می­کنیم. آن دورترین نقطۀ قابل دید، افق ما است.

 طبعاً یوری گاگارین که از زمین خارج شده، افقی بسیار بالاتر داشته و از او بالاتر فقط لوئی آرمسترانگ بوده که قدم به کره ماه گذاشته و زمین را مانند یک کره جغرافیائی بسیار بزرگ دیده که حتی دیوارچین هم از آنجا قابل تشخیص بوده. دیگر کسی افقی بالاتر از لوئی آرمسترانگ را تاکنون تجربه نکرده. آیا افقی بالاتر از آن هست؟

 اگر بتوان به بالاتر از جائی که آرمسترانگ به آن رسید، پرواز کرد، آن افق بالاتر است. در آیه گفته شده بالاترین افق. یعنی از هر چه فکرش را کنی، بالاتر. تصورش را بفرمائید. چنان معلمی، مستقر به سیستم خویش، و در چنان افق غیرقابل تصوری، آماده انجام مأموریتش است که وحی­رسانی باشد.

مگر این وحی­رسانی چیست که این همه شرایط سنگین دارد؟ برای اینکه گوشه­ای از عظمت آن را دریابیم می­توانیم به سیستمهای مخابراتی توجهی بکنیم.

یک پیام رادیوئی از فرستنده­ای به گیرنده­ایمی­رسد. فرستنده، یک آدم معمولی است، از لحاظ درک و فهم و دانش و قدرت و توانائی، در حد گیرنده. و با وجود این، آنهمه هزینه و آنهمه نیروی انسانی و آنهمه وسایل پیچیده و آن سازمان دقیق و منظم باید وجود داشته باشد تا بین آندو بتواند پیامی رد و بدل شود.

 حال تصورش را بفرمائید که فرستنده، خداوند آفریدگار جهانیان باشد و گیرنده، یک مخلوق انسانی. و پیام، معارفی بسیار بالا و غیرقابل درک، غیرقابل تصور. و آیا این سیستم نباید چنان امکاناتی را بطلبد که فقط اشاره کوچکی به عظمت آن شد؟

**سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد تا آنکه بقدر دو کمان بلکه از آنهم نزدیکتر شد:** جدّا تصور این مفاهیم از عهده ذهن ما خارج است فقط می­توانیم حیرتی بنمائیم و حدسی بزنیم! چرا نزدیک شد و آنقدر هم نزدیک که باندازه درازی یک دست، در دسترس قرار گرفته باشد؟ آیا مثلاً از همان دورها (مثلاً از روی قله کوه حرا) نمی­شد این وحی را نمود؟ اینها بنظر تمثیل می­آید و جنبه نمادین دارد.

 این آیات به وضوح دلالت دارد که پیغمبر ما(ص) چنان به وضوح و چنان کامل، واسطه وحی را ملاقات کرد که هیچ شکی برای خودش نماند که مثلاً شاید سراب باشد، یا توهم باشد یا فکر و خیال باشد. بلکه او را نزدیک و با تمام جزئیاتش دیده و آنگاه بود که:

**پس وحی کرد به بنده او آنچه را که وحی کرد:** اینکه چه وحی کرد معلوم است. معارفی گرانقدر از الهیات و آخرت، احکام، و غیره که سبب حیرت و حتی واکنش منفی بسیاری از مخاطب­های اولیه شد که گوشه­ای از شرحش را در آیات قبلی دیدیم. اما اینکه چگونه وحی کرد، اینطور که از آیه پیداست بطور مستقیم و بدون هیچگونه شائبه­ای. در کمال صراحت که جای هیچ شکی در آن نباشد و بطور کامل و تمام. (بطوری که از آیات دیگر در سوره­های دیگر فهمیده می­شود).

**دل، دیده­اش را تکذیب نکرد:** ما خورشید را بصورت دایره­ای می­بینیم که قطرش حدود بیست سانتیمتر است و هنگام اول طلوع و آخر غروب قطرش را پنجاه سانتیمتر می­بینیم. اما عقل ما این دیده ما را تکذیب می­کند و می­گوید اولاً دایره نیست و کره است. ثانیاً بیست سانت و پنجاه سانت نیست بلکه میلیونها کیلومتر است. یعنی رویت ما از خورشید، هم ناقص است و هم مجازی.

 رؤیتی که پیغمبر از فرشته وحی داشت کامل و بی­نقص و حقیقی بود که می­فرماید عقلش دیده­اش را تکذیب نکرد. اما اینکه چطور بود، فعلاً که به عقل اعقل عقلای ما و اعلم علمای ما هم نمی­رسد. تصور هم نمی­شود که هرگز برسد زیرا باید ظرفیتی مانند آنحضرت داشت تا بتوان تصورش را نمود.

 البته در اینجا یک نکتۀ دیگر هم هست.

پیغمبران با ما فرق دارند. مثلاً اینکه انسان بالغ حالتهای جنسی را می­فهمد، اما شخصِ نابالغ آن را نمی­فهمد، مربوط به این است که در بلوغ، یک حالت و یک ظرفیت جدیدی به آدمی اضافه می­شود که قبلاً نبوده. به همین قیاس می­توان گفت که پیغمبران به یکنوع بلوغ انسانیتی رسیده­اند که برای ما قابل درک نیست و لذا ممکن است چیزهائی را «ببینند» که ما اساساً نتوانیم.

**آیا بر آنچه دیده، با او ستیزه می­کنید:** ما که به این آیات ایمان داریم، و بیش از هزار و چهارصد سال از آن زمان می­گذرد، و علم و تمدن و تکنولوژی اینهمه پیشرفته کرده، آیا می­توانیم تصوری از نوع این «دیدن» داشته باشیم؟ آنها که جای خود داشتند. عده­ای تکذیب و مجادله می­کردند چون برایشان دور از ذهن بود. عده­ای تکذیب و مجادله می­کردند چون در محتوای وحی چیزهائی بود که برای منافع ظالمانه آنها ضرر داشت. عده­ای هم تکذیب و مجادله می­کردند چون می­دیدند سایرین چنین می­کنند. لذا مجادله با آنحضرت راجع به آنچه که آنحضرت می­دید امری بود شایع لذا در ادامه سوره شرح بیشتری می­دهد و می­فرماید:

**و البته یکبار دیگر نیز او را دیده – نزد آن درختِ سدرِ انتهائی:** از اینجا معلوم
می­شود این وحیی که در این سوره مطرح می­شود وحی اول نبوده. لااقل وحی دوم بوده. و شاید هم وحی چندم. منتها اگر وحی از نوع دیدن و دریافت رودررو ملاک باشد، این وحی دوم بوده. دیگر اینکه از اینجا معلوم می­شود دفعه قبل او را در نقطه دوری دیده، که شاید انتهای عالم بوده زیرا «درخت سدر انتهائی» صراحتاً به «انتها»ی چیزی دلالت دارد. این «درخت سدر انتهائی» اشاره­ای به پایان جهان دارد، به قرینه آیه بعدی که می­فرماید «بهشت جایگاه» نزد آن است.

پس باید آن درختِ سدرِ انتهائی در فاصله­ای دور، دور، دور، آنقدر که برای ما قابل تصور نباشد بوده باشد.

 آیا پیغمبر(ص) در مکه بوده و از همانجا جبرئیل را در چنان فاصله­ای دیده؟ یا اینکه جبرئیل در جای خود نزد درخت سدر انتهائی بوده و پیغمبر (از طریق مکانیزم معراج) نزد او رفته؟ (باید فرض اخیر را پذیرفت زیرا از چنان فاصله­ای رویت کاملی نمی­شود که فرموده باشد چرا با او ستیزه می­کنید. یکبار دیگر هم او را دیده. (باید دیدن قبلی او مانند دیدن فعلی او باشد تا بتوان چنان گفت). بنابراین می­توان فهمید پیغمبر تا درخت سدر انتهائی و بهشت جایگاه بالا رفته بوده.

**هنگامی که آن درخت سدر را پوشانده بود آنچه پوشانده بود چشمش به کجی نرفت و طغیان هم نکرد:** چشمش به کجی نرفت یعنی اینکه آنچه که دید چشمش را نزد. مثلاً نور وقتی که شب در جاده هستید و یک اتومبیل از مقابل می­آید و نور بالای خود را ناگهان روشن می­کند چشم را تا حدودی می­زند و آدمی چشمش را بر می­گرداند.

از اینجا معلوم می­شود ظرفیت شخصیتی و روحی پیغمبر چنان بوده که آنچه دیده، چشمش را نزده. و از طرف دیگر چشمش طغیان هم نکرده. یعنی چیز اضافی ندیده (مثلاً ما که سراب را می­بینیم چشم ما طغیان کرده. چیزی را دیده اما آن چیز واقعاً وجود ندارد) باین ترتیب پیغمبر آنچه را که دیده، تحمل دیدن آنها را داشته و آنچه که دیده، مهم بوده و دیدن آن کار هر کسی نبوده است.

**بطور حتم بعضی از آیات بزرگ پروردگارش را دید:** خداوند در قرآن آسمانها و زمین را جزء «آیات» خود ذکر می­کند. می­دانیم که خورشید یک جزء بسیار کوچک از آسمانهاست. و لذا داخل مفهوم «بعضی از آیات بزرگ پروردگارش» نمی­شود.

 اهمیت مطلب از آنجا بیشتر معلوم می­شود که توجه کنیم که ما نمی­توانیم بیش از چند ثانیه رویت خورشید را (که ابداً داخل مفهوم «آیات بزرگ پروردگار» نمی­شود) تحمل کنیم و اگر اصرار کنیم کور می­شویم.

 از اینجا گوشه­ای از عظمت آنحضرت مکشوف می­شود که «آیات بزرگ» پروردگار را می­دید. همچنین از اینجا فهمیده می­شود که آن چیزهائی که آن درخت سدر را پوشانده بود، چیزهائی بود بسیار جذاب و مشغول کننده و قوی و خیره کننده اما پیغمبر ما(ص) بعلت شخصیت قوی خویش همچنان پابرجا و استوار ماند و مانند پروانه نبود که جذب لامپ پر نور می­شود و بسویش می­رود و بالاخره نابود می­گردد. بلکه آنحضرت آن همه را دید و چون بالاتر از آنها بود، نه چشمش را زد و نه «سراب» دید.

 از روی این قرائن می­توان گوشه­ای از عظمت و ظرفیت­های آنحضرت را فهمید و با توجه به آن می­توان درک کرد که چرا او و فقط او مفتخر به این افتخار یعنی دریافت این وحی شده است تا هزاران سال میلیاردها نفر بیایند و بروند و در جاده­ای قدم بگذارند که او ساخته و در نوری بزیند که او برافروخته! این سوره تنها سوره ای از قرآن است که این «درصد» زیاد از کل سوره را به موضوع وحی پرداخته است.

 در بعضی سوره­های دیگر، اشاره­های کوتاهی به جنبه­های مختلف وحی شده است. در آنها، معمولاً مطالب مربوط به وحی در آخر آمده. اما در این سوره در اول آمده، علت آن نیز بنظر روشن می­آید. مثلاً در سوره تکویر، مطالب بسیار تکان دهنده­ای درباره قیامت ذکر شده و چون ممکن است مخاطب تعجب کند، در انتها توجه او را به این نکته جلب می­کند که اینها «وحی» است. یک حرفهای معمولی نیست. اما در این سوره چون بُعد آموزشی قوی دارد ، موضوع وحی را در اول آورده که در ابتدا حجیت و صحت قطعی مطالب ارائه شده را یادآوری کرده باشد.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به ستاره هنگاميکه فرود آمد (1)** {كه همنشين شما گمراه نشد و براه باطل نرفت (2) و از روي خواهش نفس سخن نميگويد}(3) **آن نيست مگر وحيي که** (به او) **ميشود (4)** {صاحب نيروهايي پر شدت به او آموخت (5) هموكه صاحب عقل کامل است و (بر جایگاه خویش) استوار شد (6) و همو بر بالاترين افق بود (7) سپس نزديک شد و نزديک تر شد(8) تا اينکه به اندازه دو کمان و بلکه نزديکتر رسيد (9) آنگاه به او (که بنده خدا بود) وحي کرد آنچه که وحي کرد} (10) دل، آنچه را که ديد دروغ نپنداشت(11) {آيا بر آنچه مي بيند با او مجادله مي کنيد؟ (12) و البته يکبار ديگر نيز او را ديده بود}(13) {{كنارآن درخت سدر انتهائي(14) (که) بهشت جايگاه نزد آن است(15) هنگامي که آن درخت سدر را پوشانده بود آنچه که پوشانده بود (16)چشمش به کجي نرفت وطغيان هم نکرد}}(17) براستي كه بعضي از نشانه هاي بزرگ پروردگارش را ديد (18)

**نجم2 آیات19تا32**

**أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ﴿19﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ﴿20﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى ﴿21﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿22﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى ﴿23﴾ أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿24﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى ﴿25﴾ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاء وَيَرْضَى ﴿26﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى ﴿27﴾ وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿28﴾ فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿29﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ﴿30﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿31﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿32﴾**

**ای مردم! آيا شما لات و عزّي را ديده ايد؟ (19) و آن سومي، منات را؟ (20) آيا پسر که مطلوب تان است براي شما باشد و دختر که از نظر شما نامطلوب است براي خدا باشد و تازه الوهیت هم کند؟ (21) در اينصورت ، تقسيم تان ناعادلانه است (22) آن نامهای بتان چیزی نيست مگر نامهائي که شما و پدرانتان گذاشته ايد و خداوند هيچ دليلي براي آن نفرستاده . ای پیامبر! اینان غير از گمان و نيز آنچه را که دلشان خوش مي آيد پيروي نمي کنند، علیرغم اینکه آن هدايت از جانب پروردگارشان بسويشان آمده است (23) آيا مگر انسان هر چه بخواهد باید همان شود (24) در حاليكه این خداوند است که مالک آخرت و دنياست (25) و چه بسا فرشتگاني که در آسمانها هستند و شفاعت آنها سودي نميرساند، مگر پس از آنكه خداوند براي كسي كه بخواهد و بپسندد، اجازه دهد (26) آنانکه به آخرت ايمان ندارند ملائکه را به نامهاي زنانه مينامند (27) و علمي به اين موضوع ندارند ، و جز گمان را پيروي نمي کنند و گمان هم بجاي حق فايده اي نميرساند (28) ای پیامبر! پس ، از کسي که از ياد ما روي برميگرداند و جز زندگي دنيا را نميخواهد روي بگردان (29) علم و فهمشان همينقدر است. البته پروردگارت بهتر ميداند چه کسي از راه او منحرف شده و همو بهتر ميداند چه کسي هدايت يافته است (30) و آنچه در آسمانها و زمين هست مال خداست تا عمل آنان را که بد مي کنند جزا دهد و به آنانکه عمل نيکو انجام ميدهند پاداش نيکو دهد (31) همان کساني که از گناهان بزرگِ آبروريز دوري ميکنند - مگر گناهاني کوچک – که البته وسعت مغفرت پروردگارت زياد است. همو به وضعيت شما داناتر است، از همان وقتي که شما را از زمين بوجود آورد و هنگامي که جنين هائي در شکم هاي مادرانتان بوديد وضعتان را ميداند پس خود را نستائيد زيرا او بهتر ميداند چه کسي با تقواتر است (32)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**درس : آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی .**

**درب : بت پرستی از اساس توخالی و پوچ است ، تحقق خواسته ها در خارج از چارچوب نظامات الهی خیالات است .**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** تقطیع پاراگراف اینطور است: (آیات 19 تا 22) + (آیه23)

**پرانتز :** آیه 23 در جهت توضیح آیات 19 تا 22 است و لذا فرعی است، آیه­های 26 و 27 و 28 فرع بر مجموع دو آیه 24 و 25 است ،آیه 32 فرع بر آیه 31 است، همچنین است وضع آیه 30 که فرع بر آیه 29 می­باشد . یعنی آیات اصلی این پاراگراف آیه های 29 و 31 است .

**لبّ مطلب :** دراینجا تقطیع و پرانتزکمکی نمیکند ، لذا ، یا باید مراجعه مستقیم کنیم ، یا باید به «درب» که همواره از امتحان سرافراز بیرون آمده اکتفا کنیم ، که همین کار را هم میکنیم . بعبارت دیگر ، درب پاراگراف ، بعنوان لبّ مطلب کافی است.

.پس می توانیم داشته باشیم :

**خلاصه تفسیر آیات 19 تا 22 :** وارد کردن انتقاد به اساس بت پرستی

**خلاصه تفسیر آیه 23 :** جمع بندی و توضیح بی پایگی بت پرستی

**خلاصه تفسیر آیه های 24 و 25 :** در مِلک الهی ، انسان نباید راجع به درست در آمدن تمنیات خویش مطمئن باشد .

**خلاصه تفسیر آیات26 تا 28 :** انسان باید نظرات خویش را در خصوص موضوع شفاعت با موقعیت ملائکه تصحیح نماید .

**خلاصه تفسیر آیه های 29 و 30 :** ای پیامبر ! از بی توحهی کسانی که در چنین سطحِ پائینی از درک و فهم هستند روی بگردان و به خداوند واگذار

**خلاصه تفسیر آیه های 31 و 32 :** ای پیامبر ! خداوند قدرت غیر قابل تصور دارد و به جزا دادن اشخاص بد و خوب تواناست

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** تحقق خواست های انسان ها ، در خارج از چارچوب نظامات الهی ، خیالات است .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 که ابتدای سوره است وحی را به منزله ستاره ای که از آسمانها به سوی ما پائین آمده و در دسترس مان قرار گرفته مثال می زند و شمه ای هم از مکانیزم های پروسه وحی رسانی و نیز حجیت مطالبی که از طریق وحی به ما میرسد – و مطالب بی نظیر دیگر - بما می آموزد .

در این پاراگراف می فرماید : در مقابل مطالبِ رسیده از طریق وحی که صحیح و درست و حجت است ، بت پرستی بی پایه و غلط و نا درست است و جهان را صاحبی باشد خدا نام ، و نه اینطور است که آدمی هرچه بخواهد همان بشود ، و نه اینطور است که موضوع شفاعت آنقدر که آدمی می پندارد بی در و پیکر باشد و ای پیامبر! تمام آسمانها و زمین از آنِ خدای تو است تا رفتارهای بد و خوب مردم را جزاء دهد و لذا تو نیز از کسانی که از پند های ما اعراض میکنند اعراض کن .

**3 - سوالات**

1- «اسم گذاری» ذکر شده درآیه 23 طی چه فرایندی ودرچه مدتی انجام شد؟

2- منظور از «هدایت»ی که در انتهای آیه 23 به آن اشاره شده ، چیست ؟

3- «سلطان» در آیه 23 به چه معنی است و چرا ؟

4 – سوژه « رویت»ی که در دو آیه مذکور مطرح است ، چیست؟

5 – منظور از «هی» در آیه 23 چیست؟

6 – چرا در آیه 23 نفرموده «آباوکم و انتم»؟

7 – با توجه به آیه 23 انگیزه های پیدایش و تقویت بت پرستی را شرح دهید .

8 – چرا در آیه 22 تقسیم مذکور را «نا عادلانه» خوانده و نا عادلانه از نظر چه کسی؟

9- چرا در آیه 25 آخرت را مقدم بردنیا ذکر فرموده؟

10- اساسا آیا این نوع تقدم و تاخّرها (موضوع سوال3) چقدر مهم است؟

11 – فرق علم و ظن چیست؟

12 – تنوین در انتهای کلمه علم (آیه 28) از باب تحقیر است یا تعظیم؟

13 – الف و لام روی کلمه ظنّ (همان آیه) از چه باب است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟)

14 – حوزه عمل قانون «ان الظن لا یغنی......» کجاست؟

15 – مثالهای شفاعت در حوزه آخرت مشهور است ، مثالهائی در حوزه دنیائی ذکر کنید .

16-«حیات دنیا»ی مطرح درآیه 29 به چه معنی است؟

17-آیا درهمان آیه ، «تولی عن ذکرنا» با «لم یردالاالحیاة الدنیا» همرتبه است یا دومی فرع بر اولی است؟

18 - «لا تزکوا انفسکم» چه ربطی به «هو اعلم بکم .......امهاتکم» دارد؟

19 – آیا شناخت متقی و متقی تر و متقی ترین بوسیله ما ممکن است؟

20 – چرا خداوند در آیه 29 از ضمیر «ما» (ذکرنا) استفاده نموده ، ولی ، در بقیه پاراگراف از شخصیت مفرد (هو – سه بار – یجزی – دوبار – انشاء) استفاده فرموده؟

21 – چرا در همان آیه به یک چیز فوق العاده بزرگ (ما یملک الهی) اشاره شده برای نتیجه گیری بر توانائی او بر انجام عملی که به نظر ما کوچک می آید؟

22 - «حسنی» در آیه31 صفت تفضیلی است یا عالی؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 19 و 20 و 21 و 23 معلوم میشود اعتقادات مشرکانه سران مخالفان آنحضرت بر پایه ای که برای مخاطب ها مستدل و روشن باشد استوار نبوده ، بلکه پندارهایی «من در آری» (آیه 23) و «گمانی» (همان آیه) و «براساس خوش آمد هوای نفس» (همان آیه) و «نا معقول» (آیه 22) بوده است .

به عبارت دیگر ، چیزی که آنحضرت ادعا میکرد ، نزد شخص عاقل بی غرض چیزی بود که لا اقل ارزش تامل را داشت ، اما ، چیزی که مخالفان آنحضرت عرضه میکردند از همان برخورد اول ، از نظر شخص ناقد ، بی اصل و پوچ و بی ارزش به نظر می آمد.

از میان بت­های 360 گانه مردمِ معاصر نزول آیات این سوره ، لات و منات وعُزّی مهم­تر بودند و مطابق آیه 21 ، جنسیتی که برای آنها فرض شده بود ، جنسیت مؤنث بود .

 البته بت فقط یک نماد بود و مردم اینطور عقیده داشتند که آنها­ نشانه سه فرشته (با جنسیت مؤنث) هستند که طبق آیه­های 21 و 22 «دختران خداوند» هستند و به نفع علاقمندان خویش در روی زمین از قدرت­های آسمانی خویش استفاه می­کنند .

 لذا معتقدانِ آنها برای حوائج خویش به آن بت­ها مراجعه و دعا می­کرده و نذرهایی می­نمودند و هدایایی به کاهنانی که متولی منتسب به آنها­ بودند میدادند تا مثلاً دل آنها­ را به دست آورند و آنها را در جهت خیر رسانی به خویش یا دفع شر از خویش فعال کنند.

از آیه های 24 و 25 فهمیده میشود که این عقیده خرافی که میگوید «تو به یه تکه چوب خشک هم که ایمان بیاری ، اگه ایمانت قوی باشه به مرادت میرسی» ، سابقه ای هزاران ساله دارد و آن روز ها هم رایج بوده و چه بسا همان هم مانع شتافتن در راه ایمان به آنحضرت بوده است .

از آیه 26 فهمیده میشود یک مانع مهم شتافتن در راه ایمان به آنحضرت اعتقاد به شفاعت بوده است (مثلا این گفتمان : گیرم که این محمدبن عبدالله حق هم باشه ، اگه من به او نگروم که اشکالی نداره ، چونکه شفیع داریم و سر بزنگاه ها به کمکمون میان)

در آیه 27 ، بین نامگذاری دخترانه برای ملائکه و بی ایمانی به آخرت ، رابطه ای قرار داده ، که قابل فهم است که در آن روزها و قبل از آن چه اوضاع و احوال متلاطم و بی ثبات و نامطلوبی می باید بوده باشد تا موجد این نوع عقاید و سلیقه ها در آن روزها شده باشد .

در آیه 29 به پیامبر (ص) اینطور آموزش میدهد که « **مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا**» را از لیست اشخاصی که می باید هدایت آنها را وجهه همت خود قرار دهد خارج کند .

مطالعه روی این دو مقوله :

 1 – تولی عن ذکرنا ،

 2 – لم یرد الا الحیوة الدنیا ،

به ما نشان میدهد که اینها دو روی یک سکه هستند .

در «تولی» ، یک نوع اخذ تصمیم ، و وجود نوعی جمع بندی مبتنی بر تحلیلگری ، دیده میشود ،

که همین مشخصه در «یرد» نیز مشاهده میگردد ، یعنی «لم یرد الا الحیوه الدنیا» ، نشاندهنده این است که اشخاص تعریف شده مایل به پستی ها و لذت های مظروف در لحظات زود گذر بوده و هیچ تمایلی به مفاهیم خارج از آن ندارند .

چنین اشخاصی به سهولت برای آنحضرت قابل شناسائی بوده و صرف نکردن نیرو در جهت تبلیغ روی آنها برایش یک آموزش مفید تلقی میشده است .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه های 29 و 30 نوعی قاطعیت دیده میشود که با موضع کسانی که یار و یاور و قدرتی ندارند جور نیست ، و در این نوعی وعده تلویحی نهفته است که پیشگوئیی در باره موفقیت آنحضرت را در بطن خویش دارد .

**6 - کلید های تفسیری**

**التفات :** اگربه کلیدهای تفسیر توجه کرده باشید ، متوجه شده ایدکه ازوسط آیه 23 التفات صورت گرفته ، یعنی گوینده روی سخن را گردانده ، و به پیامبر(ص) رو نموده و نیمه دوم آیه 23 را خطاب به او فرموده است .

**اصلی و فرعی :** فوقا در بخش تقطیع و پرانتز عرض کرده ایم .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

(جنس مذکر را برای خودتان برمیدارید و جنس مونث را برای خداوند وا میگذارید و به عبارت دیگر چیزی را که خوب می انگارید را برای خودتان و چیزی را که بد می انگارید را برای خدا میخواهید) !

باید توجه داشته باشیم که روال کلام ، روالِ دیالوگِ انتقادی است ودر اینجا با توجه به نقطه نظرهای مورد قبول طرف مقابل (که در آن روزها به شدت مرد سالار بوده – یعنی به زبان مخاطب اولیه -) صحبت شده است .

در آیه 21 ظاهرا خداوند دارد با مشرکان بگو مگو میکند که چرا وحی نارل به آنحضرت را انکار میکنید و تازه دلیل تان هم به شدت سست و واهی است و بر مبنائی قرارگرفته که نمیتوانید از آن دفاع کنید و علاوه بر غیر قابل دفاع بودنِ مبنای تان ، نتیجه ای هم که از آن فکر و رفتارِ مبتنی بر آن حاصل میشود ، نا عاقلانه و ناعادلانه است .

قاعدتا تلقی مخاطبان اولیه از این آیات می باید این بوده باشد که همه آنچه راجع به «خداچه»ها و شفاعت و کاهن و نذور و مطالب وابسته در ذهن شان بود را می باید به دور بریزند ، و این ، به نظرشان ، یک امر نشدنی می آمد ، زیرا عده ای اساسا نانشان از بت پرستی حاصل میشد و عده ای وابسته به کسانی بودند که نانشان از این راه بود و عده ای هم جاه و جایگاهشان در اثر منظومه های اعتقادیِ این چنینی معنی پیدا میکرد ، و خلاصه اینکه تقریبا همگان ، کم و زیاد ، آلوده به تبعات شرک بودند ، و حتی تصور بدور ریختن عقایدشان ناممکن به نظر می آمد .

در این شرایط ، نزول چنین آیاتی خشم عظیمی در اکثریتی که این نوع آیات سبب تزلزل موقعیت شان میشد بوجود می آورد و در کسانی که در این شرایط مورد سوء استفاده و استثمار واقع میشدند امید عمیقی ایجاد میکرد .

اما ، تسلط مطلق اکثریت و ضعف مطلق اقلیت موجب میشد که ، هم آن خشم و هم آن امید ، فعلا مجالی برای ظهور خارجی پیدا نکند .

تلقیی که مخاطب های اولیه از این پاراگراف میداشتند شامل چندین مولفه است :

1 – مخالفانی بودند که مخالفتشان آگاهانه و عامدانه بود و علت مخالفتشان هم این بود که تعالیم آنحضرت را با خوشی ها و برخورداری های پَست خویش در تعارض میدیدند ، و خودِ این نوع بینش آنان معلول بی علمی و نا آگاهی آنان بود .

2 – آنحضرت در رابطه با این نوع اشخاص نه تنها تکلیفی نداشت ، بلکه برعکس، این تکلیف را داشت که به آنها اعتنایی نکند .

3 – در مورد پیروان آنحضرت نیز پیام «به خود غره نشوید» و «در باره غیر از خود قضاوت نکنید» را دارد ، و رفتارِ عملیی که از آنها خواسته ، این است که فعلا قاچ زین را بچسبند و تاختِ چهار نعل پیشکش شان ، یعنی ، در این برهه از زمان ، فعلا تکلیف شان فقط این بود که از گناهان بزرگِ آبروریز اجتناب کنند .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

نفی شرک و اینکه شرک مبتنی بر حقیقت نیست و به نتیجه غیر عادلانه منتج میشود.

عنصر فرازمانی-فرامکانی این آیات این است :

مالکیت همه چیز بدست خداوند است و هرکس و هرچیز در این جهان «مال» خداست و طبیعی است که خداوند که چنین مالکیت عظیمی دارد عاجز نیست که نه تنها هرگونه خودسری را زایل کند ، بلکه حتی از بوجود آمدن هرگونه خودسری نیز جلوگیری کند .

بنا براین در مقابل خداوند هرگونه پارتی تراشی (چه به اسم شفاعت و چه از طرق عناصر مقدس و چه پناه بردن به عناصر ضد الهی از قبیل جادو و چه و چه) نا معقول و باطل است .

خدا و فقط خدا محل توجه است و بس .

انرژی و امکانات را حتی اگر برای مقاصد مطلقا پسندیده باشد ، نباید در موضعی که امید تاثیری در آن نیست هزینه کرد ، و این نوع موارد را باید به خداوند واگذار نمود تا در اثر مروز زمان و تغییراتِ حاصل از آن ، از حالت موجود به حالت مطلوب در آید.

**9 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

توصیه بر اینکه هر عنصر فکری ، یا رفتاری ، می باید مبتنی بر حقیقتی محکم بوده و به نتیجه ای عادلانه منجر شود .

مطلب قسمت قبل ، همان رهنمود مورد نظر را نیز درخود دارد .

یعنی اینکه ای بشر ! روی خویش را فقط سوی خدا کن ، و از هر آنچه غیر اوست دل ببُر ، و به هر آنچه ضد اوست پناه مبر! که از اینها در قبال خدا کاری به نفع تو متصور نیست .

برای مصلحان ، چه مصلحانِ دینی و چه اجتماعی و چه سیاسی و چه در حوزه های دیگر زندگی انسان که اصلاح اساسا موضوعیت دارد ، همان مطلب قبل ، رهنمودی است که میتوان با استفاده از مطالب این پاراگراف اخذ نمود .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیه 23 از این لحاظ که در باب حجیت یا عدم آن بسیار بکار میرود، از آیات برجسته قرآنی میباشد.

همچنین است آیه 28.

آیه 32 از این لحاظ که «لمم» را معفو دانسته بسیار مورد استشهاد و استناد قرار میگیرد و از این لحاظ آیه ای است برجسته.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 26 از آنجا که به موضوع شفاعت مربوط است و خود آن موضوع جزئیاتش و مکانیزمش برای ما مردم قرن بیست و یکم هنوز روشن نشده، به طریق اولی برای عرب 1400 سال قبل نیز روشن نبوده است.

همچنین است آیه 27 که باره ملائکه سخن گفته که برای ما نیز ماهیت آنها معلوم نیست، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

آیه 28 از این لحاظ خیلی جالب است که خداوند میگوید آنها در آن خصوص چیزی نمیدانند و سروش و شبستری میگویند در قرآن چیزی نیامده که از دانسته های عرب 1400 سال قبل بالاتر باشد.

**12 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن آیه 32 چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**13 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**گفتاری در باب شفاعت**

در هیچ آیه ای از قرآن ، هرگز از شفاعت به عنوان یکی از راه های رستگاری یاد نشده ، گرچه آن را نفی نیز نکرده ، اما ، آنقدر آن را محدود و مقید نموده ، که تلویحا این معنی را میدهد که «کسی به شفاعت دل نببندد»

بطور کلی آیات شفاعت تقریبا همه اش غیر از یک مورد مکی است ، و فحوایش هم همان است که عرض شد ، آن یک موردِ مدنی هم آیه الکرسی است که اصلا معنیِ «یکی از راه های نجات» نمیدهد (والبته موردی که در سوره نساء آمده (من یشفع شفاعه حسنه . . ) از نوعِ شفاعت به مفهوم مشهورش نیست بلکه این کلمه به معنی لغوی اش آمده و معنی میانجیگری و اصلاح بین مردم و در این جهان را دارد ، و اصلا از بابّ «آیات شفاعت» محسوب نمیشود .

علت این موضوع این است که تقریبا همه ادیان شرک ، ستون خیمه شان ، بر مفهوم شفاعت مبتنی است ، و قرآن ، در چالش پیگیر و دائمی و همه جانبه خویش با تمام عناصر شرک ، ضمن اینکه آن را انکار نکرده ، اما چنان قید و بند و شرایطی بر آن تعریف کرده که در حد نفی آن است ، و بالاخره هم با اعلام «قل لله الشفاعه جمیعا» ، آن را منحصر در خواست الهی نموده است .

**نام ­های زنانه برای ملائکه؟**

بشر همواره برای ادامه بقای خویش با خطراتی مواجه بوده است .

خطراتی مانند خشکسالی، سیل، دشمنان، بیماری­های عمومی مانند وبا و طاعون که در قدیم در مدتی کوتاه تمدن­های بزرگی را خالی از سکنه می­کرد، و غیره و غیره .

خیلی طبیعی است که چون با علوم و فنون شناخته شدهء خویش نمی­توانست به جنگ آنها برود آرزوهایی در او شکل بگیرد که «کاش راهی وجود میداشت که از جائی کمکی برسد و آن خطرات را دفع کند»

اینطور بود که در طول تاریخ کهن مفاهیمی مانند «خدای باران» ، «خدای جنگ» ، «خدای باروری» ، «خدای بیماری» ، «خدای سلامتی» ، «خدای باد» و ... و .... .در ذهن بشر شکل گرفت .

کم­کم این مفاهیم به «فرشتگان مختلفی که هر یک متکفل امری از امور جهان هستند و در آسمان­ها مستقر می­باشند» تحول پیدا کرد .

چون بشر قدیم بشدت مرد سالار بود ، خیلی طبیعی بود که آرزو کند «کاش این خدایان قدری حرف­شنو باشند» و به این ترتیب جنسیت آن خدایان نیز شکل مادینه گرفت . زیرا در جهان مرد سالار ، زن موجود ضعیف و طبعاً مطیع و فرمان­بردار است و یک «خدای مطیع و فرمان­­بردار» خیلی مطلوب­تر است از یک «خدای حکیم که برای کارهایش معیارهائی دارد و لازم نیست به هر تقاضائی پاسخ مثبت بدهد»

کم­کم این فکر این تحول را هم یافت که «همین خدای مادینه مطیع و فرمان­بردار» بهتر است «قدرتمند» هم باشد ، لذا کم­کم به «فرزند خدای بزرگ» نیز تحول یافت ، یعنی شد «دختر خدا» و یا «دختران خدا»

به عبارت دیگر در این نظام فکری ، یک خدای بزرگ وجود دارد که جهان مخلوق اوست و بینهایت «دختران خدا» وجود دارند که هر یک متکفل امری از امور عالم هستند و آنها دل­رحم و حرف­شنو هستند و به اندک گریه زاری و اندک هدایا و نذوری نرم می­شوند و خواسته­ها را بر می­آورند .

با این توضیح نه تنها آیه­های 27 و 28 بلکه حتی آیه­های 21 و 22 و نیمه اول آیه 23 پاراگراف قبل نیز مفهوم میگردد .

**گناهان کبیره و گناهان صغیره**

با توجه به لیست ترتیب نزول ، این سوره ، به احتمال زیاد مربوط به سال دوم بعثت است و در آیه 32 آن به صراحت «کسانی که از گناهان کبیره و گناهان آبروریز- غیر از لمم - اجتناب می­کنند» را جزء اشخاص مطلوب معرفی نموده و وعده پاداش نیکو به آنان داده است .

همچنین در سوره نساء که به احتمال خیلی زیاد مربوط به سال هشتم هجری (یعنی تقریبا هجده سال بعد) باشد چنین فرموده ­: « در صورتیکه از گناهان بزرگی که از ارتکاب آنها نهی­ شده­اید اجتناب کنید ، از گناهان صغیره­تان چشم­پوشی ، و شما را به جایگاهی آبرومند وارد می­کنیم»

به عبارت دیگر، «بخشوده شدن گناهان صغیره در صورت اجتناب از گناهان کبیره» یکی از مواضع اصلی قرآن است .

اما چیزی که در عمل دیده می­شود این است که دائماً از هر طرف صدائی می­آید که روی بعضی از گناهان صغیره تمرکز کرده و یک صدم آن صداها راجع به تقبیح گناهان کبیره شنیده نمی­شود .

مثلاً هیچ دیوارنویسی و هیچ پلاکارد و هیچ بیانیه فلان و بهمان جمعیت (رسمی و مدعی) دیده و شنیده نمی­شود که «آهای فلان خیانت بزرگ در امانت صورت پذیرفته ، یا فلان حق اجتماعی از صاحبانش سلب شده» ، اما دیوارنویسی­ها و بیلبوردها و اعلامیه­ها و بیانیه­ های زیادی در جهت «آهای اسلام از دست رفت زیرا مثلاً فلان گناه (که جزء سیئات ولمم است) دارد واقع می­شود »

این ، یک درد بزرگ اجتماعی و اسلامی است که متاسفانه دچارش هستیم ، یعنی چیزی که از نظر قرآن کوچک است آن را بزرگ میدانیم ، و آنچه از نظر قرآن بزرگ است آن را کوچک میگیریم .

**چه عاملی / عواملی سبب عقب ماندگی مسلمین شده؟**

مسلمین با وجود اینکه قرآن را در دسترس داشتند چرا به چنین روزی افتادند؟

در متن قرآن چیزی نمی یابیم که عامل انحطاط باشد .

آنچه عامل انحطاط است تفسیر غلط از قرآن است .

مثال :

در اوایل نزول قرآن در آیه 32 سوره نجم و در اوخر نزول قرآن آیه 31 سوره نساء (که تقریبا هجده سال فاصله زمانیِ تاریخ نزول با یکدیگر دارند) هردو حاکی از آن است که اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند گناهان صغیره اش بخشوده است .

اما ، روایتی هم داریم که اصرار بر صغایر را گناه کبیره تلقی میکند .

ببینید چطور یک روایت دو آیه نص صریح قرآن را از کار انداخته است !

روایات چنان قرآن را از کار انداخته اند ، که اگر به خوبی به آن پرداخته شود و تمام موارد مشخص شود کتاب قطوری خواهد شد که سبب حیرت خواهد بود .

عامل دیگر تفاسیر غلطی است که از قرآن شده ، و به مرور این از آن نقل کرده و متاخران به نقل ار متقدمان ادامه داده اند و به تدریج قشر ضخیمی از خرافات به وجود آمده که مانع روشنگری قرآن گردیده است .

عامل دیگر تقدس بیجای اشخاص باطل پراکن و قرارگرفتن اقوال آنها در عرض و تراز قرآن است .

اگر در سخن سروش بنگریم دو عامل اصلی را تشخیص میدهیم :

1 - روایات حجیت خواب انبیاء (که هیچ مستند قرآنی ندارد .

2 - همترازی سخن مولوی با قرآن (که کثرت پرحجم نقل از او و استناد به او واضح است)

که البته نتیجه این دست به دست دادن این دو عامل به «خوابنامه پیامبر بودنِ قرآن» منجر شده است .

**باز هم «سرمایه ما چیست؟»**

در آیه 32 به دو نکته وراثتی که روی صفات و اعمال آدمی اثر مستقیم دارد اشاره فرموده و ما در «شرح مختصر» سوره عصر بحثی درباره اینکه «سرمایه ما چیست؟» کردیم و در اینجا نیز اضافه می­کنیم که نکته لطیفی هست که توجه به آن برای همگان ضروری است .

آدمی سرمایه­هائی دارد که خودش در تحصیل آنها نقشی نداشته ، مثلاً اگر ما در مصر دوران فراعنه بدنیا آمده بودیم چه نوع ایمان و اعتقادی می­داشتیم؟ و اگر در همان زمان جزء طبقه مسلط (جزء فراعنه) بودیم چه طرز تلقیی می­داشتیم؟ و یا اگر جزء طبقه تحت تسلط (یعنی بردگان بنی­اسرائیل) بودیم طرز فکر ما چه بود؟ یا اینکه فعلا ، در همین قرن فعلی ، اگر از پدر و مادر معتاد و فاسد و گناهکار بودیم چه؟ همه اینها در فکر و عمل شخص تأثیر دارد . لذا شخصی که از پدر و مادر مورد قبول ، در خانواده­ای متوسط ، در جامعه­ای بافرهنگ ، و در زمان صلح ، و امید به آینده ، متولد شد ، و متدین بود ، و نمازی خواند و روزه­ای گرفت ، خود را بالاتر از کسی نداند که از این مواهب محروم بوده و چه بسا او ، که آن مواهب را نداشته ، در یک نقطه و در یک برهه ، با یک عمل صحیح کوچکی بتواند میلیونها کیلومتر از او سبقت گیرد.

اینکه در این آیه فقط به دو عامل وراثتی (سرشت و رحم) اشاره نموده از باب مثال است نه اینکه فقط منحصر به آن دو عامل باشد.

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا شما لات و عزّي را ديده ايد؟ (19) و آن سومي، منات را؟ (20) آيا پسر براي شما و دختر براي خدا باشد؟ (21) در اينصورت ، آن ، يک تقسيم ناعادلانه است (22)** {آن نيست مگر نامهائي که شما و پدرانتان ناميده ايد و خداوند هيچ دليلي براي آن نفرستاده . {{غير از گمان و نيز آنچه که دل را خوش مي آيد پيروي نمي کنند}} ، در حاليکه آن هدايت از جانب پروردگارشان بسويشان رسيده است } (23) **آيا مگر انسان هر چه بخواهد باید همان شود (24) در حاليكه این خداوند است که مالک آخرت و دنياست (25)** {و چه بسا فرشتگاني که در آسمانها هستند و شفاعت آنها سودي نميرساند ، مگر پس از آنكه خداوند براي كسي كه بخواهد و بپسندد اجازه دهد (26) آنانکه به آخرت ايمان ندارند ملائکه را به نامهاي زنانه مينامند (27) و علمي به اين موضوع ندارند ، جز گمان را پيروي نمي کنند و گمان هم بجاي حق فايده اي نميرساند} (28) **پس ، از کسي که از ياد ما روي برميگرداند و جز زندگي دنيا را نميخواهد روي بگردان (29)** {علم و فهمشان همينقدر است. البته پروردگارت بهتر ميداند چه کسي از راه او منحرف شده و همو بهتر ميداند چه کسي هدايت يافته است} (30) **و آنچه در آسمانها و زمين هست مال خداست تا عمل آنان را که بد مي کنند جزا دهد و به آنانکه عمل نيکو انجام ميدهند پاداش نيکو دهد (31)** {همان کساني که از گناهان بزرگِ آبروريز دوري ميکنند - مگر گناهاني کوچک - البته وسعت مغفرت پروردگارت زياد است . همو به وضعيت شمادانا تر است از وقتي که شما را از زمين بوجود آورد و هنگامي که جنين هائي در شکم هاي مادرانتان بوديد (وضعتان را ميداند) پس خود را نستائيد زيرا او بهتر ميداند چه کسي با تقواتر است }(32)

**نجم3 آیات33تا62**

**أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿33﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿34﴾ أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿35﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ﴿36﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿37﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿38﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿39﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿40﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاء الْأَوْفَى ﴿41﴾ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى ﴿42﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿43﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿44﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿45﴾ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ﴿46﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ﴿47﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ﴿48﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى ﴿49﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ﴿50﴾ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى ﴿51﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى ﴿52﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ﴿53﴾ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى ﴿54﴾ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكَ تَتَمَارَى ﴿55﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى ﴿56﴾ أَزِفَتْ الْآزِفَةُ ﴿57﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿58﴾ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿59﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿60﴾ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿61﴾ فَاسْجُدُوا\* لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿62﴾** (سجده واجبه)

**ای پیامبر! در باره کسانی که روي میگردانند چه می اندیشی ؟ (33) همانهاکه انفاق مختصري نموده و دست میکشند؟ (34) آيا علم غيب نزد آنها است و حقایق را مي بينند (35) يا اينکه از مفاد صحيفه هاي موسي آگاه نشده اند؟ (36) و همچنین از صحیفه ابراهيم که وظایفش را بطور کامل ادا کرد خبر نیافته اند (37) مثلا از این حقیقت ناآگاه اند که کسي بار گناه ديگري را برنمي دارد (38) و اينکه هيچکس جز سعيي که کرده چيزي نخواهد داشت (39) و اينکه کوشش او بزودي به او نشان داده ميشود (40) و آنگاه به کاملترين وجه جزا داده ميشود (41) و اينکه سرانجام همگان بسوي پروردگار است (42) و اينکه خداوند است که ميخنداند و ميگرياند (43) و اينکه اوست که ميميراند و زنده ميکند (44) و اينکه اوست که جفت هاي نر و ماده را آفريده (45) از آبي که ريخته ميشود (46) و اينکه پديد آوردن زندگي بعدي برعهده اوست (47) و اينکه همو است که بي نياز میکند و سرمايه میدهد (48) و اينکه او پروردگار ستاره شِعرا است (49) و اينکه اوست که قوم عاد نخستين راهلاک کرد (50) و ثمود را هم وانگذاشت (51) و قوم نوح را هم قبلا همچنين ، که آنها ظالم تر و طغيانگرتر بودند (52) و قريه هائي را که زير و رو شدند سرنگون كرد (53) و آنها را فرو پوشاند به آنچه فرو پوشاند (54) ای پیامبر! جادارد از اینان پرسش شود: پس، در کداميک از نعمتهاي پروردگارتان ترديد نشان می­دهید؟ (55) ای مردم! اين پيامبر هم هشدار دهنده اي از نوع هشدار دهندگان قبلي است (56) بدانید که نزديک شده است آن نزديک شونده (57) غير از خداوند ظاهر کننده ديگري ندارد (58) آيا از اين سخن تعجب مي کنيد؟ (59) و مي­خنديد و نمي گرييد؟ (60) و همچنان دنبال سرگرمي هستيد؟ (61) نه! چنین بیخیال مباشید و براي خداوند سجده کنيد و عبادت نمائيد (62)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

**درس : آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی**

**درب : نکوهش و معرفی اجمالی ِکسانیکه از وحی رو بر می تافتند و به نتیجه آموزه های وحی (که نگران بودن راجع به وقوع قیامت باشد) بی تفاوت بودند.**

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

بارها و بارها دیده ایم که «لبّ مطلب» و «درب» یکی در می آیند ، اینجا هم خود را از استخراج لبّ مطلب معاف می کنیم و این کار را به عنوان تمرین به خواننده گرامی وامیگذاریم .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 که ابتدای سوره است وحی را به منزله ستاره ای که از آسمانها به سوی ما پائین آمده و در دسترس مان قرار گرفته مثال می زند و شمه ای هم از مکانیزم های پروسه وحی رسانی و نیز حجیت مطالبی که از طریق وحی به ما میرسد – و مطالب بی نظیر دیگر - بما می آموزد .

در پاراگراف 2 می فرماید : در مقابل مطالبِ رسیده از طریق وحی که صحیح و درست و حجت است ، بت پرستی بی پایه و غلط و نا درست است و جهان را صاحبی باشد خدا نام ، و نه اینطور است که آدمی هرچه بخواهد همان بشود ، و نه اینطور است که موضوع شفاعت آنقدر که آدمی می پندارد بی در و پیکر باشد و ای پیامبر! تمام آسمانها و زمین از آنِ خدای تو است تا رفتارهای بد و خوب مردم را جزاء دهد و لذا تو نیز از کسانی که از پند های ما اعراض میکنند اعراض کن .

در این پاراگراف می فرماید : ای پیامبر! اعراض اینان از دعوتت بی دلیل است و تو نیز یک پیامبر هستی مانند پیامبران قبلی و قیامت هم جدی و حتمی است .

**3 - سوالات**

1- «وفّی» در آیه 37 بطورمطلق ذکرشده (یعنی مقید به چیزی نشده) چرا و یعنی چه؟

2 – الف و لام در کلمه «الغیب» از چه نوع است؟ (تعریف؟ عهد؟ جنس؟ یا....؟)

3 – ابراهیم (ع) چه چیزی را بطور کامل ادا کرد؟

4 – منظور از صحف چیست؟ (غیر از تورات چیز دیگری تحت این عنوان بر موسی (ع) نازل شد؟ یا تورات بصورت صحیفه هائی تدریجا نازل گردید؟) (جواب با دلیل)

5 – پس از نزول قرآن ، تا امروز ، اشخاصِ مورد نظر این پاراگراف ، عمدتا در کدام خصوصیت یر رنگ تر بوده اند؟

6 – با توجه به بحثی که فوقا تحت عنوان «نزدیک شونده...» تقدیم شد آیا فکر میکنید اینک میتوان آیه 15 را توضیح داد؟

7 – در باره خبر نزدیک بودن قیامت سه واکنش نامناسب ذکرشده ، خنده و گریه نکردن و دنبال سرگرمی بودن . سوال این است که این رفتارها (هر یک به تفکیک) رفتار چه کسانی است؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوالِ آن روزها**

از آیه های 33 و 34 فهمیده که در اندک زمانی قبل از نزول این آیات ، شخصی ، که قبلا ایمان آورده و انفاقاتی نیز انجام داده بود ، ایمان خویش را پس گرفت و انفاق را نیز متوقف کرد .

البته وقوع چنین واقعه ای در آن روزها عادی است ، زیرا سران قبایل با تعالیم آنحضرت مخالف بودند و قاعدتا می باید مساعی خویش را برای جلوگیری از تعالیمش به کار ببرند و وقتی که یک مسلمان فعال و جدی را ببینند قاعدتا می باید دوره اش میکنند و او را به صف خویش بازگردانند .

از آیه­های 36 و 37 فهمیده می­شود که مردم معاصر نزول این آیات بطور اجمالی از تعالیم حضرت ابراهیم و حضرت موسی مطلع بودند .

آنچه به تعالیم حضرت موسی مربوط می­شود ، اینطور قابل درک است که در اثر اختلاط با یهودیان ، مردم مکه نیز تا حدودی با آن آشنا شده بودند و آنچه که به حضرت ابراهیم مربوط می­شود قاعدتاً باید از طریق بنی هاشم که فرزندان آن حضرت بودند به مردم مکه رسیده باشد .

 چون ادیان سابق نسبتاً بسیط و ساده بود این اطلاع اجمالیِ آن­ها که در دو آیه مذکور مورد اشاره قرار گرفته مفهوم است ، یعنی اینکه مردمِ آنروز مکه از مفاهیم اساسیِ دینی بی­اطلاع نبوده­اند . بلکه حتی به یک معارفِ بالای دینی ای دسترسی داشتند که برخی از عناصر آن حتی برای ما مسلمانان امروز هم جالبی و تازگی دارد . ذیلا عناصر اصلی مذکور را لیست میکنیم :

1 - آیه 38 : لا تزر وازرة وزر اخری

2 - آیه 39 : لیس للانسان الا ما سعی (آیه های 40 و41 فرعِ آنند)

3 - آیه 42 : الی ربک المنتهی

4 - آیه 43 : هو اضحک و ابکی

5 - آیه 44: هو امات و احیی

6 - آیه 45 : انه خلق الزوجین الذکر والانثی (آیه 46 فرعِ آن است)

7 - آیه 47 : علیه النشاة الاخری

8 - آیه 48 :هو اغنی و اقنی

9 - آیه 49 :هو رب الشِعری

10 - آیه 50 : انه اهلک عاد الاولی (آیات 51 تا 54 فرعِ آنند)

جدا جای تعجب است که با وجود چنین گنجینه ای از معارف الهی چگونه آنها دچار آن حالت خیلی نازل وابتدائیِ شرک شدند و آنهمه در مقابل وحی مقاومت کردند تا اینکه مجبور شدند با ذلت و خواری و آنهم حدود بیست سال بعد تسلیم شوند .

از آیات 57 تا 61 فهمیده میشود اکثر مردم آن روزها موضوع وقوع قیامت را نه تنها باور نمیکردند بلکه آن را عجیب تلقی نموده و به سخره هم میگرفتند.

از آیه 34 معلوم می­شود تا هنگام نزول این سوره ، بالاخره ، کسانی که می­خواستند راجع به تعالیم پیامبر(ص) واکنش مثبت نشان بدهند ، نشان می­دادند و کسانی هم که نمی­خواستند نمی­دادند . اما از این مقطع کفار وارد فاز «حمیت جاهلیت» شدند بطوریکه سعی می­کردند کسانی از نزدیکانشان را که به اسلام پیوسته بودند برگردانند، و از آیه مذکور معلوم می­شود کسی بوده که «اعطا»ئی در راه خدا کرده بود و بعداً منصرف شده و دست کشیده و قابل حدس است که یکی ازعلل منصرف شدن او ، همان «حمیت جاهلیت» بوده باشد.

در سوره­های آینده ، نیز ، ادامه چنین روندی را می­بینیم ، هر چه باشد دعوت نهضت اسلام اینک به یک فاز جدی­تری وارد شده و نوعی «رو در روئی» دارد شروع می­شود.

**5 – زاویه با تفاسیر رایج**

1- چنانکه ملاحظه شد در این تفسیر در پاراگراف 1 ، تفسیر روشنی از مکانیزم­های وحی ارائه دادیم و این کار را نکردیم مگر به کمک روش­های این تفسیر .

 بطوریکه در انتهای قسمت «تحلیل» پاراگراف اول دیدیم ، در انتهای بحث «پرانتزها» معلوم شد آیات 1 و 4 آیات اصلی بود و ما بدون اینکه در بین احتمالات مختلف متحیر بمانیم توانستیم یک الگوی روشن و منطقی و معقول ارائه کنیم .

 بر عکسِ تفاسیرارجمند که نتوانستند بالاخره تکلیف خود را با احتمالات مختلف روشن کنند و تصمیم محکم روشن معقولی بگیرند.

2-در تفاسیر شریف در آیه­ 58 فرموده اند «کاشفه» یعنی اینکه ناراحتی­های آخرت را از مؤمنان کنار می­زنند و ما نیز ذیل همان آیه نظر خویش را عرض کرده­ایم.

3- در جای جای این تفسیر دیده­اید که چگونه این تفسیر تحلیلی توانسته با استفاده از کلیدهای هشتگانه تفسیر قرآن مطالبی را کشف و پیشنهاد نماید که مستدل، شفاف، و معقول، و منطقی است، که چون زیاد است لزومی به ذکر تک تک آن­ها نیست.

**6 - کلید های تفسیری**

آیات 34 تا 54 فرع بر ماقبل خویش است ، و آیه 58 فرع بر 57 و آیه های 60 و 61 فرع بر ما قبل خویش است.

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیه 39 (لیس للانسان الا ماسعی) چنین موقعیتی دارد .

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات، فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

همان آیه (لیس للانسان الا ما سعی) حتی امروز هم مورد توجه اکثریت غالب دینداران نیست.

همانطور که همگان میدانند مسیحیان دل به شفاعت مسیح خوش کرده اند که میگویند او به این دنیا آمد و مصلوب شد تا گناهان مسیحیان را کفایت کند ، و اکثر شیعیان نیز شبیه به همین عقیده را راجع به امام حسین (ع) دارند ، سنی ها هم صحابه و خود آنحضرت را شفیع میدانند ، یهودیان که خود را پسرخاله خدا حساب میکنند و معتقدند لن تمسنا النار الا ایاما معدوده

چیزی که در بین عقاید اکثر دینداران غایب است مدلول آیه مذکور است .

این است وضع موجود.

به نظر شما آیه مذکور، فوقِ ذهنیات اعراب مخاطب روزهای اولیه بعثت آنحضرت نبود؟

**10 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

**«وزر- بار-»** (در آیه 38) : (بار گناه هر کس در آخرت) **«شِعری»** ( آیه 49 ) : ستاره صبح **«مؤتکفه»** (آیه 53 ) : شهرِ قوم لوط **«اهوی»** (در همان آیه) : به سقوط دچار کرد **«هذا»** ( آیه 56 ) : قرآن یا پیامبر (هر یک از اینها درست است)

تلقی مخاطبان اولیه (اعم از پیروان و مخالفان) این بود که این کسی که ادعاء پیامبری دارد میگوید ما (مخاطبان) با این مطالب (یعنی آیات 36 تا 54) آشنا هستیم ، و در دل خویش تصدیق میکردند که چنین هم هست .

اما موضوع مورد توجه پاراگراف ، رفتار مناسب در باره این مطالبِ آشناست (که در آیه های 33 تا 35 و 55 تا 62 متمرکز است) که هریک از مخاطبان در باره آنها روش متضاد اختیار میکرده اند .

پیروان ، روش قبول و پیروی ، و مخالفان ، روش اعراض و انکار داشتند که علت روش مخالفان بارها (در پاراگراف ها و سوره های قبلی) علت یابی شده و از ذکر مجدد آن در اینجا خود داری میشود .

**11 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

عناصر فرازمانی- فرامکانیِ این پاراگراف همان چیزی است که در «درب» آمده :

**درب : نکوهش و معرفی اجمالی ِکسانیکه از وحی رو بر می تافتند و به نتیجه آموزه های وحی (که نگران بودن راجع به وقوع قیامت باشد) بی تفاوت بودند .**

که البته تاکید اصلی روی قیامت است .

**12 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

بشر قرن حاضر هم دچار آلامی است که گوشه هایی از آنها را در کتاب خویش «رهنمودهای قرآن برای بشر قرن حاضر – که در سایت هست -) بر شمرده ام و اکثر آنها از طریق توجه به آخرت و گرایش به آن درمان پذیر است .

**13 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**ذکر بعضی مصادیق افاده حصر نمی­کند**

کسی که از تعالیم پیامبر(ص) رو برمی­گرداند ، به این معنی نیست که فقط مرتکب عمل مورد اشاره آیه 34 شده و یا اینکه فقط واجد حالات ذکر شده در آیات 35 تا 37 است بلکه آیات مذکور فقط ناظر به بعضی حالت­ها و رفتارهای غالب است که از روگردانانِ آنروزیِ مقارن نزول این آیات مشاهده می­شد .

**فعل خداوند قانونمند است**

البته تحت عنوان فوق در این تفسیر تاکنون مطالبی عرض کرده ایم ، در اینجا نیز عرض می­کنیم که می­­بینید در این پاراگراف خداوند دائماً انجام اموری را به خویش نسبت می­دهد در حالیکه ما برای انجام آن امور سکانس­هائی را می­شناسیم که باید طی شود یا مقدماتی که باید وقوع یافته باشد یا مکانیزم­هائی که آن امور طی آن مکانیزم­ها به وقوع می­پیوندد .

در اینجا باید سؤال کنیم : اگر خداوند آن موارد را به خویش نسبت ندهد به چه کسی نسبت بدهد؟

آن سکانس ها را خداوند طراحی کرده ، آن مکانیزم­ها را او قرار داده ، آن مقدمات را او به وجود آورده ، و خود بشر و کل این جهان را او آفریده ، و لذا طبیعی است که نتیجه را به خویش نسبت دهد .

**لیس للانسان الا ما سعی**

هم در سوره عصر و هم در این سوره بحثی تحت عنوان «سرمایه ما چیست» داشته ایم . در اینجا هم در ادامه آن عرض می­کنیم :

 ما معمولاً اعمالی را انجام می­دهیم و صفاتی را دارا می­باشیم که اگر خوب دقت کنیم نمی­توانیم آن اعمال و صفات را به خویش نسبت دهیم .

مثلاً اگر در ژاپن و در قرن هفده بدنیا آمده بودیم ، چه مذهبی داشتیم؟ لذا اینک که مسلمان و شیعه قرن بیست و یکمی هستیم ، آیا افتخار اسلام و تشیع را می­توانیم تماماً به خویش نسبت دهیم؟

 تاریخ ، زمان ، مکان ، اجتماع ، خانواده ، علوم دریافتی ، عادت­ها ، معلمان خاص ، و سایر شرایطی که بر ما مؤثر بوده­اند و از آنها استفاده کرده­ایم در عقاید ما نقش دارند . کسی حق ندارد اعمال و صفات خوب خویش را تماماً به خود منتسب کند .

 آیه39 (ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم بارِ آخرتی دارد) می­فرماید فقط آنچه که آدمی برای آن «سعی» کرده مال اوست . شاید به این معنی باشد که آنچه آدمی به «سرمایه دریافتی» خویش «افزوده» ، فقط آن ، منتسب به اوست . و در آیه­های 40 و 41 هم می­فرماید پاداشی که به او داده می­شود راجع به همین «سعی» اوست که البته بابت آن به کاملترین وجه پاداش داده می­شود .

**«نزدیک شونده» و «ظاهر کننده»**

«نزدیک شونده» مورد بحث آیه 57 ، با توجه به پاراگراف قبلی قیامت و آخرت است. اما چرا فرموده : «ظاهر کننده» و نفرموده «خالق» یا «جاعل» و یا کلماتی مانند آن؟

به علت انتخاب کلمه «ظاهر کننده» (درباره آخرت توسط خداوند) معلوم می­شود آخرت همین حالا نیز به نوعی وجود دارد اما ما متوجه آن نیستیم .

اگر ریشه همین کلمه یعنی (ک ش ف) را در قرآن جستجو کنیم ، این آیه را می­یابیم که می­فرماید «لقد کشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید» (پرده­ات را کنار زدیم و چشمت امروز تیز بین است)

از طرف دیگر به دلیل آیات بسیار زیادی که بزودی در سوره­های بعدی و بخصوص در بخش موسوم به «مرحله سوم» خواهیم دید قیامت پس از حوادث سهمگینی که منجر به تغییر وضع کلی زمین شده (که از سوره­های زلزال و قارعه شروع شده و تا کنون همواره اشاره­هائی به آن شده و از این پس اشاره­های پی­درپی به آن خواهد شد) به وجود خواهد آمد و آخرت هم پس از آن خواهد بود یعنی هم­اکنون قیامت و آخرت وجود ندارد و بعداً پس از اتفاقات سهمگین مذکور به وجود خواهد آمد.

جمع بین دو مطلب: (1- همین حالا هست اما تو نمی­بینی، 2- بعداً به وجود خواهد آمد) این خواهد بود که قیامت هم­اکنون به صورت «جنین»ی وجود دارد ، و دیده نمی­شود.

ولی در اثر حوادثی که در سوره­های بخش موسوم به «مرحله سوم» (با تفصیل زیاد مطرح شده) پیش خواهد آمد ، قیامت هم از حالت جنینی درآمده و «متولد» خواهد شد.

**«خنده»**

خنده­ای که در آیه 60 به آن اشاره شده ، «خنده تمسخر از سوی مخالفان پیامبر» است ، نه « خنده حاصل از شادی»

**جمع بندی و تفسیر**

 **در باره آن کسی که روي گرداند چه می اندیشی ؟ (33)** (همانکه)انفاق مختصري نمود و دست کشید؟(34) آيا علم غيب نزد اوست و مي بيند؟(35) {{يا اينکه از صحيفه هاي موسي آگاهش نكرده اند؟(36) و ابراهيم که بطور کامل ادا کرد؟}}(37){{{ که کسي بار ديگري را برنمي دارد،(38) و اينکه هيچکس جز سعيي که کرده چيزي ندارد،(39) و اينکه کوشش او بزودي به او نشان داده ميشود،(40) و آنگاه به کاملترين وجه جزا داده ميشود،(41) و اينکه سرانجام، بسوي پروردگارت است،(42) و اينکه اوست که ميخنداند و ميگرياند،(43) و اينکه اوست که ميميراند و زنده ميکند،(44) و اينکه اوست که جفت هاي نر و ماده را آفريد،(45) از آبي که ريخته ميشود،(46) و اينکه پديد آوردن زندگي بعدي برعهده اوست،(47) و اينکه همو بي نياز کرد و سرمايه داد،(48) و اينکه او پروردگار (ستاره) شعري است،(49) و اينکه اوست که قوم عاد نخستين راهلاک کرد،(50) و ثمود را هم وانگذاشت،(51) و قوم نوح را هم قبلا - همچنين - که آنها ظالم تر و طغيانگرتر بودند.(52) و قريه هائي را که زير و رو شدند نگون سار كرد،(53) و به آن فرو پوشاند آنچه فرو پوشاند}}}(54)}[جادارد از او پرسش شود] **پس ، در کداميک از نعمتهاي پروردگارت ترديد نشان می­دهید؟ (55) اين** (پيامبر) **هم هشدار دهنده اي از نوع هشدار دهندگان قبلي است (56) نزديک شد آن نزديک شونده (57)** {غير از خداوند ظاهر کننده ديگري ندارد }(58)  **آيا از اين سخن تعجب مي کنيد؟(59)**  {و مي­خنديد و نمي گرييد؟(60) و همچنان دنبال سرگرمي هستيد؟}(61) **پس ، براي خدا سجده کنيد و عبادت نمائيد (62)**

**سوره عبس**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿1﴾ أَن جَاءهُ الْأَعْمَى ﴿2﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿3﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿4﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿5﴾ فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿6﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ﴿7﴾ وَأَمَّا مَن جَاءكَ يَسْعَى ﴿8﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿9﴾ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿10﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿11﴾ فَمَن شَاء ذَكَرَهُ ﴿12﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿13﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿14﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿15﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿16﴾ قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿17﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿18﴾ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿19﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿20﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿21﴾ ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ ﴿22﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿23﴾ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿24﴾ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا ﴿25﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿26﴾ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿27﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿28﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿29﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿30﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿31﴾ مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿32﴾ فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ ﴿33﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿34﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿35﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿36﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿37﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿38﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿39﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿40﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿41﴾ أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿42﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**چهره در هم کشيد و رو برگرداند (1) که چرا آن نابينا نزد وي آمده (2) و چه ميداني شايد ميخواهد رشد کند (3) يا پند گيرد و آن پند سودش دهد (4) اما کسي که بي نيازي نشان داد (5) و تو به او پرداختي (6) اگر هم پاک نشود جريمه اي بر تو نيست (7) و اما آنکس که شتابان بسوي تو مي آيد (8) و خوف خدا را دارد (9) و تو از او به ديگري ميپردازي، پسندیده نیست (10) نه! البته آن قرآن تذکر و پندي است (11) پس هر کس که خواهد پند گيرد (12) در صحيفه هائي ارجمند است (13) صحيفه­ هائي بلند مرتبه و پاک (14) به دست سفيراني (15) گرامي و بزرگوار (16) کشته شود انسان! چقدر ناسپاس است ! (17) خداوند از چه چيزی آفريدش؟ (18) از نطفه اي آفريدش ، و سر و سامانش داد (19) سپس راهش را هموار نمود (20) آنگاه او را ميراند و داخل قبرش نمود (21) سپس وقتي که بخواهد، زنده اش خواهد نمود (22) نه! انسان آنچه را که خداوند به او امر کرد انجام نداد (23) پس انسان بايد به غذاي خويش به عبرت بنگرد (24) که آب را به چنان ريختني ريختيم (25) سپس زمين را به چنان شكافتني شکافتيم (26) و در آن دانه اي رويانديم (27) و انگوري و سبزيي (28) و زيتوني و نخلي (29) و باغهاي انبوهي (30) و ميوه اي و چراگاهي (31) که برخورداريي براي شما و چهارپايانتان باشد (32) پس هنگامي که آن صداي گوشخراش بيايد (33) روزي که آدمي از برادرش فرار كند (34) و از مادرش و پدرش (35) و از همسرش و فرزندانش (36) براي هر کسي درآن روز آنقدر هست که او را بس است (37) در آن روز چهره هائي تابانند (38) خندان و بشارت يافته (39) و چهره هائي هم در آن روز غبار آلودند (40)که سياهي و تاريکي آنها را فرا گرفته (41) آنها همان کافران وگناهکارانند (42)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

 ( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 4- 1 | مردم | خطاب | نکوهش- تحقير مومن نابينا | 13 |
| 10- 5 | پيامبر | خطاب | ارشاد- تو مسئول ايمان نياوردن انها نيستی . | 19 |
| 16-11 | قران | اهميت ان | صحيفه های ارجمند- .... | 15 |
| 17 | مردم | انسان | نکوهش- کفران نعمتهای الهی | 4 |
| 22-18 | خداوند | افعال | افرينش انسان- اسان کردن مسير انسان- احياء- مرگ | 18 |
| 23 | مردم | انسان  | نکوهش- فرمان را انجام نداد. | 5 |
| 24 | مردم | انسان | توصيه- به غذايش دقت کند. | 4 |
| 32-25 | خداوند | نعمات | چگونه غذای انسان را مهيا ميکند. | 22 |
| 42-33 | اخرت | قيامت | شدت ان روز، دو گونه بودن وضعيت مردم در ان روز | 33 |
| جمع | 133 |

( جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | خداوند |  | 40 | 1/30 |
| 2 | اخرت |  | 33 | 8/24 |
| 3 | مردم |  | 26 | 5/19 |
| 4 | پيامبر |  | 19 | 3/14 |
| 5 | قران |  | 15 | 3/11 |
| جمع | 133 | 100 |

( جدول1/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 22-18 | خداوند | الطاف | افرينش انسان- اسان کردن راه- احياء- .... | 18 |
| 33-25 | خداوند | نعمات | چگونه مراحل مختلف تهيه غذای انسان را تدبيرمی کند. | 22 |
| جمع | 40 |

( جدول 1/4)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | خداوند | نعمات |  | 40 | 100 |
|  |  |  |  | 40 | 100 |

**درج 1-4 : خداوند – نعمتها – هم از لحاظ آفرینش انسان – هم ادامه وجود او - . . .**

(جدول2/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی  | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 42-33 | اخرت | قيامت | شدت انروز ، دو گونه بودن وضع مردم (سعادت و شقاوت) | 33 | 100 |
| جمع | 33 | 100 |

( جدول2/4)

جدول2/4 عين جدول 2/3 است و لذا آنرا تکرار نمی کنيم.

**درج 2-4 : آخرت : قیامت – سختی آن روز و دو گونه بودن مردم**

( جدول3/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی  | شرح | تعدادکلمه |
| 5-1 | مردم | خطاب | نکوهش- تحقير مومن | 13 |
| 17 | مردم | انسان | نکوهش- کفران | 4 |
| 23 | مردم | انسان | نکوهش- فرمان را انجام نداد | 5 |
| 24 | مردم | انسان | توصيه- به غذايش توجه کنيد. | 4 |
| جمع | 26 |

( جدول3/4)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | مردم | انسان | نکوهش از کفران نعمت و انجام ندادن فرمان. | 13 | 50 |
| 2 | مردم | خطاب | نکوهش- تحقير مومن | 13 | 50 |
| جمع | 26 | 100 |

**درج 3-4 : نکوهش رفتار بعضی ها که مومنان را تحقیر میکنند**

( جدول4/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 10-5 | پيامبر | خطاب | ارشاد- تو مسئول نيستی اگر انها ايمان نمی اورند | 19 | 100 |
| جمع | 19 | 100 |

( جدول 4/4)

اين جدول نيز مانند 4/3 است و لذا در اينجا تکرار نميشود.

**درج 4-4 : پیامبر – خطاب به او – تو مسئول خطاهای آنها نیستی**

( جدول5/3)

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه | درصد |
| 16-1 | حکمت | ساير | راجع به قران-( صحيفه های گرامی .....)  | 15 | 100 |
| جمع | 15 | 100 |

( جدول 5/4)

اين جدول نيز عينأ مانند جدول 5/3است و لذا در اينجا تکرار نميشود.

**درج 5-4 : مطالب قرآن بسیار با اهمیت و در خور توجه و دقت است .**

( جدول درج ها(

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شماره جدول درج4 | متن درج 4 | درصد |
| 1/4  | خداوند- نعمات- هم نعمت افرينش انسان، هم نعمت ادامه وجود او .... | 1/30 |
| 2/4 | سختی قيامت- دو گونه بودن مردم از لحاظ نتيجه حسابرسی اعمال | 8/24 |
| 3/4  | نکوهش از رفتار بعضی ها که مومنان را تحقير می کنند | 5/19 |
| 4/4 | خطاب به پيغمبر: تو مسئول آنها نيستی. | 3/14 |
| 5/4 | مطالب قران بسيار صحيح و بسيار مهم و کاملأ در خور توجه و دقت است. | 3/11 |

نگاه ساده ای به جدول فوق بما ميگويد مغز سخن سوره همان است که در رديف 3/4 آمده است زيرا مطالب رديفهای ديگر، مطالب عمومی است اما مطالب آن قسمت « خاص» است.

البته اول خود اين فرضيه را در جدول فوق کنترل می کنيم:

در رديف 1/4 ميگويد منبع و منشاء همه نعمات، خداوند است. لذا ما ميگوييم : تحقير کسی معنی ندارد زيرا اگر هم بنظر تو کمبودی دارد ، اين امر ناشی از ان است که خداوند ، بعلتی سبب آن کمبود ميباشد و در حقيقت نکوهش تو برميگردد به نکوهش خداوند متعال که عملی است بسيار غلط و قبيح.

رديف 2/4 ميگويد در قيامت مردم دو جور هستند يا بدبخت و جهنمی هستند يا خوشبخت و بهشتی .

لذا ميگوييم از اين لحاظ هم تحقير مردم عملی نکوهيده است زيرا اگر او جهنمی است که ديگر تحقير تو معنی ندارد اما اگر بهشتی بشود چه؟ تحقير تو کاملا غلط و در نتيجه قبيح است.

به همين روش اگر صحت « درس» حاصله را در دو رديف باقيمانده هم کنترل کنيم می بينيم جواب درست است و لذا درس اين سوره عبارت است از:

**درس (خلاصه تفسیر سوره): نکوهش رفتار کساني که نعمتهاي الهي را کفران و مومنان را تحقير و از انجام وظايف شانه خالي مي کنند.**

**خلاصه تفسیر آیه های 1و2 :** ای پیامبر ! اولویت را رعایت نکردی

**خلاصه تفسیر آیه های 3و4 :** ای پیامبر ! وظیفه اصلی تو رشد دادن گروندگانت و

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** این سخنان از وحی ، و حجت است

**خلاصه تفسیر آیه های 11و 12 :** دعوت به پذیرش وگرایش

**خلاصه تفسیر آیات13 تا16 :** ذکرعناصری از وحی برای جلب اطمینان مخاطب

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** ای انسان ! در الطاف الهی نسبت به خود دقت کن

**خلاصه تفسیر آیات 17 تا 23 :** ای انسان ! در دگردیسی خویش از نطفه تا قیامت تفکر کن

**خلاصه تفسیر آیات 24 تا 32 :** ای انسان ! در اغذیه و اشربه خویش تفکر کن

**خلاصه تفسیر آیات 33تا 37 :** کسی که معتقد باشد چنین روزی (برای همگان بسیارسخت است) وجود دارد سعی میکند مرتکب رفتارهای قابل نکوهش نشود

**خلاصه تفسیر آیات 38 تا 42 :** کسی که معتقدباشد چنین روزی وجود دارد سعی خواهد کرد با مدیریت رفتارش موقعیت مطلوب را احراز کند

**2 - سوالات**

1- آیه های 1و3و5 به ترتیب به چه کسانی اشاره دارد؟

2- موردِ عتابِ پیامبراکرم (ص) دقیقا چه بود؟ (ترجیحِ دغدغه های مدیریتیِ نقشه راهِ رسالت ، بر باز بودنِ دائمیِ آغوش برای گروندگان ؟ یا......؟)

3 – فاعل دو فعل آیه 1 کیست؟ (هم میتواند پیامبر- ص- باشد هم آن مهمانش . از روی قرائن مطرح در پاراگراف تعیین کنید کیست و در جوابتان دلیل مقنع ارائه کنید)

4 - ضمیر«ه» (آیه 2) به چه کسی اشاره دارد؟

5 – اگر جواب سوال 3 پیامبر – ص – باشد ، چه چیزی در آیه دو سبب شد که او آن دو فعل را انجام دهد؟ (جاء؟ اعمی؟ یا.....؟)

6 – اگر جواب سوال 3 پیامبر – ص – باشد از دو آیه 3 و 4 معلوم میشود – برخلاف نظر برخی مفسران عالیقدر ، پیامبر – ص – راهی برای علم به مکنونات قلبی آن شخص نداشت . بنا براین عتاب برای چه بود؟ (برای احترام به اظهار ایمان مسلمانان ؟ یا......؟)

7 - «سفیران» مطرح درآیه 15چه کسانی هستند؟

8 - منظور از «صحیفه های گرامی» آیه13 چیست؟

9 – ضمیرِ «ها» در کلمه «اِنّها» در آیه11به چه اشاره دارد؟

10 – چرا فورا پس از موضوعات پاراگراف اول به این تذکر (اینها از وحی است.......) پرداخته؟

11 - «کلّا»ی (ابتدای پاراگراف) دقیقا چه چیزی را نفی میکند؟

12- در آیه 19 منشا آفرینش بشر را «نطفه» ذکر نموده ، و در سوره علق «علق» را. چگونه این دوبیان راباهم جمع میکنید؟

13- چرا در این آیات خداوند همه آن موضوعات را به خویش نسبت میدهد؟

14 – منظور از «ما اکفره» (آیه 17) چیست؟

15 – آیه ای را ذکر کنید که هم مفهوم (و به عبارت دیگر توضیحِ) آیه 17 باشد .

16-آیا رفتار «فرار»ی مذکور ، مربوط به آن «فریاد وحشتناک» است یا به اوضاع و احوال پس از آن مر بوط است؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

آنحضرت به مسلمان شدن سران مخالفان بسیار اهمیت میداد و درک این موضوع سخت نیست ، زیرا او به عنوان یک مامور که ماموریتش پیشبرد آموزه های وحی است درک میکرد که رگ خواب مردم در دست سران قبایل است و اگر یکی از سران به او بگرود ناگهان افواجی از مردم عادی هم میگروند و موضوع ماموریتش جا می افتد و طبیعی است که آنحضرت از روحیه متکبر سران نیز اطلاع داشت و نمی خواست در حضور آنان اتفاقی بیفتد که از نظر آنها ناخوشایند باشد .

در این سوره می بینیم آنحضرت مورد عتاب واقع شد که چرا آن شخص نابینای مومن را مورد ملاطفت قرار نداد (آیات 1 تا 10) و به کسی توجه نشان داده که قصد قبول ایمان نداشت (آیه 7)

از همین واقعه معلوم میشود آنحضرت حاجب و دربان نداشت ، وگرنه اگر چنین همکارانی میداشت آنها برای آن مومن نابینا توضیح میدادند که ایشان «جلسه دارد» و او بطور قطع می پذیرفت و یک وقت دیگر به دیدار آنحضرت نائل میشد .

آیات 1 تا 10 متضمن عتاب آنحضرت است که چرا آن شخص نابینای مومن را مورد ملاطفت قرار نداد و به کسی توجه نشان داد قصد قبول ایمان نداشت .

در این سوره نیز به طرزی قوی و غلیظ روی تشریح و توضیح و تبیین گوشه دیگری از امور مرتبط با وحی پرداخته است (آیات 11 تا 16)

،قبلا هم (در سوره های نجم و قدر) به این امر پرداخته ، در سوره قدر ظرف زمانی نزول وحی را با توصیفاتی به بلند مرتبگی ستوده که تلویحا بلند مرتبگی خود وحی را خاطر نشان سازد و در سوره نجم خود وحی را تشریح و تبیین کرده و در این سوره تا حدودی «مسیر وحی» را به مخاطبان شناسانده است.

چرا پس از آن عتاب های پاراگراف قبل آیات 11 تا 16 را نازل فرموده؟

جواب این است : از باب جلب توجه و تاکید .

به این معنی که این از دغدغه های خاطر وحی است که : مومنان عزیز و محترم دانسته شده و این عزت و احترام همواره در مناسبات با آنان در نظر گرفته شود ، چه از سوی خود گیرنده وحی و چه از سوی سایر مومنان .

مطلبی که در آیات 34 تا 36 ذکر شده از این لحاظ جالب است که بی­توجهی مذکور بترتیبِ عکسِ میزان محبت است .

مردم آن روزها بیشترین محبت را به اولاد ، سپس به همسر ، و آنگاه به والدین و بالاخره به برادران (و خواهران) خویش داشته اند و لذا ترتیب اظهار بی­حوصلگی و عدم تمایل به ملاقات ، اول از برادر شروع شده ، و در آخر به اولاد ختم می­شود .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** - المیزاندر ده آیه اول سوره طوری مطرح کرده که انگار خداوند هیچ عتابی به رسول گرامی خویش نفرموده ، و این در اثر روایاتی بوده که مخالف نصٌ قرآنی است. و بسیار زحمت کشیده که در آن آیات این دلایلی را بیابد که موضوع آیه 1 را به آن مهمان مرتبط کند و به این ترتیب ساحت مقدس پیامبر اکرم – ص – را از این «گناه» ! منزه نگه دارد و بیشترین تلاش برای حصول این مقصود را دربحث روایتی به عمل آورده ، آنجا که دلایل سید مرتضی (ره) را (در ردّ روایتی که فاعل فعل های آیه 1 را آنحضرت قلمداد نموده) پسندیده واز آن دفاع نموده ، اما به نظر این تفسیر خودِ دلایل سیدِ مرتضی (ره) باطل است زیرا :

1 – امید بستن به ایمان بزرگانِ جبهه مخالف و خلوت کردن با آنان نه تنها عیب نبوده بلکه کاملا پسندیده هم بوده و معنی این کار «دل اغنیا را به دست آودن و از فقرا رو گرداندن» نیست .

2- سوره قلم که در آنجا خداوند شخصیت آنحضرت را تعظیم کرده پس از این سوره نازل شده و تازه در این سوره مطلبی نیست که با آن تحسین مخالفتی داشته باشد .

3 – موضوعِ آیه های «لا تمدن عینیک.....» و «فاصدع بما تومر.....» ربطی به این موضوع ندارد به علاوه اینکه آنها سالها بعد نازل شده اند .

4– دلایل دیگری که آنها هم درهمین حدود است و ما برای رعایت اختصار از پرداختن به آنها میگذریم .

5 – خلط شخصیت حقیقی و حقوقی

در تفسیر مشهور، عتاب را متوجه رسول اکرم(ص) ندانسته و در این انتخاب به «عصمت انبیاء» مقید بوده ، در حالیکه «عصمت انبیاء» در حوزه گناهانی است که برای ما ارتکاب آنها عادی است و با توبه و استغفار قابل رفع و رجوع است اما حاشا و کلا که پیامبران به آن گناهان آلوده باشند ، که این از نوع « علم» و« بلوغ» است .

چنانکه امکان ندارد انسان بالغ سم بخورد (بحث خودکشی بحث دیگری است) اما کودک چند ماهه ممکن است هر چیزی را به دهان ببرد .

 یا مثلاً برگشت خوردن چک برای بسیاری عادی است و طی مکانیزم «رفع سوء اثر» درست می­شود اما آیا ممکن است شرکت ملی نفت یا شرکت­های معتبر همطراز آن نیز چک بی­محل صادر کنند؟

موضوع گناهان پیامبران به «سطح وجودی پیامبرانه» آنها­ مربوط است که از سطح وجودیِ انسانی خیلی بالاتر است و لذا پیامبران نیز ممکن است «در سطح پیامبرانه» خویش «گناهان پیامبرانه» (نه «گناهان انسانی») داشته باشند و ایرادی ندارد . زیرا که پیامبران در سطح انسانی معصوم هستند ، نه در سطـح پیامبرانه­ .

به عبارت دیگر، بحث «عصمت انبیاء» محدود به «عصمت ازگناهان سطح وجودیِ انسانی» است وقابل تعمیم به «سطح بالاترِ وجودی» که «سطح پیامبرانه» باشد نیست.

لذا آن همه کوششی که تفاسیر مشهور کرده اند که موضوع را از پیامبر اکرم(ص) برگردانند غیرضروری بوده ، و نشان پیشداوری است نه تدبر .

**2 -** در فهم آیه 23 نیز درس و درب و تقطیع و پرانتز به ما کمک کرد به راحتی معنی را در یابیم و در حالیکه مفسران ارجمند در این مورد به احتمالات زیادی پرداخته ، و مطالبی فرموده­اند که ضمن اینکه از یکدیگر بسیار دور است بسیاری از آنها مستند نیز نیست و از جنس ظن و گمان و استحسان و غیره است و مقبول نمی باشد .

**5 - کلید های تفسیری**

**آنلاین :** این پاراگراف به طور واضح آنلاین است .

یعنی یک اتفاقی افتاده ، خداوند نیز فوراً و درجا تذکری فرموده است .

 برای اینکه فرق « آنلاین» و «اعلامیه­ای» را بهتر متوجه شوید ، محتوای این پاراگراف را با هر پاراگراف دیگر همین سوره مقایسه فرمائید .

 (با توجه به لیست ترتیب نزول) هر چه به طرف آینده جلو می­رویم درصد آنلاین بودن سوره ها هم بیشتر می­شود . بطوریکه این خودش میتواند یکی از شاخص­های تشخیص محل سوره در لیست ترتیب نزول باشد .

جا دارد مفسرانِ ارجمند آینده یک لیست ترتیب نزول بر حسب این شاخص بوجود بیاورند .

به **زبان مخاطب اولیه :** آیه اول به زبان مخاطب اولیه بیان شده ، زیرا خداوند که دارد لحظه به لحظه به ما «وجود» می­دهد (ما مانند لامپی هستیم که در تمام مدتِ روشنایی­اش دائماً از شبکه توزیع دارد انرژی دریافت می­کند و اگر این دریافت لحظه­ای قطع شود خاموش می­شود ، ما نیز دائماً داریم از محل لطف الهی لحظه به لحظه «وجود»دریافت می­کنیم) هر وقت که کسی را نخواهد کافیست فیض خود را درباره او ادامه ندهد ، دیگر چه معنی دارد او را نفرین کند یا آرزوی مرگش را کند؟

 این نوع سخن گفتن ، تکلم به زبان مخاطب است و نشانه احساس صمیمیت خداوند با او است . (البته توجه دارید که مخاطب نهایی خداوند ، مردم هستند نه رسول اکرم(ص) و اگر مخاطب خداوند منحصراً رسول اکرم(ص) بود ، حتماً قرآن کریم بسیار بسیار خلاصه­تر از این می­شد)

**باز هم به زبان مخاطب اولیه :** کلمه «فلینظر» که ترجمه شده «پس باید بنگرد» ، منظور از این «بنگرد» در حقیقت «به نظر عبرت بنگرد» است که در اینجا به زبان مخاطب فرموده، نه مانند آن موردی که آن واعظ تلویزیونی درباره یکی از بزرگان مرحوم نقل می­کرده که ایشان قبل از صرف هر گونه غذا و یا میوه­ای ، مدتی به آن نگاه می­کرده(!)

این «بنگرد» ، یعنی «بیندیشد» یعنی چنان «بنگرد»ی بکند که از آن رقت قلب و گرایش بسوی صاحب نعمت حاصل شود .

بی­تعارف باید عرض شود که چون هنوز قیامت بوقوع نپیوسته ، هیچکس آن را ندیده ، و لذا روایتی که خداوند دارد از آن شرایط بیان می­کند ، به زبان مخاطب (اعم از مخاطب­های آنروزی و امروزی) است و موضوع را ساده کرده و سطح مطلب را پائین آورده تا به زبان ما قابل گفتن باشد و لذا این نوع آیات همان معنی را نمی­دهد که در ترجمه (اعم از هر ترجمه­ای) آمده است .

 مثلاً« غبار» مطرح شده در آیه 40 ، به « غبار غم اندوه شدید» بیشتر می­خورد تا «گرد و غبار» و بقیه کلمات نیز همچنین .

**واگذاری به مخاطب :** با توجه به کلیدهای شماره 7و8 بین انتهای آیه 33 و قبل از شروع آیه­ 34 جای مثلاً چنین جمله­ای خالیست: «این انسان که این­ همه غافل و بی­دقت و ناسپاس است اگر توجه داشته باشد که پس از قیامت چه مراحلی را خواهد گذراند اینطــور غافلانه و بی­خیالانه رفتار نخواهد کرد مثلا این مرحله ...» و پر کردن این فضای خالی به ذهن مخاطب واگذار شده و اگر این مقدار هم دقت نشود پس چه مطالعه­ای و چه تذکره­ای و چه تدبری صورت گرفته است؟

**معنی برخی از کلمات :** با توجه به درس و درب و کلید شماره 4 کلمه یغنیه در آخر آیه 37، به این معنی است که در آن روز هر کس آنقدر دغدغه خاطر دارد که مشغولیت به آن برای او کافیست و دیگر حال و حوصله و وقتی ندارد که به آن چیزهایی که در این دنیای فعلی برای او آنقدر عزیز بوده ، بپردازد .

این بود گوشه­ای از معنی «یغنیه» آخر آیه 37 و کلمه مذکور اصلاً معنی «بی­نیازش می­کند» را نمی­دهد و معنی بقیه کلمات در ترجمه فارسیِ متن پاراگراف آمده وروشن است .

**اصلی- فرعی :** آیه 11 فرع بر ماقبل است . آیه های 14 تا 16 فرع بر آیه 13 می باشد و آیه های 18 تا 22 فرع است بر آیه 17 و آیات 24 تا 32 فرع بر آیه 23 بوده ، و آیه های 34 تا 36 فرع بر آیه 33 است ، و آیه 39 فرع بر 38 ، و دو آیه 41 و 42 فرع بر آیه 40 میباشند .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

پیروان آنحضرت از این آیات اهمیت فرد فرد مومنان ، و خود آنحضرت عتاب می فهمیده ، و مخالفان نیز این پرسش را از خویش میکرده اند که این شخصی که خود را رسول خدا میداند چرا شکرابِ میان خویش و خدایش را اینقدر علنی جار میزند؟

تلقی مردم در آن روزهای اولیه این بود که او ادعا میکند اینها حرف های خداست که در یک سیستم کاملا محفوظ و مطلقا غیر قابل تخدیش از خود خداوند به او ، کامل و بی دخل و تصرف ، رسیده است و البته کسانی این ادعا را می پذیرفته اند ، و عده ای نه .

مومنان اولیه از این پاراگراف این تلقی را میداشتند که اکثر انسانها نا سپاسند و نه در نعمت های الهی و نه در آیات صنع و علم و قدرت او دقت نمیکنند .

 البته مخالفان فعال اهمیتی به این نوع مطالب نمیدادند ، اما برخی از بقیه مردم به فکر فرو میرفتند که «بد نمیگوید ها !»

بدون هیچ درنگ و تمجمجی میتوان گفت که مخاطب های اولیه ، اعم از اینکه پیرو آنحضرت بوده باشند یا نه ، از شنیدن این مطالب مو بر اندامشان راست میشد و بسیار اندیشناک میشدند ، صدای هولناک و گوشخراش و فرار از نزدیکترین کسان خویش!

واضح است که پیروان آنحضرت از این آیات در ایمان خویش راسخ تر میشدند و بقیه مردم نیز دو دسته میشدند : عده ای با خویش میگفتند «اگه این حرفها راست باشه چی؟» و عده ای دیگر اهمیتی نمیدادند و با خویش میگفتند «معلوم هست این محمد از جان ما چی میخواد؟»

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

رهبران الهی باید میزانِ شدت علاقمندی پیروانشان به موضوع تعالیمشان را عاملی مهم در رفتارها و تصمیماتشان تلقی کنند .

دعوت به ایمان آوری به وحی ، آن عنصر فرازمانی-فرامکانی است که این پاراگراف در صدد مطرح کردن آن است .

اینکه دائما می باید به نعمت های الهی و آیات صنع و علم و قدرت او توجه داشت و توصیه هایش را می باید جدی گرفت و به عمل در آورد ، از عناصر فرا زمانی-فرا مکانیِ این پاراگراف است .

ای مردم چنین رویدادی در پیش روی شماست ، آیا خود را برای رویاروئی آماده کرده اید؟ یا لا اقل قصدش را دارید؟

**8 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

امروز آفت بزرگی افکار نابِ اصلاحیِ تعالی بخش را تهدید میکند که دو سر دارد ، یک سر آن پوپولیسم است و سر دیگرش مذاق اهل قدرت و ثروت .

مطالب این پاراگراف به سرِ دوم اشاره دارد ، و امروز سرِ اول (یعنی پوپولیسم) هم به همان اندازه سر دوم قدرتمند و تاثیر گذار و محدود کننده است .

رهنمود این پاراگراف برای عرضه کنندگان افکار اصلاحی تعالی بخش این است که در گرداب پوپولیسم و رعایت مذاق اهالی قدرت و ثروت نیفتند و سخن خویش را بدون دغدغه این دو عاملِ به انحطاط کشاننده ، با وضوح و قوت مطرح کرده و در پای آن ایستادگی کنند .

رهنمود این پاراگرلف برای مردم این قرن این است که دست از اباطیل و خرافات بکشید و به سخن حقی که از طریق سیستم وحی رسانی بدون کوچکترین دخل و تصرف و زیاده و نقصانی ، از خود خداوند صادر شده و در اختیارتان قرار گرفته ، گوش جان بسپارید تا مرهمی بر آلام متعدد و متنوع تان باشد .

ای مردم چنین رویدادی در پیش خواهید داشت .

خودرا برای رویاروئی با آن آماده کنید .

**9 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن آیات 1 تا 10 چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 10 از آنجا که به موضوعی بسیار مناقشه برانگیز در میان مفسران اشاره دارد، و از این لحاظ شهرتی پیدا کرده، جزء آیات برجسته قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 11 تا 16 از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

آیات 33 تا 42 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**12 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**عتاب پیامبران و پیامبر اکرم (ص)**

عتاب­هائی که خداوند در قرآن نسبت به بعضی پیامبران(ع) و نیز پیامبر اسلام(ص) فرموده از این بابت نیست که آنها معاذالله گناهانی از نوع گناهان ما مرتکب می شده­اند بلکه مربوط به ارتکاب گناهانیست که به سطح پیامبرانه وجود آنها مربوط می­شود .

پیامبران از لحاظ درجات وجودی از ما انسانها بالاترند . آیه «قل انما انا بشر مثلکم ...» (بگو جز این نیست که من بشری مانند شما هستم ...) نشان می­دهد که پیامبر از لحاظ جسمانی یک بشر است و محدودیت­های ما را دارد ، یعنی گرسنه­اش می­شود ، نیاز به خواب دارد ، نیاز به همسر دارد ، خسته می­شود و غیره ، یعنی محدودیت­های بشری را دارد .

 اما وقتیکه در ادامه همان آیه می­فرماید «... یوحی الیّ ...» (... بمن وحی می­شود ...) در حقیقت اشاره به ظرفیت خاصی در او دارد که در ما بشرهای معمولی وجود ندارد.

در نردبان وجود ، اول جمادات و سپس گیاهان ، و آنگاه حیوانات ، و پس از آن انسان است ، و پیامبران بعلت ظرفیت وحی­گیری ، از لحاظ وجودی (نه از لحاظ جسمی) بالاتر از انسان هستند و همین مانع است که آنها گناهانی مانند گناهان ما را مرتکب شوند چنانکه یک استاد ریاضی محال است حاصلضرب 2×2 را غیر از 4 بگوید که در آنصورت دیگر استاد ریاضی نخواهد بود .

 اگر پیغمبری حتی یک دروغ کوچک هم بگوید دیگر پیغمبر نخواهد ماند .

 بسیاری از چیزهائی که برای ما مکروه است برای پیامبران گناه و بسیاری از چیزهائی که برای ما مستحب است برای پیامبران واجب است .

حضرت یونس(ع) برای چیزی شدیداً توبیخ و تنبیه شد که برای ما عادیست.

حضرت یونس(ع) از مأموریت خویش «استعفا داد» که نزد ما انسانها کاملاً عادی است اما در سطح پیامبرانه چنان گناهیست که مستلزم زندانی شدن او در مدت طولانی در بطن آن ماهی غول­آسا گردید.

عتاب هائی که در سوره عبس و اسراء و جاهای دیگر قرآن کریم نسبت به پیامبر(ص) شده مربوط به سطح خاتم­الانبیائی ایشان است و در حقیقت «تذکراتی» است به این معنی که «ای عزیزترین مخلوق من ، مبادا کارهائی کنی که از این عالیترین سطح وجود سقوط کنی».

**چه چیزی پند است؟**

با توجه به آیه 11 ممکن است خواننده از خویش بپرسد چه چیزی پند است ؟ مطالب این پاراگراف ؟ یا پاراگراف قبل ؟ یا کلّ سوره؟ یا.....

برای جواب این سئوال باید دقت کرد که مطالبی که جنبه پند آموزی و عبرت گرفتن دارد در کجای این سوره بیشتر به چشم می آید.

**امکان هیچ دخل و تصرفی در وحی نیست**

توجه به آیه­های 13 و 14 و 15 به طور یکجا ، و تعمق در معانی آن با توجه به مطالبی که در قسمت «شرح مختصر» **پاراگراف اول سوره نجم** عرض کردیم ، ما را به نتیجه­ای می­رساند که در تیتر فوق ذکر شده است .

 اما تک تک کلمات سه آیه مذکور چنان هوش­ربا و قابل حاشیه ­پردازی است که ده­ ها صفحه را می­طلبد که این را نیز به ذهن بازِ شما می سپاریم .

**«جهان را صاحبی باشد خدا نام»**

جمله فوق نمی­دانم یک مصراع از یک بیت شعر است یا جمله مسجع است، هر چه باشد در کودکی شنیده­ام خوشم آمده و در ذهنم مانده است.

واقعاً اگر در این آیه 20 قدری به تخیل خود میدان بدهید، چه مراحلی از زندگی و چه خطرات مهمی که آن مراحل را تهدید می­کند بنظرتان می­آید!

«راهش را آسان کرد» یعنی چه؟

 هر فرد انسانی وقتی که نطفه­اش منعقد شد تا وقتی که از رحم به این جهان منتقل شود چه خطراتی تهدیدش می­کند؟ کم خطرترین مرحله همان تولد او است اما در همین مرحله ، تغذیه نامناسب مادر، بیماری­های خطرناک ، حوادث ، استرس­ها ، ... . اگر پیش بیاید در تمام زندگی فرد روی او تأثیر قطعی خواهد داشت .

پس از به دنیا آمدن یعنی مرحله از نوزادی تا کودکی ، دوره­ایست که شخص بی­دفاع­ترین موجود است که پشه­ای را نیز نمی­تواند براند ، در این مرحله ، خطرات محیط ، خطرات بیماری­ها ، خطرات حرکات بچگانه (مثلاً بازی با چیزهای خطرناک و خوردن چیزهای مضر و غیره) خطرات تغذیه نامناسب ، خطرات حیوانات و خطرات بچه­های دیگر، و ... مطرح است .

پس از آن ، مرحلۀ از کودکی تا بلوغ است ، که در این مرحله نیز انتخاب الگوی بد ، انتخاب دوستان بد ، گرفتن آموزه­های بد ، و ... و ... مطرح است .

مرحلۀ بعدی از بلوغ تا وارد زندگی شدن است ، کارآموزی­ها ، تحصیلات ، دوستان بد ، فسادها ، دعواها ، انحرافات فکری ، انحرافات اخلاقی ، خودکشی­ها ، پیدا کردن رفتارهای بد ، تنش­های ناشی از مشکلات خانواده ، اعتیادها و ... و .... در این دوره مطرح است . مرحله بعدی از وارد زندگی شدن تا رسیدن به میانسالی است که.. .

دوره بعدی ­­­­از میانسالی تا کهولت است که ... .

واقعاً هر فرد انسانی روی این مراحل مختلف زندگی خویش ، که همه­اش هم حساس و سرنوشت­ساز است ، چه کنترلی دارد؟

هیچ!

با وجود این می­بینیم اکثریت بنی­آدم ، عادی می­آیند ، عادی زندگی می­کنند ، عادی هم می­روند .

اینجاست که آیه 20 و آن تیتر «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و نیز این­ همه «باذن الله» را که در قرآن آمده بهتر می­فهمیم .

**انسان از چه چیز شانه خالی کرد؟**

با توجه به درس و درب ، معلوم می­شود آدمی (با توجه به آیه 17) ناسپاسی می­کند، یعنی نسبت به نعمت­ها ناسپاسی می­کند ،

یعنی در ابتدا اساساً در نعمت­ها دقت نمی­کند تا نعمت بودن آ­نها را ببیند، در نتیجه احساس تشکر و تواضع نسبت به صاحب نعمت­ را پیدا نمی­کند و در نتیجه به لوازم آن که عبارت باشد از «در پیش گرفتن رفتارهائی که شخص شاکر از خویش نشــان می­دهد» نمی­پردازد .

**فعل خداوند قانونمند است**

مواردی که در این پاراگراف ذکر شده، از نوع واضح­ترین انواع مواردی است که تیتر فوق را تداعی می­کند.

 فرق مخاطب امروزی با مخاطب زمان نزول این آیات در این­ همه علومی است که ناظر به کشاورزی و مهندسی کشاورزی است، یعنی فرق این دو در همین «بنگرد» است، که مخاطب آن روزی «بنگرد»ی مانند آن نقل فوق داشت و مخاطب امروزی «بنگرد»ی حاصل از این­ همه علوم و فنون مربوط به کشاورزی و مهندسی کشاورزی و تکنولوژی­های مربوطه دارد.

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

در این پاراگراف بیشتر به غذاهای کشاورزی و باغی اشاره کرده و به غذاهای دامی و طیور و دریائی اشاره­ای نفرموده و این مورد نیز یکی از واضح­ترین مصادیق تیتر فوق است.

یعنی آیا مثلاً آدمی دعوت نشده که در ماهی قزل­آلا بنگرد و یا مثلاً در مرغ سوخاری لازم نیست «بنگرد»؟

آیا کافیست به ماهی قزل­آلا و مرغ سوخاری بنگرد و لازم نیست در سیستم­های عظیم تکنولوژی­ های ماهیگیری و سیستم­ های عظیم نگهداری مواد غذائی و سیستم­ های عظیم صنایع فرآوری مواد غذایی و حمل و نقل (زمینی و دریایی و هوائی) و بانکی و تحقیقاتی دانشگاهی و پخت و این همه کتاب­های بسیار متنوع آشپزی ، در اینها نباید «بنگرد» ؟

بله این­ها هم موضوع «بنگرد» هست اما ذکر مصادیق از باب حصر نیست .

**سابقه مطلب**

 ظاهراً «صدای گوش خراش» ذکر شده در آیه 33 (= صاخّه) باید مربوط به همان زلزله عظیم و نیز کوبنده­ای باشد که در سوره­های زلزال و قارعه مطرح است.

**از مشخصات هولناکی قیامت**

با توجه به موضوع قبلی ، یعنی آنروز چنان است که شخص (یعنی همه ، حتی مؤمنان) حوصله فرزند خویش را هم ندارند ، و نه تنها علاقه­ای به دیدن او ندارند ، بلکه از او فرار هم می­کنند .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**چهره در هم کشيد و رو برگرداند (1) که چرا آن نابينا نزد وي آمده (2) و چه ميداني شايد ميخواهد رشد کند (3) يا پند گيرد و آن پند سودش دهد (4) اما کسي که بي نيازي نشان داد (5) و تو به او پرداختي (6) اگر هم پاک نشود** (جريمه اي) **بر تو نيست (7) و اما آنکس که شتابان بسوي تو مي آيد (8) و خوف** (خدا را) **دارد (9) تو از او** (به ديگري) **ميپردازي (10)** **نه ! البته آن** (قرآن) **تذکر و پندي است (11)** {پس هر کس که خواهد پند گيرد} (12) **در صحيفه هائي ارجمند** (است) **(13)** {(صحيفه­ هائي) بلند مرتبه و پاک (14) به دست سفيراني (15) گرامي و بزرگوار }(16) **کشته شود انسان ! چقدر ناسپاس است ! (17)**  {از چه چيز آفريدش؟ (18) از نطفه اي . آفريدش ، و سر و سامانش داد (19) سپس راهش را هموار نمود (20) آنگاه او را ميراند و داخل قبرش نمود (21) سپس وقتي که بخواهد، زنده اش (خواهد) نمود } (22) **نه ! آنچه را** (که خداوند به او) **امر کرد انجام نداد (23)** {پس انسان بايد به غذاي خويش (به عبرت) بنگرد (24) که آب را به چنان ريختني ريختيم (25) سپس زمين را به چنان شكافتني شکافتيم (26) و در آن دانه اي رويانديم (27) و انگوري و سبزيي (28) و زيتوني و نخلي (29) و باغهاي انبوهي (30) و ميوه اي و چراگاهي (31) که برخورداريي براي شما و چهارپايانتان باشد }(32) **پس هنگامي که آن صداي گوشخراش بيايد (33)** {روزي که آدمي از برادرش فرار كند ، (34) و (از) مادرش و پدرش (35) و (از) همسرش و فرزندانش} (36) **براي هر کسي درآن روز آنقدر هست که او را بس است (37) در آن روز چهره هائي تابانند (38)**  {خندان و بشارت يافته } (39) **و چهره هائي هم در آن روز غبار آلودند (40)**{که سياهي و تاريکي آنها را فرا گرفته (41) آنها همان کافران وگناهکارانند} (42)

**سوره کافرون**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿1﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿2﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿3﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿4﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿5﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿6﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ای پیامبر! بگو هان اي کافران ! (1) عبادت نمي کنم آنچه را عبادت مي کنيد (2) و شما نيز عبادت کننده آنچه من عبادت مي کنم نيستيد (3) و من هم عبادت کننده آنچه شما عبادت مي کنيد نيستم (4) و شما نيز عبادت کننده آنچه من عبادت مي کنم نيستيد (5) دين شما براي خودتان باشد و دين من نیز براي خودم (6)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح | تعدادکلمه |
| 1 | پيامبر | خطاب | دستور رفتاری | 1 |
| 1 | مردم | کافران | خطاب | 3 |
| 2 | مردم | کافران | خطاب- اعلام مواضع عبادتی( عبادت نمی کنم انچه شما عبادت ميکنيد) | 4 |
| 3 | مردم | کافران | خطاب- اعلام مواضع عبادتی( شما عبادت نمی کنيد آنچه من عبادت می کنم) | 5 |
| 4 | مردم | کافران | خطاب- اعلام مواضع عبادتی( من عبادت کننده آنچه شما ... نيستم) | 5 |
| 5 | مردم | کافران | خطاب- اعلام مواضع عبادتی( شما عبادت نميکنيد انچه من عبادت ميکنم.) | 5 |
| 6 | مردم | کافران | خطاب- اعلام مواضع عبادتی( دين شما برای خودتان. دين من برای خودم) | 4 |
| جمع | 27 |

چون سوره کوچک و کاملا يکدست است از تشکيل جدولهای 2 و 3 و4 بی نياز هستيم زيرا علاوه بر کوچکی سوره، هم عنوان اصلی و هم عنوان فرعی ( تقريبأ) مشترک است .

آيات 2 تا 6 اعلام مواضع عبادتی پيامبر نسبت به کافران است. از اين اعلام مواضع، تعداد کلمات آيه 6، به نسبت مساوی بين طرفين است.

 آيات 2 تا 6، از لحاظ تعداد کلمات ، 10 کلمه مربوط ميشود به کفار (« شما عبادت نمی کنيد آنچه من عبادت می کنم»). و 9 کلمه مربوط ميشود به پيامبر(ص) ( آيه های 2و5).

از اينجا معلوم ميشود شدت فشار کافران عليه مسلمين زياد بوده و آنها پيشقدم در تعرض بوده اند که پيغمبر آنها را به همزيستی مسالمت آميز دعوت فرموده اند. به اين ترتيب به « درس» ميرسيم:

**درس : ای پيامبر ! موضع ديني خويش را به روشني اعلام دار**

با توجه به شرحی که در محلّ نظیر در پاراگراف اول سوره علق عرض شد ، «درس» مندرج در فوق همان عصاره مورد نظر است .

**عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم**

**تقطیع :** سوره به این صورت قابل تقطیع است: (آیه 1) + (آیه­های 2 و 3) + (آیه­های 4 و 5) + (آیه 6).

**پرانتزها :** آیه­های 4 و 5 از آنجا که تأکید بر مطالب آیه­های 2 و 3 است پرانتزی می­باشد .امتحانِ پرانتزی بودن آنها هم به این است که چشم خویش را بر آنها ببندیم وقبل آنها را به بعدشان وصل کنیم و ببینیم آیا روال سخن دچار سکته میشود یا نه .

از آنجا که نسبتِ آیه­های 2 و3 نسبت به آیه 6 نسبتِ مشروح است به مجمل ، آنها هم فرع بر آیه 6 هستند و پرانتزی میباشند لذا فقط میماند آیه های 1 و 6 که آیه اصلی می باشند .

**لبّ مطلب :**  در آیه 1 پیامبر(ص) مامور می­شود به کافران چیزی را اعلام کند و در آیه 6 آن چیز این است که هر گروهی به دین خودش باشد ، و این چیزیست که در «درس» سوره نیز دیده می­شود .

 در حالی که درس سوره به طور جداگانه و از طریق متفاوتی استخراج شده است.لذا می توانیم داشته باشیم :

**خلاصه تفسیر سوره :** ای پيامبر ! موضع ديني خويش را به روشني اعلام دار

**خلاصه تفسیر آیه1 :** ای پیامبر ! با کافران سخن بگو

**خلاصه تفسیر آیه 6 :** ای پیامبر ! جدائی کامل راهت را از کافران اعلام کن

**2 - سوالات**

1-کدام معنی برای «قل» درست است ؟ )« به خویش بگو» یا « به مردم بگو» ؟(

2-آیا در این سوره ، هیچ «بار اعجازی» می بینید؟ اگر بله ، در چه و کجا ؟

3-آیا آیه آخر متضمن نوعی «جواز» و « اباحه» است؟ اگرنه ، چرا؟

5 – از کجای این سوره عنصرِ آنلاین آن به عیان مشاهده میشود؟

6 – طرز خطاب در آیه 1 چگونه است؟ (احترام آمیز؟ تحقیر آمیز؟ یا....؟)

7 - «ما» در آیه 2 از باب تعظیم است یا برعکس؟

8 – در آیه 3 چطور؟ (جواب با دلیل)

9 – آیه های 4 و 5 تکرار یک موضوع است ، علت آن را بیان کنید .

10 – حالت کلی این سوره چگونه است؟ (اطمینان بخشی به پیروان؟ مایوس کردن مخالفان؟ یا......؟)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از مطالب این سوره چنین فهمیده میشود که در آن مقطع زمانی که معاصر نزول این سوره بوده ، نیاز بوده است که آنحضرت تکلیف پیروان خویش و سایرین را کاملا روشن نموده و یک فاصل مشخص بین جبهه خویش و سایرین بکشد و راه مماشات و معامله و سایر اموری که خلوص مشخصات آموزه های وحی را مشوب میکند ببندد .

از آنجا که آنحضرت شخصیت بسیار محبوبی بود مخالفان آنحضرت نمی توانستند حذف اورا در ذهن بپرورند و چون یارانش کم و ضعیف بودند «حلّ» نهضتش معقول تر به نظر میرسید .

از محتوای این سوره میتوان حدس زد که «پیشنهاداتی برای معامله» به آنحضرت ارائه شده بود که از سوی مبدا وحی او را به چنین موضع گیریِ سخت و نفوذ ناپذیر و بی انعطافی وادار نمود .

و از همین نکته اخیر میتوان فهمید که در زمان نزول این سوره که اواخر سال دوم بعثت باشد ، دعوت آنحضرت از حالت «چند نفرِ قلیل پیروان آنحضرت» به «یک جریان مهم اجتماعی» تغییر تکاملی یافته بود . و آیه اول سوره با خطابِ یا ایها الکافرون موید این نکته است .

**4 – پیشگوئی های تحقق یافته**

هنگامی که این سوره نازل میشد اوایل رسالت آنحضرت ، و مقارنِ کمیِ تعداد پیروان و ضعف و فقر طرفدارانش از طرفی ، و غلبه مطلق مخالفان او چه از نظر تعداد و چه از لحاظ قوت و ثروت از طرف دیگر بود .

عقل معمولی ، از آن نوعی که همگان دارند ، و طبعا شخصیت والای آن حضرت نیز از آن بی بهره نبود ، مانع از این میشود که در این چنین شرایطی سخنی گفته شود که سبب تهییج مخالفتِ بیشترِ مخالفان و احیانا وقوعِ رویاروئیِ بنیان بر کن شود .

اما چیزی که بعدا به عنوان حوادث و واقعیات تاریخی دیده شد این بود که روز به روز از کثرت و عظمت اردوگاه مخالفان حضرتش کاسته و به اردوگاه او افزوده شد و بالاخره هم شد آنچه که شد .

کل این سوره در عداد پیشگوئی های تحقق یافته بوده واز این لحاظ در لیست معجزات قرآنی قرار دارد .

**5 – زاویه با تفاسیر رایج**

(المیزان) : در اين سوره رسول خدا (ص) را دستور مى‏دهد به اينكه برائت خود از كيش وثنيت آنان را علنا اظهار داشته، خبر دهد كه آنها نيز پذيراى دين وى نيستند، پس نه دين او مورد استفاده ايشان قرار مى‏گيرد، و نه دين آنان آن جناب را مجذوب خود مى‏كند، بنا بر اين نه كفار مى‏پرستند آنچه را كه آن جناب مى‏پرستد، و نه تا ابد آن جناب مى‏پرستد آنچه را كه ايشان مى‏پرستند، پس كفار بايد براى ابد از سازشكارى و مداهنه آن جناب مايوس باشند.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) از متن سوره خیلی طولانی تر شده ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما استخراج کرده ایم اینطور است : پیامبر (ص) موضع دینی خویش را به روشنی اعلام میدارد .

**6 - کلید های تفسیری**

**آنلاین**

در سوره­های «مرحله اول» جز یک مورد ، آن هم جزئی و خفیف ، هیچ عنصر آنلاینی نداشتیم .

 در حالی که در سوره­های «مرحله دوم» بعضی عناصر آنلاین را در سوره­ها مشاهده کردیم (سوره علق ، سوره بلد ، و ...)

گر چه عنصر آنلاین ، درصد پائین­تری نسبت به عنصر «اعلامیه­ای» سوره­ها داشت .

این روند به ترتیبی که در لیست ترتیب نزول جلو می­رویم افزایش می­یابد (البته نرخ این افزایش ثابت نیست اما متوسط آن رو به افزایش است)

این سوره تماماً آنلاین است .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل آیات این سوره از مشهور ترین آیات قرآن است و شهرتش نیز از همین باب است که آنحضرت مامور شده که چنان اعلام مواضع قاطع و شفافی بفرماید که کفار را بکلی از هر گونه طمع و خیال باطلی مایوس نماید.

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطب های اولیه ، اعم از پیروان آنحضرت و مخالفانش ، اجمالا این مقدار را فهمیدند که بین جریان اسلام و جریان مخالف سازشی در کار نخواهد بود ، و درک این واقعیت هردو طرف را به رادیکالیزم مختص خودشان میراند ، جریان اسلام بطرف توکل کامل و قطع امید از هر عنصر غیر الهی و جریان مقابل بطرف توطئه برای ریشه کنی جریان اسلام ، و بیست و یک سال آینده ، تاریخ بهم پیچیدن این دو جریان رادیکال مخالف بود .

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

لزومِ پیروی از تعالیم الهی که از سوی پیامبرش اعلام و ابلاغ میشود ، و داشتنِ خط فاصل با همه جریانات مخالف آن ، عنصر فرازمانی-فرامکانیِ این سوره است .

**10 - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**عابدون و تعبدون**

در آیه 3 چرا اینطور نفرمود «و لا انتم تعبدون ما اعبد»؟

نکته لطیفی در اینجا هست و آن ­هم این است که با انتخاب آن نوع جمله­پردازی عبادت خداوند را از اینکه در همان سطح عبادت بت­ها قرار داشته باشد متمایز کرده و آن را (چنانکه واقعاً هست) بالاتر قرار داده .

در زبان محاوره خودمان نیز جمله «تو کنندۀ این کار نیستی» با جمله «تو این کار را نمی­کنی» فرق زیادی دارد و انتخاب جمله آیه 3 شبیه همان «تو کننده این کار نیستی» است و اگر می­فرمود «و لا انتم تعبدون ما اعبد» (که قرینه آیه 2 باشد) شبیه جمله «تو این کار را نمی­کنی» می­بود و فرق این دو جمله واضح است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**بگو هان اي کافران ! (1)** }عبادت نمي کنم آنچه را عبادت مي کنيد (2) و شما نيز عبادت کننده آنچه من عبادت مي کنم نيستيد (3) و من هم عبادت کننده آنچه شما عبادت مي کنيد نيستم (4) و شما نيز عبادت کننده آنچه من عبادت مي کنم نيستيد{ (5) **دين شما براي خودتان باشد و دين من نیز براي خودم (6)**

**سوره اعلی**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿1﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿2﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿3﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿4﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاء أَحْوَى ﴿5﴾ سَنُقْرِؤُكَ فَلَا تَنسَى ﴿6﴾ إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿7﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿8﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿9﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَى ﴿10﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿11﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿12﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿13﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى ﴿14﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿15﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿16﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿17﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿18﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿19﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ای پیامبر! منزه دار نام پروردگارت را که والاترین است (1) همو که آفريد و بپرداخت (2) و تقدیر کرد و هدايت نمود (3) و چراگاه ها روياند (4) سپس بصورت خاشاکي سياه در آورد )5) بزودي بر تو ميخوانيم و فراموش نخواهي کرد (6) مگر آنچه را که خدا بخواهد که او به آشکار و نهان داناست (7) و بزودي آساني را براي تو ميسر مي کنيم (8) پس تذکر بده ، اگرفايده داشته باشد (9) بزودي آنکه پروا دارد پند خواهد پذيرفت (10) و بدترين ها از آن دوري خواهند كرد (11) همانها که به آن آتش بزرگ در خواهند افتاد (12) سپس در آن نه ميميرند و نه زندگي مطلوبي خواهند کرد (13) البته کسي که راه رشد را در پيش گرفت رستگار شد (14) همو که اسم پرورگارش را ياد کرد و نماز گذاشت (15) اما شما زندگي دنيا را انتخاب مي کنيد (16) در حاليکه آخرت بهتر و پايدارتر است (17) اين در صحيفه هاي پیامبران پيشين نيز هست (18) صحيفه هاي ابراهيم و موسي (19)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

( جدول1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح مختصر | تعدادکلمه |
| ق1 | پيامبر | حکم عبادی | تسبيح گوی پروردگارت را | 3 |
| 5-1 | خداوند | صفات | خلق و امر  | 13 |
| ق7و6 | پيامبر | نويد | بر تو ميخوانيم و فراموش نخواهی کرد | 7 |
| ق7 | خداوند | صفات | علم | 5 |
| 8 | پيامبر | نويد | آسانی برايت پيش می اوريم | 2 |
| 9 | پيامبر | ارشاد | در صورت فايده تذکر بده | 4 |
| 10 | مردم | مومنان | بزودی پند ميگيرند | 3 |
| 11 | مردم  | کافران | از ان پند ددوری می گزيند . | 2 |
| 12و13 | اخرت | جهنم |  | 10 |
| ق14 | اخرت | بهشت | رستگار شد آنکه پاکی گزيد | 2 |
| ق14و15 | مردم | مومنان | صفات( تزکی- ذکراسم رب- نماز) | 6 |
| 16و17 | مردم | انسان | نکوهش( ترجيح ميدهد حيات دنيا را در حاليکه اخرت بهتراست) | 7 |
| 18و19 | حکمت | ساير | اين موضوع در کتاب پيلمبران قبلی نيز هست | 8 |
| جمع | 72 |

(جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رديف | عنوان اصلی | شرح مختصر | تعدادکلمه | درصد |
| 1 | خداوند |  | 18 | 25 |
| 2 | مردم |  | 18 | 25 |
| 3 | پيامبر |  | 16 | 2/22 |
| 4 | اخرت |  | 12 | 7/16 |
| 5 | حکمت |  | 8 | 1/11 |
| جمع | 72 | 100 |

(جدول1/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح مختصر | تعدادکلمه |
| 5-1 | خداوند | صفات | خلق و امر و تدبير | 13 |
| ق7 | خداوند | صفات | علم | 5 |
| جمع | 18 |

در صورتيکه بخواهيم جدول 1/4 را هم تشکيل دهيم عينأ مانند جدول فوق خواهد شد لذا از کار تکراری پرهيز کرده به قدم بعدی ميرويم:

درج1/4: صفات الهی: آفرينش ، تدبير، علم.

(جدول2/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ايه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضيح مختصر | تعدادکلمه |
| 10 | مردم | مومنان | بزودی پند ميگيرند( اهل خشيه) | 3 |
| 15-14 | مردم | مومنان | صفات(تزکی- ذکر اسم رب- نماز) | 6 |
| 17-16 | مردم | انسان | نکوهش | 7 |
| 11 | مردم | کافران | از ان(پند) دوری می گزينند | 2 |
|  |  |  |  | 18 |

(جدول2/4)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح مختصر | تعدادکلمه | درصد |
| مردم | مومنان |  | 9 | 50 |
| مردم | کافران |  | 2 | 1/11 |
| مردم | انسان |  | 7 | 9/38 |
| جمع | 18 | 100 |

درج2/4: توصيف و تحسين مومنان که نماز بجا آورده و پروردگار را ياد

 می کنند و .... .

( جدول3/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضيح مختصر | تعدادکلمه |
| 5-1 | پيامبر | حکم عبادی | تسبيح گوی( + صفات رب) | 3 |
| 7و6 | پيامبر | نويد | بر تو ميخوانيم و فراموش نخواهی کرد | 7 |
| 8 | پيامبر | نويد | اسانی برايت پيش می آوريم | 2 |
| 9 | پيامبر | ارشاد | در صورت فايده، تذکر بده. | 4 |
| جمع | 16 |

درج3/4: نويد به پيامبر که برايت آسانی پيش می آريم و ........

( جدول4/3)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| آيه | عنوان اصلی | عنوان فرعی | توضيح مختصر | تعدادکلمه |
| 13و12 | اخرت | جهنم | توصيف | 10 |
| ق14 | اخرت | بهشت | رستگار شد انکه پاکی گزيد | 2 |
| جمع | 12 |

در صورتيکه بخواهيم جدول 4/4 و را تشکيل دهيم چون عينأ مانند جدول 4/3 خواهد بود لذا عمل تکراری انجام نميدهيم.

درج4/4:توصيف جهنم گناهکاران.

( جدول 5/3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| عنوان اصلی | عنوان فرعی | شرح مختصر | تعدادکلمه |
| حکمت | ساير | اين موضوع در کتب پيامبران قبلی هم هست | 8 |
| جمع | 8 |

درج5/4:اين موضوع در کتب پيشينيان هم هست.

( جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| شماره | عنوان اصلی | عنوان فرعی | ذکر مختصر « داج» مربوطه | درصد |
| 1/3 | خداوند | خلق و امر و تدبير | صفات و افعال خداوندی | 25 |
| 2/4 | مردم | مومنان | نماز- ذکر اسم رب | 25 |
| ¾ | پيامبر | نويد | برايت اسانی پيش مياوريم- بر تو ميخوانيم و فراموش نخواهی کرد. | 2/22 |
| 4/3 | اخرت | جهنم | توصيف جهنم گناهکاران | 7/16 |
| 5/3 | حکمت | ساير | درکتب پيشينيان هم بوده( چيز تازه ای نيست.) | 1/11 |

با توجه به سه رديف اول که اکثريت قاطع هست ، ميتوان نتيجه گرفت:

**درس: دلداري به پيامبر(ص) و نويد شرايط بهتر.**

**خلاصه تفسیر آیات (برآیند دری و متن آیه)**

**خلاصه تفسیر آیات 1 تا 7 :** يادآوري بعضي از صفات خداوندي که به قدرت ايجاد شرايط بهتر اشاره دارد.

**خلاصه تفسیر آیات 6 تا 8 :** ای پیامبر ! وحی را در دلت تثبیت خواهیم کرد

**خلاصه تفسیر آیات 9 تا 13 :** ای پیامبر ! رسالتت را در جائی که مفید باشد انجام ده .

**خلاصه تفسیر آیه های 14 و 15 :** تاکید بر پرداختن به تزکّی

**خلاصه تفسیر آیه های16 و17 :** تقبیحِ پرداختن به زندگیِ پست تر

**خلاصه تفسیر آیه های 18 و19 :** دلداریِ مجدد پیامبر مبنی بر اینکه تعالیم تو به سببِ مسبوق به سابقه ء انبیاء پیشین بودن ظرفیتِ جا افتادن را دارد .

**2 - سوالات**

1- کلمه «اعلی» در آیه 1 ، صفت تفضیلی است یا عالی؟

2- مجموع دو آیه 4و5 نسبت به مجموع دو آیه2 و3 چه حالتی دارند؟

3- آیه های4و5 را درشعاع آیه های 2و3 شرح دهید .

4 – چرا در آیه 1 روی «اسم» ربّ تاکید نموده ، و نه روی خودِ «رب»؟

5 – با توجه به آیه 1 ، مگر(معاذالله) ربّ دیگری هم متصور هست که فرموده «ربک الاعلی»؟

6 – چرا در آیه های 2 و 3 فعل های خلق و سوّی و قدّر و هدی را بطور مطلق فرموده و آنها مقید به چیزی نفرموده؟

7 - باتوجه به آیه6 ، چه چیزی قراربود «بزودی» بر پیامبر(ص)خوانده شود؟

8 - میدانیم آیه7 «پرانتزی»است ، و می بینیم شامل دو قسمت است ، بیان کنید هریــک از قسمت ها نسبت به دیگری چه نقشی دارد .

9 - قراراست پیامبر(ص) چه چیز را فراموش نکند؟

10 - دلگرمیی که دراین پاراگراف به پیامبر(ص)داده میشود چیست؟

11 – اگر بخواهیم در شرحِ قسمتی از تیتر «خواست خداوند قانونمند است» استفاده کنیم ، آن قسمت را مشخص کنید .

12 – چرا جمله (انه یعلم الجهر وما یخفی) در انتهای آیه 7 ذکر شده؟

13 – آیا کلمه «یسری» (آیه 8) صفتِ تفضیلی است یا عالی؟

14 – مفهومِ مخالفِ آیه 9 چیست؟

15 – رفتار عملی آنحضرت ، با توجه به نتیجه سوال 10 چگونه بوده و چرا؟

16- آیا با توجه به آیه19، تعالیم پیامبر(ص) منحصرا درتعالیم ابراهیم و موسی(ع) سابقه دارد؟

17 – مخاطب آیه 16 کیست؟

18 – منظور از تزکّی (آیه14) چیست؟

19 – کلمه «دنیا» (آیه 16) به معنی لغوی بکار رفته یا به معنی اصطلاحی؟

20 – منظور از «هذا» (آیه 18) چیست؟ (کلّ محتوای این سوره؟ محتوای دو آیه 14 و 15 ؟ یا.....؟)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آنجا که روش خداوند این است که با «زبان» مخاطب سخن میگوید ، از آنجا که در آیه 4 بجای کشتزارها و باغستانها ، به عنوان مصداق خلق و تقدیر (که آنها را مطلق آورده) ، از مراتع مثال آورده ، معلوم میشود مخاطب های آن روزها کشاورزی قابل توجهی نداشته اند و «سبز»ی زمین بیشتر خودرو و از نوع مراتع بوده است .

از آیه 6 فهمیده میشود آنحضرت به وحیی که به او میشود خیلی اهمیت میداد و نگران بود که مبادا قسمتی از آن را فراموش کند .

از آیه 8 فهمیده میشود آنحضرت نگران بود مبادا در انجام رسالتش موفق نشود .

از آیه 9 فهمیده میشود آنحضرت خیلی به ترویج حقایق وحیانی خویش اهتمام می ورزید و روی هرکس که دستش به او میرسید کار تبلیغی میکرد ، که خداوند به او توصیه نمود که فقط در جاهائی که به نظرش موثر است نیرویش را مصروف نماید .

از آیه های 18 و 19 فهمیده میشود که مخاطب های آنحضرت اجمالا و بطور کلی بوئی از دین صحیح به مشامشان رسیده بود .

**احساس مسئولیت شدید پیامبر (ص) :** موضوع آیه 9 در قرآن بسیار تکرار شده ، یعنی پیامبر به شدت دارای احساس مسئولیت بوده و بسیار دلشان می­خواست که همه به راه حق بیایند و خود را خیلی به زحمت می­انداختند بطوریکه در بعضی آیات مورد عتاب الهی واقع شده­اند که مثلاً در جائی فرموده ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به مشقت بیندازی و در جائی فرموده اگر تکذیبت می­کنند ، تو را تکذیب نمی­کنند ، بلکه در حقیقت دارند آیات ما را تکذیب می­کنند و در این مفهوم شاید بیش از 100 آیه در قرآن باشد و خلاصه اینکه این مفهوم را در آینده بسیار خواهیم دید .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : در اين آيات به توحيد خداى تعالى امر شده، توحيدى كه لايق به ساحت مقدس او باشد، و نيز به تنزيه ذات متعاليه‏اش از اينكه نام مقدسش با نامى ديگر ذكر شود، و يا چيزى كه بايد به او مستند شود بغير او نسبت دهند، مثلا كسى ديگر را در خلقت و تدبير و رزق شريك او بدانند، و به رسول خدا (ص) وعده تاييد مى‏دهد، تاييد به وسيله علم و حفظ، و نيز وعده مى‏دهد كه او را از آسان‏ترين طريق و مناسب‏ترين راه موفق به تبليغ و دعوت بفرمايد.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است ، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است : **دلداری به پیامبر (ص) و مژده شرایط بهتر**

**2**و **3**:(المیزان) : و سياق آيات اول سوره سياق آيات مكى است، و اما ذيل سوره يعنى از جمله" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ..." مورد ترديد است براى اينكه از طرق ائمه اهل بيت و همچنين از طرق اهل سنت روایاتی رسيده كه منظور از" تزكى" دادن زكات فطره و خواندن نماز عيد است، و اين را هم مى‏دانيم كه روزه و توابعش كه يكى زكات فطره است و همچنين نماز عيد، بعد از هجرت در مدينه تشريع شده نتيجه مى‏گيريم كه آيات ذيل سوره در مدينه نازل شده، پس سوره مورد بحث مشتمل است بر آيات مكى و مدنى هر دو . . .

چنانکه ملاحظه میشود روایات در این تفسیر سبب پیشداوری شده و در مورد کلمه «تزکی» (عدول از معنی لغوی و گرایش به معنی اصطلاحی) شده است .

یعنی دو خطا صورت گرفته ، گرایش به روایات بطوریکه به معنی صدمه بزند و در اثر آن ، خطا در ترجیحِ معنی اصطلاحی به معنی لغوی ، یعنی« تزکی » را به معنی اصطلاحی گرفته در حالیکه معنی لغوی که در سوره شمس آمده (قد افلح من زکیها) به محتوای سوره برازنده تر است ، و نیز خطای ترتیب نزول که در اثر ترجیح نا صحیحِ معنی اصلاحی بر معنی لغوی حادث شده است .

**4 :** اما این را هم بدانیم که ترجیح «معنی خاص» به«معنی عام» دلیل میخواهد و لذا آن تفاسیر ارجمند باید به این سوال جواب دهند که: وقتی معنی عام هست ، و موجه هم هست ، چرا باید بدون قرینه قرآنی معنی خاص را ترجیح داد؟

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

**14 - در آیه 6 به آنحضرت وعده میدهد که نزول وحی را بر او ادامه خواهد داد و او آن را فراموش نخواهد کرد .**

**15 - در آیه 8 به آنحضرت وعده میدهد که انجام رسالتش به آسانی برایش میسر خواهد گردید .**

**هر دوی این پیشگوئی ها تحقق یافت .**

**6 - کلید های تفسیری**

**معنی برخی لغات : «یسری»** : در انتهای آیه 8 به معنی حالتی است که آدمی در آن حالت دارای مشکلات کم باشد بطوریکه احساس کند خواسته­هایش به راحتی برآورده می­شود و این حالتی است که ثروتمندان و قدرتمندان دارند زیرا ثروتمندان می­توانند با بذل قسمتی از مال خویش نیروی دیگران را به خدمت بگیرند و قدرتمندان از طریق ساده­تر به همین می­رسند و لذا در اینجا خداوند به پیامبر وعده صریح داد که تو به ثروت یا قدرت میرسی ،که چنانکه دیدیم پیامبر به زودی، از لحاظ اینکه پیروانی یافت، توانست (حتی قبل از هجرت) به یک قدرت غیر قابل انکار تبدیل شود و نفوذ و تأثیر مهم بگذارد، و پس از هجرت نیز که دیگر معلوم است ، زیرا هم قدرت حکومتی و هم قدرت معنوی گسترده یافت.

**خشیت و تجنب :** همانطور که از مقایسه دو آیه 10 و 11 فهمیده می­شود ، کسی که موضوع آیه 11 است ، «خشیت» ندارد ، یعنی برای خداوند و پیامبر(ص) و تعالیم او چندان حرمت و احترامی قائل نیست و «تجنب» [که از ریشه (ج ن ب) است و به معنی «دور کردن» می­باشد] نوعی عمد و اصرار را در بطن خویش دارد .

 یعنی اینکه افرادِ موضوعِ آیه 11 عالماً عامدا و با اصرار از تعالیم تو دوری می­کنند .

 اینها را از لحاظ آخرتی «اشقی» نامیده زیرا فرق است بین کسی که اوضاع و احوال و شرایط عمومی نقش بیشتری در دور ماندن او از گرایش مثبت داشته ، و کسی که عالماً و عامدا خودش را از گرایش مثبت با عمد و اصرار دور نگه داشته است و لذا اگر اولی «شقی» باشد دومی «اشقی» (= بدبخت­تر، به شدت بدبخت) است .

معنی بقیه کلمات پاراگراف معلوم است و همان معانی مندرج در قسمتِ انتهاییِ پاراگراف است.

**مطلب ، تفسیر ، اشاره :** مجموع آیه­های 14 و 15 تفسیر آیه 9 سوره شمس است ، همانکه می­فرماید: قد افلح من زکیها (البته حتماً کسی که نفس خویش را رشد داد رستگار خواهد شد) و اگر کسی بپرسد چگونه نفس خویش را رشد دهیم آیه 15 جواب او (و تفسیر آیه9سوره شمس) خواهد بود .

 البته در عین حال باید توجه داشته باشیم که «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» و سایر اعمال دینی نیز باید به طور همزمان انجام شود تا رشد دادن نفس واقعیت پیدا کند و اگر فقط به نماز اشاره کرده ، از باب برجسته کردن چیزی بوده که مهم­تر است.

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه (اعم از پیروان آنحضرت یا دیگران) که بشدت شرک زده بودند ، و عادت داشتند که در هدایت و تقدیرِ امور مختلفِ شئون زندگی ، حساب پررنگی برای «خدایان» باز کنند ، در این پاراگراف همه امور مختلف شئون زندگی را از «خدایان» مسلوب ، و به خداوند مربوط میدیدند .

کلمه «دنیا» در آیه 16 به معنی «این جهان» نیست، بلکه معنی لغوی آن موردنظر است، یعنی «پست­تر» و «نزدیک­تر»

مخاطب های اولیه ، آن قسمت شان که پیرو آنحضرت بودند ، از این پاراگراف این تلقی را میداشتند ، که آنحضرت موید به تاییدات الهی است ، و بهترین کاری که آنها باید کنند این است که سفت و سخت در پیرویِ آنحضرت استوار باشند ، و راجع به مخالفان فعال هم که هم عامد و هم مصرّ هستند ، فعلا لازم نیست زیاد حرص و جوش بخورند و می باید مقداری منتظر گذر زمان باشند .

آنحضرت و پیروانشان از این پاراگراف این تلقی را میداشتند که بیشتر مردم به فکر آخرت شان نیستند ، و نیز اینکه توجه ندارند که این تعالیم همیشه توسط انبیاء الهی تذکر داده میشده است .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

همه امور شئون مختلف زندگی همگان در دست خداوند است (گرچه خداوند این جهان را طوری طراحی فرموده که علی الظاهر دست تقدیر او ناپیدا است ، اما ، باید این واقعیت همواره مدّ نظر و آویزه گوش همگان باشد ، و برای تحقق این امر می باید همگان دائما نام تقدیس و تنزیه نمایند تا این واقعیت در ذهن شان جا بیفتد.

کسانی که داعیه ای در زمینه هدایتی مردم (در هر حوزه ای) میباشند ، بهتر است نیروی خود را (که در هر حال محدود است) در درجه اول در جائی صرف کنند که فکر میکنند فایده خواهد داشت .

عناصر فرازمانی-فرامکانی این پاراگراف در آیه های 14 و 16 و 18 است .

یعنی اینکه آدمی باید سعی دائمی داشته باشد که خویشتن خویش را رشد دهد ، و برای زندگی خویش دید بلند داشته و مقصد های عالی را هدف خویش قرار دهد و راه تعالیم انبیاء را برگزیند .

**9 - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟**

بشر قرن حاضر تدریجا ذهنی منطقی یافته و بسیاری از خرافات پیشینیان ، از ذهن او رخت بر بسته و در عوض قانون علیت عموعی جایگزین ذهن انسان قرن حاضر شده است .

ضمن استقبال از این جایگزینی ، می باید دانست که یکی از عوارض مهم آن این است که دست ناپیدای تقدیرات الهی را ناموجود القاء میکند و علاوه بر اینکه بر نفیِ «خدایان» دلالت میکند بلکه حتی از آنور پشت بام افتاده ، و ، حتی نفی خداوند را نیز باورپذیر القاء میکند .

این پاراگراف ، علاوه بر اینکه در جهت تصحیح نفی خدایان کار میکند ، اما ، برای جلوگیری از افراط و افتادن از آنور پشت بام ، تنزیه و تسبیح دائمی نام خداوند را توصیه میفرماید .

امروز که همه مشاهده میکنیم که وضع و اوضاع دنیا چقدر از عناصر فوق دور است ، رهبران دنیا اکثرا بی فضیلت و فساد آلود ، و مردم هم آنها را می بینند و خواه ناخواه اکثریت مردم همانطورها میشوند ، و هدف ها کوچک و در حد لذات زود گذر ، و گناهان بزرگ شایع و فضایل کم ، و چه بگوئیم که همه میدانند ، و در این شرایط بازهم عناصر فرازمانی-فرامکانی قسمت قبل دوای این درد عمومی جهان انسانی است.

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات این سوره را تقریبا در هر مسجد و زیارتگاهی بصورت کاشیکاری یا تابلو یا کار روی فلز میتوان دید. و یکی از عناصر برجستگی آیات این سوره همین است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 6 هم به مکانیزم وحی و هم به روانشناسی خاص آنحضرت می پردازد که راجع به هر دو کسی را راهی نیست، و معاصران نزول را نیز همچنین.

آیات 11 و 12 و 13 و 17 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های 18 و 19 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 3 چنین وضعیتی دارد ، و در سوره های قبلی چنین عنصری دیده نمیشود .

**شرح مختصر**

**ذکر مصادیق از باب حصر نیست**

البته این تیتر را قبلاً هم چند بار استفاده کرده­ایم ، از این به بعد هم بسیار استفاده خواهیم کرد ، زیرا یکی از عناصر اصلی ادبیات قرآنی است ، و خلاصه اینکه جلوه­های ربوبیت پروردگار اعلی فقط همانها­ نیست که در آیات فوق آمده ، بلکه برای رساندن مطلب چند نمونه ذکر کرده و با آن نمونه­ها به پیامبر(ص) این توجه را داده که خداوندی که چنین افعال و صفاتی دارد قادر است تو را حمایت کند و دشمنان تو را به حالتی که آیه 5 تداعی کننده آن است در بیاورد .

**فعل خداوند قانونمند است**

اینکه خداوند مدلول­های آیات 2 تا 5 را به خویش نسبت داده از باب اظهار صمیمیت خویش با پیامبر(ص) است و گر نه قبلاً نیز چند بار این تیتر را استفاده کردیم و طی آنها­­ اظهار نمودیم که فعل خدا قانونمند­است و اینهمه پیشرفت علوم که به ما کمک می­کند این موارد را در جهان ببینیم و بفهمیم مانع از درک این نیست که اینها­ فعل خداوند است .

هم دو مورد استثناء «الا ما شاءالله» در ابتدای آیه 7 که موضوع آیه 6 را محدود به خواست خداوند نموده ، و هم در مورد دو نمونه از فعل خداوند که در دو آیه 6 و 8 ذکر کرده ، باید دائماً این را به خاطر داشته باشیم که خواست و فعل خداوند حکیمانه و معقول و قانونمند است ، و بشر که این­ همه پیشرفت علمی یافته ، در حقیقت کاری نمی­کند جز اینکه قوانین افعال خداوندی را کشف کند ، و همین کوشش او را به این درجه از علم رسانده است .

**پیامبر(ص) هنوز در ابتدای راه رسالت است**

از آنجا که در آیه 1 پیامبر را راهنمائی نموده که «اسم پروردگارت» را تسبیح گوی ، معلوم می­شود پیامبر(ص) هنوز در ابتدای راه رسالت است و قبلاً هم داشتیم «اقرأ باسم ربک ...»

 از این موارد در ابتدای رسالت آن حضرت زیاد است و هنوز آن حضرت در امر پیامبری آنقدر پیش نرفته که به «خود رب» ارجاع داده شود ، همان طور که بعداً در سوره­های آینده پیامبر(ص)رابه « خودِ رب» ارجاع داده و فرموده « واعبد ربک ...» یا « واذکر ربک ...»

**تقدیر کرد و هدایت نمود**

در آیه 3 «قدّر» ( به زبان امروز) یعنی برنامه­ریزی کرد و «هدی» ( باز هم به زبان امروز) یعنی هدایت نمود ومجموعا یعنی اینکه امور مختلف را چنان هدایت نمود تا «برنامه» (و یا همان تقدیر) به درستی اجرا شود .

**انتهای آیه 7 به چه معنی است؟**

با توجه به اینکه آیه­های 6 و 8 اصلی است ، و روال کلام روال «نوید بخشی» است ، باید جمله مذکور را با توجه به این نکته معنی کنیم ، و معنی آن این می­شود که ای پیامبر! کمکت می­کنیم و تو را به شرایطی می­رسانیم که کارها برایت آسان شود و راجع به این موضوع علم و اطلاع کافی را هم داریم و می­دانیم چطور این کار را بکنیم زیرا خداوند همه چیز را می­داند اعم از اینکه بر شما آشکار یا بر شما مخفی باشد» و البته راجع به «انه یعلم الجهر وما یخفی» معنی دیگری هم متصور است و آنهم در رابطه با میزان صداقت اقوال و اعمال مطرح است که در جای خویش در آینده آیات روشن تری نازل خواهد شد و ما نیز در آنجا بحث مر تبط را عرض خواهیم کرد (انشاء الله)

**درجه­بندی عذاب اخروی**

طبیعی است که جریمه باید متناسب با جرم باشد و رد شدن از چراغ قرمز راهنمائی یک جرم است و قتل نفس یک جرم دیگر است و اقدام به قتل عام یک جرم بسیار عظیم است و بدیهی است که جریمه جرم اول مقداری پول ، و جریمه جُرم دوم حبس سنگین و چه بسا اعدام ، و جریمه جرم آخری حتماً اعدام و نیز مجازات­های جنبی دیگر است .

اینکه در آیه 12 سخن از آتش بزرگ­تر کرده ناظر به عمد و اصراری است که در افراد موضوع آیه 11 است .

**بدن دنیوی و بدن اخروی**

در خصوص آیه 13توجه شما رابه بحثی که درقسمت «شرح مختصر » سوره همزه تحت عنوان فوق عرض کردیم جلب می­کنیم .

خلاصه اینکه در این جهان آتش می­سوزاند و اگر اطفاء نشود می­کشد، چطور است که آن آتش (به خصوص اینکه «آتش بزرگ­­تر» هم باشد) نمی­کشد؟ و جوابی که در سوره همزه عرض کردیم این بود که بدن آخرتی ما غیر از این بدن فعلی ما خواهد بود ، و چنان خواهد بود که شخصِ مورد بحث «عذاب» می­کشد اما جان نمی­بازد .

**تعالیم این پیامبر،سابقه درتعالیم انبیاء پیشین دارد**

مفهوم تیتر فوق را قبلاً در همین مجموعه«مرحله دوم» در سوره­های نجم و عبس دیده­ایم، و در این پاراگراف نیز آیه­های 19- 18 با صراحت بیشتر بر آن تأکید کرده­اند.

**مخاطب آیه 16 کیست؟**

از آنجا که رشد دادن نفس یک امر بی­انتهاست ، و هر کس که خود را به یک درجه­ای از رشد رساند ، درجات دیگر و بالاتری هم هست ، و با توجه به این که ترتیب آیه­های اصلی این پاراگراف (یعنی 14 و 16) لحن «بیان یک حقیقت و نکوهش کسانی که به آن اهمیت نمی­دهند» را دارد ، مخاطب آیه 16 مخالفان پیامبر ، بلکه سران آ­ن­ها ، یعنی اشخاص موضوع آیه 11 می­باشند .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**منزه دار نام پروردگار**(ت را که) **والاترین** (است) **(1)** {همو که آفريد و بپرداخت (2) و برنامه ريخت و هدايت نمود (3) و چراگاه ها روياند (4) سپس بصورت خاشاکي سياه در آورد} )5) **بزودي بر تو ميخوانيم و فراموش نخواهي کرد (6)**  {مگر آنچه را که خدا بخواهد که او به آشکار و نهان داناست (7) و بزودي آساني را براي تو ميسر مي کنيم}(8) **پس تذکر بده ، اگرفايده داشته باشد (9)** {بزودي آنکه پروا دارد پند خواهد پذيرفت (10) و بدترين ها از آن دوري خواهند كرد (11) همانها که به آن آتش بزرگ در خواهند افتاد (12) سپس در آن نه ميميرند و نه زندگي (مطلوبي) خواهند کرد} (13) **البته کسي که راه رشد را در پيش گرفت رستگار شد (14)** {(همو که) اسم پرورگارش را ياد کرد و نماز گذاشت} (15) **اما شما زندگي دنيا را انتخاب مي کنيد (16)** {در حاليکه آخرت بهتر و پايدارتر است} (17)  **البته اين در صحيفه هاي** (پیامبران) **پيشين نيز هست (18)** {صحيفه هاي ابراهيم و موسي} (19)

**سوره مزّمّل**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ﴿1﴾ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿2﴾ نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿3﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿4﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿5﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿6﴾ إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿7﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿8﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿9﴾ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿10﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿11﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿12﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿13﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿14﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿15﴾ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿16﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿17﴾ السَّمَاء مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿18﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿19﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿20﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**اي جامه به خویش پيچيده! (1) شب را - جز اندکي از آن را - به عبادت بپاخيز (2) نصف آن يا کمي کمتر از نصف را (3) يا کمي بيشتر از آن را ، و قرآن را شمرده و شيوا بخوان (4) بزودي قولي سنگين برتو القا خواهيم کرد (5) البته اثر عبادت شب ثابت تر و از لحاظ سخن استوار تراست (6) و البته در روز کارهاي زيادي خواهي داشت (7) و نام پروردگارت را ياد کن و از همه ببُر و به او بپيوند (8) پروردگار مشرق و مغرب که خدائي جز او نيست ، و او را كارساز خويش بنما (9) و بر آنچه مخالفانت ميگويند صبر کن و بخوبي از آنان کناره گير (10) و مرا با تکذيبگرانِ صاحب نعمت واگذار و اندكي به آنان مهلت ده (11) زيرا که نزد ما جريمه هايي و جهنمي هست (12) و غذاهائي گلوگير و عذاب هائي سخت (13) روزي که زمين و کوهها بلرزند و کوهها چون تپه اي از ماسه گردند (14) ای مردم! البته رسولي بسوي شما فرستاديم که بر شما گواه باشد، همانطور که بسوي فرعون رسولي فرستاده بوديم (15) اما فرعون نافرماني آن رسول کرد و او را به گرفتني سخت بگرفتيم (16) پس اگر کفر بورزيد چگونه خود را از روزي حفظ خواهيد کرد که کودکان را پير ميكند؟ (17) آسمان از آن پاره ميشود كه وعده اي تحقق يافته است (18) البته اين پندي است. پس هر که خواهد، بسوي پروردگارش راهي بجويد (19) ای پیامبر! البته پروردگارت ميداند که نزديک به دو ثلث شب يا نصف آن يا ثلث آن را به پا ميخيزي و همچنین عده اي از كساني كه با تو هستند . خداوند است که شب و روز را تقديرميکند و ميداندکه هرگز نخواهيد توانست آنرا فراگيريد لذا از شما گذشت میکند، پس هرچه توانستيد قرآن بخوانيد ، خداوند ميداند که بزودي عده اي از شما مريض خواهند بود و عده اي براي جستجوي فضل خدا به سفر خواهند پرداخت و عده اي در راه خدا به جنگ مشغول خواهند شد و نمیتوانند به این عبادات طولانی ادامه دهند، پس هر چه توانستيد از آن بخوانيد و نماز بپا داريد و زکوة داده و به خداوند قرض الحسنه دهيد و البته هر مالی که براي خويش پيشاپيش بفرستيد ، آنرا نزد خدا خواهيد يافت که برایتان بهتر و پاداشش بزرگتر است ، و از خداوند آمرزش بخواهيد که خداوند آمرزشگر مهربان است (20)**

**پیش تفسیر**

**1 - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول**

(جدول 1)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| تعداد کلمه | شرح  | عنوان فرعی | عنوان اصلی | آيه |
| 65 | نمازشب- ترتيل قرآن- ذکر- توکل- صبر- واگذاری به خدا | دستورات عبادی ورفتاری | پيامبر | 11-1 |
| 9 | عذاب | جهنم | آخرت | 13-12 |
| 8 | لرزش زمين وکوهها ونابودی کوه ها | قيامت | آخرت | 14 |
| 6 | فرستادن رسول | شرح نعمت | مردم | ق15 |
| 11 |  فرعون- عصيان رسول | گذشتگان | مردم | 16-ق15 |
| 14 | پير می کند- آسمان شکافته می شود به سبب آن | قيامت | آخرت | 17-18 |
| 9 | اين مطلب پند است چه کسی می خواهد پند گيرد | پند | حکمت | 19 |
| 78 | دستورات عبادی و رفتاری ونزديکان | دستورات عبادی | پيامبر | 20 |
| 200 | جمع |
|  |

(جدول2)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| درصد | تعداد کلمه | شرح | عنوان اصلی | رديف |
| 5/71 | 143 |  | پيامبر | 1 |
| 5/15 | 31 |  | آخرت | 2 |
| 5/8 | 17 |  | مردم | 3 |
| 5/4 | 9 |  | حکمت | 4 |
| 100 | 200 | جمع |  |

(جدول1/3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| تعداد کلمه | توضيح مختصر | عنوان فرعی | عنوان اصلی |
| 65 | نماز شب- ترتيل قرآن- ذکر- توکل- صبر- واگذاری به خدا | دستورات عبادی و رفتاری | پيامبر |
| 78 | خود و نزديکان | دستورات عبادی ورفتاری | پيامبر |
| 143 | جمع |

(جدول 2/3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| تعداد کلمه | توضيع مختصر در صورت لزوم | عنوان فرعی | عنوان اصلی |
| 9 | عذاب | جهنم | آخرت |
| 8 | لرزش زمين و کوه ها و.... | قيامت | آخرت |
| 14 | پير می کند- آسمان شکافته می شود | قيامت | آخرت |
| 31 | جمع |

(جدول 3/3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| تعداد کلمه | شرح  | عنوان فرعی | عنوان اصلی |
| 6 | فرستاده شدن رسول | شرح لغت | مردم |
| 11 | فرعون- عصيان- اخذ | گذشتگان | مردم |
| 17 | جمع |

(جدول 4/3)

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| تعداد کلمات | شرح | عنوان فرعی | عنوان اصلی |
| 9 | اين مطلب پند است هر کس که می خواهد پند گيرد | پند | حکمت |
| 9 | جمع |

(جدول درج ها)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| درصد | شرح | عنوان فرعی | عنوان اصلی | شماره |
| 5/71 | نمازشب- ترتيل قرآن- ذکر- توکل- صبر-واگذاری به خدا- کناره گيری از تکذيبگران | دستورات عبادی و رفتاری | پيامبر | 1/3 |
| 5/15 | شدت قيامت(نابودی کوه ها- شکافتن آسمان پير شدن بچه | قيامت | آخرت | 2/3 |
| 5/8 | ارسال رسول- نافرمانی- اخذ | گذشتگان | مردم | 3/3 |
| 5/4 | اين پندی است برای کسی که بخواهد پند گيرد | پند | حکمت | 4/3 |

**درس : پيامبر براي مواجه شدن با مشکلات رسالت بايد ظرفيت هاي لازم را از طريق عباداتي خاص پيدا کند.**

**2 - سوالات**

1 - منظور از «قم» (آیه 2) چیست؟ (به عبادت برخیز؟ یا....؟)

2 – تنوین روی کلمه «قلیلا» (آیه های 2 و 3) از باب تحقیر است یا تعظیم؟

3 – مطلب آیه های 5 و 6 به چه زبانی است؟(کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا ....؟)

4 – چرا از میان صفات الهی رب المشرق و المغرب ترجیح یافته؟

5 – چرا در آیه 10 کلمه «جمیل» بکار رفته؟

6 – ظاهرا پیامبر اساسا در موقعیتی نبوده که به کفار (آنهم از نوع کفار برخوردار) مهلتی بدهد یا ندهد ، لذا برای بکار گیری آن لحن در آیه 11 - توضیح خویش را ارائه دهید .

7 – چرا در آیه 8 نفرموده «واذکر ربک»؟

8- «نزد ما» در آیه12یعنی چه؟

9- آیه14را به دوبخش تقسیم ، وسابقه هربخش را درسوره های قبلی نشان دهید .

10 - «لدی»‌ (= نزدِ) خداوند کجاست؟ و کلمه فوق چه نوع از کلام است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)

11 - درآیه 17 «تقوا» به چه معنی آمده است؟

12 - چرا در جائی خداوند را مفرد و درجاهائی جمع (انا ، ارسلنا ، اخذنا )آورده؟

13 – الف ولام روی کلمه «الرسول» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا.....؟)

14 – در آیه 19 «من» به چه معنی است؟ (کسی که؟ کسانی که؟ یا...؟)

15 – چرا بجای «ادنی» نفرموده «اقل»؟

16 - «طائفه» ای که همراه پیامبر بودند چه کسانی اند؟

17 – حدّ اقل «ماتیسر من القرآن» چقدر است؟ (جواب با ذکر دلیل)

18 – خطاب در «فاقراوو ما تیسر من القرآن» به چه کسانی است؟ (جواب با ذکر دلیل)

19 – به نکته هائی اشاره کنید که نشاندهنده اظهار صمیمیت ذات مقدس الهی نسبت به عمل کنندگان مدلول این آیه است (لا اقل 5 مورد)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

**جامه به خود پیچیده**

از آیه 1 فهمیده میشود پیامبر (ص) که هنوز در آغاز راه رسالت است به این پدیده جدید هنوز عادت نکرده و وحی از او انرژی زیادی میگیرد ، بطوریکه نیاز به استراحت فوریِ کامل احساس میکند .

**نصف شب**

 شب­های تابستان کوتاه و شب­های زمستان بلند و شب­های بهار و پائیز تقریباً مساوی است ، بنابراین آیه­های 2 و 3 و 4 ناظر به این مطلب است که «بطور متوسط» حدود نصفِ طولِ مدتِ شب­ها را به عبادت بپرداز.

**قول ثقیل**

معلوم می­شود با نزول سوره مزمل پیامبری رسول خدا(ص) وارد مرحله جدیدی می­شود و نیز معلوم می­شود تا اینجای نزول وحی (سوره مزمل و سوره­های قبلی) نسبت به مراحل بعدی سبک­تر و آسان­تر بوده، و البته کسی که قرآن را به ترتیب نزول می­خواند، این امر برایش واضح است، اما چون اکثریت مسلمانان قرآن را به ترتیب رایج (که **تقریباً** عکس ترتیب نزول است) قرائت می­کنند متوجه این نکته نمی­شوند.

**فعلاً اسم رب**

 پیامبر هنوز در اویل وحی است و تا اینجا فعلا حدود 4% از قرآن بر او نازل شده و لذا در آیه 8 خداوند او را به «اسم رب» ارجاع می­دهد در حالی که چنانکه بعداً خواهیم دید در آینده به خود رب ارجاع داده می­شود مثلاً به جای «اذکر اسم ربک» خطاب می­شود «واذکر ربک» و این نیز چیزیست که فقط کسانی متوجه می­شوند که قرآن را به ترتیب نزول بخوانند و بقیه متوجه نمی­شوند حتی مفسران بزرگ.

**قرآن را با ترتیل بخوان**

در آیه 8 توصیه­ای تحت عنوان تیتر فوق فرموده، در حالی که هنوز بیش از حدود 4% کل قرآن نازل نشده، لذا معنی آن جمله این است که «آن مقدار از قرآن را که تا کنون بر تو نازل شده با ترتیل بخوان» و البته تا هر شب ممکن است مقدار دیگری هم نازل شود و این توصیه به پیامبر(ص) ثابت است و لذا «قرآن» مورد بحث، آن قسمتی از قرآن است که تا هرشب که عمر شریف آن حضرت آن را درک کرده، مجموعاً نازل شده باشد.

**شنا**

آدمی در حال شنا حالتی دارد که در غیر شنا آن حالت را ندارد. اگر شناگر حرکات خاصی را نکند غرق می­شود. یعنی شناگر کارهایی می­کند که مجبور به انجام آنهاست و از انجام آن­ها چاره­ای ندارد.

پیامبر(ص) نیز به عنوان وظایف پیامبری چاره­ای جز انجام کارهای خاصی را ندارد. مردم را باید دعوت به حق کند، تعالیم الهی را باید به گوش مردم برساند، کسانی که اقبال نشان می­دهند در تربیت آن­ها بکوشد، با مخالفان چالش کند، به ضعفای امت خویش رسیدگی کند و غیره و غیره و طبعاً در این حالت نمی­تواند به عبادتی که صفای روح و قوام شخصیت او را تضمین می­کند بپردازد. به همین خاطر است که در آیه 6 فرموده که شب را به عبادت (آن هم چنان عبادت طولانی که به طور متوسط نصف طول زمانی هر شب است) بپردازد.

در آیه 11 وقتی که می­گوید «تکذیبگران صاحب نعمت» ، واضح است که منظور، سران اردوگاه کفر و شرک است زیرا نعمت اعم از قدرت و ثروت است و باز هم واضح است که قدرتمندان یا ثروتمندان جزء سران جامعه حساب می­شوند و این­ها هستند که روی بقیه افراد جامعه تأثیر می­گذارند و این قبیل افراد نوعاً با پیامبران و در این مورد با پیامبر اسلام (ص) چالش داشتند.

اینکه در آیه مذکور فرموده سران کفر و شرک را به من واگذار ، به این معنی نیست که دستی از آسمان می­آید و گوش آن­ها را می­پیچاند بلکه معنی آن این است که ما نظامات و قوانینی قرار داده­ایم که آن افراد در هزارتوی آنها گیر خواهند افتاد و حسابشان رسیدگی خواهد شد و مغلوب خواهند شد اما چون این طرز بیان صمیمی­تر و دلگرم کننده­تر است، این نوع کلام به کار رفته است.

از آیه 15 فهمیده میشود که سران مخالفان آنحضرت روانشناسی فرعونی داشتند (یعنی هیچ طوری مایل به پذیرش سخن حق نبودند)

اما در عین حال از آیه 19 فهمیده میشود غیر از «سران» مذکور در بدنه جامعه ، استعدادی برای پند پذیری وجود داشت .

از آیه 20 فهمیده میشود آنحضرت و برخی از نزدیکانش چه رژیم عبادی فوق سنگینی داشته اند !

همچنین از همین آیه فهمیده میشود خداوند وعده موفقیت این نهضت را به آنحضرت داده (یضربون فی الارض ، یقاتلون ، زکوة ، . . ) و روحیه او را پر از پر از امید و اطمینان نموده است .

**4 - پیشگوئی های تحقق یافته**

آیه 16 از این لحاظ که دارد به آنحضرت نویدی میدهد که مخالفانش موفق نخواهند شد و تازه اگر بخواهند از حدودی تجاوز کنند ، بسختی مورد مواخذه قرار خواهند گرفت ، یک پیشگوئی تحقق یافته تلویحی است .

در آیه 20 این سوره وعده های خیلی دلگرم کننده ای به آنحضرت میدهد ، مثلا اینکه:

1 – وحی قرآن برتو تکمیل خواهد شد ،

2 – وضع مادی پیروانت خوب خواهد شد ،

3 – موقعیت پیروانت از ضعف به قوت ارتقاء خواهد یافت ،

چنانکه میدانیم این پیشگوئی ها به تحقق پیوست .

**5 - کلید های تفسیری**

**خیلی آنلاین :** نه پیامبر(ص) همیشه به خودش پتو می­پیچید و نه مورخی این را گفته و نه روایتی در این خصوص هست.

 بر حسب روایات یکبار پیامبر(ص) گفت «زملونی، زملونی» یعنی مرا در پتو بپیچید، و این تنها واقعه ایست که روایت شده و نزول آیه­ای که پیامبر(ص) را «جامه به خودش پیچیده» بخواند بسیار آنلاین است.

 کلاّ سوره­های مرحله دوم شروع به آنلاین شدن دارند اما این حالت در آنها رقیق است و بتدریج که به طرف سالهای آخر عمر شریف پیامبر(ص) نزدیک می­شویم حالت آنلاینی سوره­ها غلیظ­تر می­شود .

**مطلب، تفسیر، اشاره :** آیه 14 «اشاره» است به «مطالب»ی که در سوره­های زلزال و قارعه دیدیم.

**ترتیب نزول ، و مشابهت و در عین حال تفاوتِ اجزاء این سوره :**  اگر «تعداد کلمه در هر آیه» را یک شاخص قرار دهیم ، معلوم است که این آیه بسیار بعدتر از سایر آیات این سوره نازل شده است ، و محتوای آن نیز همین را نشان می­دهد . در قرآن بسیار اتفاق افتاده است که بعضی از آیات یک سوره پیش­تر یا بعدتر از اکثریت متن سوره نازل شده­اند (مانند سوره علق که 5 آیه اولِ آن ابتدا نازل شده و 14 آیه بقیه پس از مدتها نازل شده­اند و از این مثال­ها در قرآن زیاد است)

 اتفاق و اجماع علماء علوم قرآنی بر این است که ترتیب آیات داخل هر سوره به تقریر پیامبر(ص) به کاتبان وحی ابلاغ می­شده ، و اگر در سوره­هائی ، مطالب پیوستگی نداشته ، بعداً که نازل می­شده ، پیامبر(ص) به کاتبان می­فرموده که این قسمت را در فلان سوره و در فلان جای آن سوره قرار دهید .

 از آن جمله ، همین آیه 20 است که محتوایِ کلیِ آن نشان می­دهد جای آن در این سوره است ، اما تحلیل محتوای آن نشان می­دهد باید بسیار دیرتر نازل شده باشد زیرا در آن نماز و زکات و جهاد و انفاقات مستحب تشریع شده و پیشگوئی­هائی در آن هست که نشان می­دهد وضع مسلمانان بسیار بهبود خواهد یافت ، و این مطالب با سایر آیات همین سوره که مسلمانان را کم ، و پیامبر را بی­یاور (یا کم یاور) و مخالفان را قوی قلمداد می­کند ، تفاوت ، اما از لحاظ عبادات پیامبر(ص) با آیات ابتدای سوره مشابهت دارد .

**معنی برخی لغات :** 1- **مزمّل**: ملافه و چادر شب و پتو و امثال آن به خویش پیچیده. 2- **ترتیل**: نوعی قرائت که حروف بطور متمایز و کامل بگوش شنونده برسد. 3- **قول ثقیل**: ادامه نزول قرآن ( که از لحاظ اجتماعی از این پس کار پیامبری سنگین­تر از گذشته خواهد بود) 4- **ناشئۀ**: حادثه (به کنایه عبادت) 5- **وطء**: قدم نهادن 6- **اشد وطئاً**: ثابت قدم­تر 7- **اقوم قیلا**: سخنی که استوارتر است 8- **سَبح**: شنا 9- **تبتل**: بطور زبانی با خداوند صحبت کن (نه اینکه فقط ذهنی باشد)

مخاطب های اولیه از این پاراگراف چنین برداشت میکردند که آنحضرت (از قول خداوند) مکذبان و مخالفان فعال را به جهانِ بعدی حواله میکند ، نه اینکه آنها را از بلایایی بترساند که در همین زندگی فعلی بگیرندشان ، بعبارت دیگر خیال مخالفان فعال را راحت میکند که در صورت تکذیب و فعالیت در مخالفت ، لزوما لازم نیست از جواب تنبیهی فوریِ الهی در همین دنیا ، نگران باشند .

**استخراج عصاره محتوای آیه 20 ، از راه دوم (به عنوان نمونهء آموزشی) : تقطیع :** با وجود اینکه این پاراگراف یک آیه بیشتر نیست ، اما چون حاوی مطالب نسبتاً متنوعی می­باشد برای فهم بهتر آن چاره­ای جز تقطیع نداریم لذا تقطیع را همانطور که ذیلا می بینید انجام می­دهیم :

1- ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه ،

2- و طائفه من الذین معک ،

 3- والله یقدر اللیل و النهار،

4 - علم ان لن تحصوه فتاب علیکم ،

5- فاقروا ما تیسر من القرآن ،

 6- علم ان سیکون منکم مرضی ،

 7 - و آخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله ،

8- و آخرون یقاتلون فی سبیل­الله ،

9- فاقرؤا ما تیسر منه ،

10- و اقیموا الصلوه و آتوالزکوه و اقرضوالله قرضاً حسناً ،

11- و ماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله ،

 12 – هو خیرا و اعظم اجرا ،

13- و استغفروا الله ،

14- ان الله غفور رحیم .

ما در اینجا متن آیه را به عناصر تشکیل­دهنده­اش تجزیه کرده­ایم اما چنانکه می­دانید تا کنون روش ما این بود که آیه­­های«همگن» را در یک دسته قرار می­دادیم ، لذا در اینجا هم جملات همگن را با یکدیگر ادغام می­کنیم که اینطور خواهد شد :

1- ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه + و طائفه من الذین معک .

2- و الله یقدر اللیل و النهار + علم ان لن تحصوه فتاب علیکم .

3- فاقروا ما تیسر من القرآن .

4- علم ان سیکون منکم مرضی + و آخرون یضربون فی الارض یتبغون من فضل الله + و آخرون یقاتلون فی سبیل الله .

5- فاقروا ما تیسر منه .

6- و اقیموا الصلوه و آتو الزکاه و اقرضوا الله قرضاً حسناً .

7- و ماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله .

8- هو خیراً و اعظم اجرا .

9- و استغفروا الله .

10- ان الله غفور رحیم .

**پرانتزها :**  اگر در معنی قطعات فوق دقت کنیم معلوم می­شود:

 قسمت 2 توجیهِ علت «نتوانستن خود را همیشه در وضعیت عالی نگه­داشتن افراد» است و لذا فرع بر قسمت 1 است که بیانگر «وضعیت عالی» است .

قسمت 3 ادامه قسمت 1 است که می­گوید شما در شب­ها برمی­خیزید (خوب ، در این قسمتِ بر خواستن) نماز می­خوانید ، با ذات اقدس الهی راز و نیاز دارید و غیره ، در این حالت هر چه می­توانید از قرآن بخوانید.

قسمت 4 معاذیری را نشان می­دهد که برای هر کس ممکن است پیش بیاید و لذا نسبت به مجموع قسمت­های 1 و 2 و 3 پرانتزی است .

قسمت 5 واضح است که در ادامه قسمت 3 است .

 همچنین قسمت 6 همعرض قسمت 5 است .

 قسمت 7 تعلیل و توجیه است و لذا راجع به مجموع قسمت­های 5 و 6 پرانتزی است.

قسمت 8 نسبت به قسمت 7 پرانتزی است .

 قسمت 9 ادامه قسمت 6 است.

 قسمت 10 فرع بر قسمت 9 است .

قسمت 5 را که ادامه قسمت 3 می­باشد می­توانیم کنار بگذاریم ، زیرا برای اینکه قسمت 4 طولانی بوده ، برای وصل کردن سخن ، مطلب را تکرار کرده است .

 لذا عناصر اصلی آیه فوق اینها­ست:

قسمتهای1و3و6و9یعنی آنچه ذیلامی بینید:

1- ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک.

3- فاقروا ما تیسر من­القرآن .

6- و اقیموا الصلوه و آتو الزکوه و اقرضوا الله قرضا حسناً .

9- و استغفروالله .

**لبّ مطلب :** با توجه به نتیجه تقطیع و پرانتزِ این آیه طولانی ، لبّ مطلب این است که برای پیامبر(ص) و نزدیکان او ، و اصحاب خیلی با کیفیت او ، یک «برنامه زندگی- عبادتی» تدوین می­کند ، برنامه­ای که اهمّ سر فصلهای آن اینهاست :

1- مطالعه قرآن به قدر مقدور و میسور.

2- اقامه نماز.

3-استغفار.

4- ایتاء زکاه و ادای مستحبات مالی .

جالب است که معمولا سه ردیف اول در شب­ها انجام میشود ، اما ردیف چهارم در روز و در رابطه با دیگران انجام می­شود .

 اما با توجه به مقارنه مطلب می­توان گفت که علتِ «به شب موکول کردن» قسمت حساب و کتاب مالی زکات و نیز حساب و کتاب و تصمیم­گیری مستحبات مالی ، آنقدر ارزش دارد که درردیف سایر موارد (که جنبه (به اصطلاح) عبادتی آنها­ واضح است) قرارگیرد.

لذا بهترین عبادات که در شبها صورت می­گیرد چهار قسمت است که سه قسمت آن مطالعه قرآن و اقامه نماز و استغفار است ، و یک قسمت آن برنامه ریزی عبادات مالی ای است که می باید در روز به آن پرداخته شود ، که آن هم دو بخش مجزای واجب و مستحب دارد ، و کسی که خیلی بلند پرواز است و می­خواهد در ردیف یاران خاص پیامبر قرار گیرد ، بهتر است که بطور متوسط نصف مدت­ شبها را به اعمال عبادتی فوق الذکر بپردازد .

با توجه به لبّ مطلب میتوانیم داشته باشیم :

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** نمونه ای از تکالیف عبادتی برای پیامبر ویاران نزدیک او که اهمّ عناصر آن بیداری ِبطور متوسطِ نیمی از شبها و پرداختن به عبادات (عمدتا قرائت قرآن ونماز و استغفار و پرداختن به امور مرتبط به انفاقات مالی اعم از واجب و مستحب) میباشد .

**اصلی – فرعی :** آیه های 3 و فرع بر آیه 2 ، و 6 و 7 فرع بر 5 ، و 9 فرع بر 8 ، و 11 فرع بر 10 ، و 13 و 14 فرع بر 12 ، و 16 فرع بر 15 ، و 18 فرع بر 17 ، است . و آیه 20 نیز در داخل خویش اصلی-فرعی دارد که فوقا دیدیم .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

اهالیِ مکه روزهای نزول این سوره ، که حدودا سال دوم بعثت باشد ، از طریق داد و ستد و معاشرت با یهودیان ، اجمالا ، چیز هایی راجع به داستانهای بنی اسرائیل و ظهور پیامبر بزرگشان حضرت موسی علیه السلام و فرعون و آزاد شدن بنی اسرائیل و خروجشان از مصر و . . . مطالبی شنیده بودند .

از میان همان اهالی مکه ، پیروان آنحضرت هم بودند که واضح است در این آیات پیام امید و پیروزی استشمام میکردند ، اما ، خارج از اردوگاه پیروان ، عده کثیری بودند که علیرغم اینکه از این آیات تکانی نمیخوردند ، ولی توجهشان جلب میشد و کنجکاو میشدند که «این محمد دیگه چی میگه» و عده قلیلی هم بودند (که «اولی النعمه» قلمداد شده اند ، و طبعا می باید روسای قبایل و نیز از متمکنان و ثروتمندان بوده باشند) از این آیات بوی مشکلاتی قریب الوقوع برای خویش استنباط مینمودند و بدشان می آمد و کم کم بطرف گفتمان «این محمد هم دیگه شورش رو در آورده ، بهتره ساکتش کنیم» رانده میشدند .

اگر مخاطب های اولیه را به دو بخش مومن (که اقلیت مطلق جامعه بودند) و غیر مومن در نظر بگیریم ، این پاراگراف در آنان ایجاد نشاط و امید میکرد ، و اگر بخش دوم مخاطبان را به مخالفان فعال و بقیه تقسیم کنیم ، در بخش مخالفان فعال تولید عصبانیت مینمود و بقیه هم که اکثریت کل جامعه مخاطب در آن روزها بود ، اصلا این حرفها برایشان اهمیتی نداشت ، زیرا جریانِ اسلام در روزهای نزول این سوره به علت کمیِ عده و عُدّه ، توجهی را بر نمی انگیخت .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

عبادت سنگین-توکل- صبر – در ابتدای ماموریتت برای رفع همه موانع ، انرژی گذاری مکن (چون باب نبوت بسته شده ، این تیتر بلاموضوع است ، اما چون مصلحان شباهتی به انبیاء دارند میتوانند به این عناصر توجه کنند)

کسانی که حق را تکذیب و یا با آن مخالفتِ فعالانه کنند ، نتیجه کارشان را در آخرت خواهند دید ، و لزوما لازم نیست حتما در همین جهان نیز فورا جواب تنبیهیِ الهی را دریافت کنند .

البته ممکن است برخی ایراد کنند که کلمه «انکالا» خالی از نوعی از عذاب هایِ اینجانی نیست ، ضمن تصدیق امکان این احتمال ، قرینه «و جحیما» که پس از آن آمده ، عرض ما را موجه تر میکند .

مخالفت فعال با گفتمان حق ، هم در این جهان و هم در آخرت شدیدا دامنگیر مرتکبان چنین رفتارهایی خواهد بود .

این آن عنصر فرازمانی-فرامکانی است که از این پاراگراف استنباط میشود .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل آیات این سوره به دلایلی که قبلا مکررا عرض کرده ایم از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 5 و 6 و 7 سخن از گوشه هایی از مکانیزم وحی دارد، و از آنجا که آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشری، و طبعا معاصران نزول نیز، میباشد.

آیه 14 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیه های 17 و 18.

**10 - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول : 1- متزمل 2 – عبادت طولانی شبانه 3 – تبتل بسوی خداوند 4 – صبر و کناره گیریِ جمیل از فاعلانِ کلمه «یقولون» (که مطالبی علیه آنحضرت میگفتند) 5 – صاحب نعمت بودنِ مکذبین (برای اولین بار است)

نیز آیه های 17 و 18 ، مطالبی دارد که تا کنون ندیده ایم : 1 - قیامت طوری است که نوزادان را پیر میکند ، 2 – آسمان به واسطه آن شکافته میشود (برای اولین بار است)

که البته این موارد را در سوره های بعدی با تفصیل و شرح زیاد ، درست در اولین سورهء بعد از این سوره ، و پس از آن بارها به بیان های مختلف خواهیم دید .

**شرح مختصر**

**نکوهش­های خداوند مربوط به «سران» است**

این موضوع را از این پس زیاد خواهیم دید و تقریباً یکی از پایه­های اصلی ادبیات قرانی است.

 در آیه 11 وقتی که می­گوید «تکذیبگران صاحب نعمت» ، واضح است که منظور، سران اردوگاه کفر و شرک است زیرا نعمت اعم از قدرت و ثروت است و باز هم واضح است که قدرتمندان یا ثروتمندان جزء سران جامعه حساب می­شوند و این­ها هستند که روی بقیه افراد جامعه تأثیر می­گذارند و این قبیل افراد نوعاً با پیامبران و در این مورد با پیامبر اسلام (ص) چالش داشتند.

**فعل خداوند قانونمند است**

اینکه در آیه فرموده سران کفر و شرک را به من واگذار، (یعنی خودم حساب آن­ها را می­رسم) با توجه به تیتر فوق، و مطالبی که قبلاً تحت همین تیتر دیدیم، به این معنی نیست که دستی از آسمان می­آید و گوش آن­ها را می­پیچاند بلکه معنی آن این است که ما نظامات و قوانینی قرار داده­ایم که آن افراد در هزارتوی آن­ها گیر خواهند افتاد و حسابشان رسیدگی خواهد شد و مغلوب خواهند شد اما چون این طرز بیان صمیمی­تر و دلگرم کننده­تر است، این نوع کلام به کار رفته است.

**جریمه­ها و جهنم**

طبیعی است که انکالاً و جحیماً ناظر به دو جور عذاب باشد و باز هم واضح است که انکالاً (جریمه­هائی) سبک­تر از جحیماً (جهنم) باشد .

 چیزی که ذهن به سرعت به آن منتقل می­شود این است که «انکالاً» در این جهان و جحیماً در آخرت باشد.

در این صورت «انکالاً» باید به شکست و هلاکت تطبیق شود .

همین «خط» در آیه 13 هم تعقیب شده و «طعام گلوگیر» به شکست و عذاب الیم به عذاب آخرت معنی می­شود .

**هول و هراس یا وضوح و شفافیت؟**

اینکه در آیه 17 فرموده «کودکان در آن روز پیروز می­شوند» به چه معنی است؟

دو برداشت متفاوت از این موضوع ممکن است:

1 - آن روز همه چیز آن قدر واضح و شفاف هست که حتی کودکان هم بدون اشکال می­فهمند که امروز روز قیامت است و جدی­ترین روز است و... و غیره .

2- آن روز آن قدر هراسناک است که لطافت و شادابی و ظرافت را از همگان می­رباید .

گر چه هر دو این برداشت­ها درست است اما در اینجا ، با توجه به درب ، و نیز با توجه به این نوع آیات در سابق (مثلاً در سوره­های زلزال و قارعه و غیره) معنی دوم ترجیح دارد .

**گواه بر شما**

چون موضوعِ «عاقبت» مطرح است (با توجه به درب) لذا آن مفهوم «شاهد» که در دادگاه­ها معمول است در اینجا مطرح می­باشد ، لذا معنی آن این است که فردای قیامت که رسیدگی به اعمال و رفتارها مورد ارزیابی قرار می­گیرد ، این رسول در آنجا راجع به رفتار شما و اینکه چگونه با موضوع رسالت او برخورد کرده­اید ، اطلاعات خود را بیان خواهد کرد .

**تقوا**

«تتقون» موجود در آیه 17 از ریشه (و ق ی) است که با کلمه معروف تقوا از همان ریشه آشنا هستیم و در اینجا به معنی لغوی بکار رفته که به معنی «محافظت میکنید» است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**اي جامه به خود پيچيده ! (1) شب را - جز اندکي از آن را - بپاخيز (2)**  {نصف آن يا کمي کمتر از نصف را (3) يا کمي بيشتر از آن را و قرآن را شمرده و شيوا بخوان} (4) **بزودي قولي سنگين برتو القا خواهيم کرد (5)** {البته (عبادت) ساخته شده شب ثابت تر و از لحاظ سخن استوار تراست (6) و البته در روز کارها ي زيادي خواهي داشت} (7) **و نام پروردگارت را ياد کن و از همه ببُر و به او بپيوند (8)**  {پروردگار مشرق و مغرب که خدائي جز او نيست ، و او را كارساز خويش بنما} (9) **و بر آنچه ميگويند صبر کن و بخوبي از آنان کناره گير (10)**  {و مرا با تکذيبگران صاحب نعمت واگذار و اندكي به آنان مهلت ده} (11) **زيرا که نزد ما جريمه هايي و جهنمي هست (12)** {و غذاهائي گلوگير و عذاب هائي سخت (13) روزي که زمين و کوهها بلرزند و کوهها چون تپه اي از ماسه گردند}(14) **البته رسولي بسوي شما فرستاديم که بر شما گواه باشد، همانطور که بسوي فرعون رسولي فرستاديم(15)**  {اما فرعون نافرماني آن رسول کرد و او را به گرفتني سخت بگرفتيم}(16) **پس اگر کفر بورزيد چگونه خود را از روزي حفظ خواهيد کرد که کودکان را پير ميكند؟(17)** {آسمان از آن پاره ميشود كه وعده اي تحقق يافته است}(18) **البته اين پندي است . پس هر که خواهد بسوي پروردگارش راهي بجويد (19) البته پروردگارت ميداند که نزديک به دو ثلث شب يا نصف آن يا ثلث آن را به پا ميخيزي و همچنین عده اي از كساني كه با تواند .** {خداوند است که شب و روز را تقديرميکند و ميداندکه هرگز نخواهيد توانست آنرا فراگيريد لذا از شما گذشت میکند} **پس هرچه توانستيد قرآن بخوانيد** {خداوند ميداند که بزودي عده اي از شما مريض خواهند بود و عده اي براي جستجوي فضل خدا به سفر خواهند پرداخت و عده اي در راه خدا به جنگ مشغول خواهند شد} **پس هر چه توانستيد از آن بخوانيد و نماز بپا داريد و زکوة داده و به خداوند قرض الحسنه دهيد**  {و هر مالی که براي خويش پيشاپيش بفرستيد ، آنرا نزد خدا خواهيد يافت که برایتان بهتر و پاداشش بزرگتر است } **و از خداوند آمرزش بخواهيد که خداوند آمرزشگر مهربان است (20)**